

شهید آیت الله
دکتر بهشتی

سرود یکتاپرستی

فلسفه نماز • نماز جمعه • تغییر قبله • زبان نماز • نماز وسطی

بسم الله الرحمن الرحیم

سرود یکتاپرستی

نویسنده:

محمد حسینی‌بهشتی

ناشر چاپی:

بقعه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سرود یکتاپرستی

مشخصات کتاب

سرشناسه : بهشتی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور : سرود یکتاپرستی : فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز، نماز وسطی، نماز چیست؟/محمد حسینی‌بهشتی ؛ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.

مشخصات نشر : تهران: بقعه، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۱۴۴] ص.

فروست : دوره آثار؛ ۳.

شابک : ۱۴۰۰۰ ریال:۹۶۴-۹۱۹۲۲-۵-۵

یادداشت : چاپ چهارم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز، نماز وسطی، نماز چیست؟

موضوع : نماز.

شناسه افزوده : بنیاد و نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی.

رده بندی کنگره : BP۱۸۶/۲/ب۹۴س ۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۳۹۸۲۲

پیشگفتار

با وجود اینکه اقامه نماز به عنوان سنتی دینی در جوامع اسلامی قدمتی بس دیرینه دارد، برای بسیاری از مسلمانان هنوز هم پرسش‌های بسیاری درباره این فریضه وجود دارد که یا بی‌پاسخ مانده‌اند و یا پاسخ آنها به زبانی بیان نشده‌اند که اندیشه‌های جستجوگر را اقناع کند.

براستی چرا باید نماز بخوانیم"؟ این ایستادن و خم شدن، این نشستن و به خاک افتادن و با هر یک کلماتی گفتن، چه معنی دارد"؟ درست است که برپایی نماز، جامه عمل پوشاندن به فرمان الهی است، اما اگر از فلسفه آن آگاه نباشیم، جز این نمی‌توان انتظار داشت که از آن کالبدی بی‌روح و عادتی بی‌ثمر بیش نماند - چنانکه برای بسیاری از ما چنین است.

کتابی که در پیش رو دارید، مجموعه چهار گفتار و یک نوشتار است از شهید آیت‌الله دکتر بهشتی درباره چیستی و فلسفه نماز و مسایل مربوط به آن: درباره روح و نقش" سرود یکتاپرستی."

اولین گفتار که عنوان" فلسفه نماز "بر آن گذارده شده، به تاریخ بیست و دوم رمضان ۱۳۸۶ هجری قمری، برابر با چهاردهم دی ماه ۱۳۴۵ هجری شمسی در مرکز اسلامی هامبورگ ایراد شده است. آیت‌الله شهید دکتر بهشتی که خود از سرچشمه فیضان نماز بهره‌ها برده بود، با مشاهده کم‌توجهی به این عبادت انسان‌ساز، که بدرستی ستون دین نامیده شده و منبع حیاتبخش و نیروزای مستمر زندگی مسلمان مؤمن محسوب می‌شود، به تجزیه و تحلیل نقش نماز در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان می‌پردازد و با استفاده از بدیهیات فطری، تلاش می‌نماید تا روح منور نماز را چنان بر شنوندگان بنمایاند که آن را به مثابه سرودی با آهنگ

یکتاپرستی بنیوشند و بازتاب آن در جای جای زندگیشان آشکار باشد. رمز صلابت مشهور و مشهود در شخصیت آن شهید فرزانه را باید در چنین فهمی از نماز جست. آنان که در پی یافتن راز راست قامتی وی در سراسر زندگی پرفراز و نشیب اجتماعی سی ساله او و مراحل دشوار نهضت اسلامیمان هستند، باید به درکی چنین از نماز نایل شوند و ثمره تعظیم در برابر خالق یکتا را در روابط اجتماعی لمس کنند و ایمان داشته باشند که" مسلمان در برابر هیچ‌کس تعظیم نمی‌کند. "ثمره چنین درکی است که به مسلمان جسارت می‌دهد تا بگوید": من شخصاً تاکنون در برابر هیچ‌کس تعظیم نکرده و نخواهم کرد. مسلمانم و مسلمان در برابر کسی تعظیم نمی‌کند "و" از هیچ‌کس ستایشگری نمی‌کند"؛ "نه مرعوب هیچ چیز هستم و نه مجذوب؛ "چه تنها خداوند است که سزاوار ستایش است. از همین روی، اگر مسلمان روزانه در پنج نوبت این تمرین را بکند و این سرود توحید و یکتاپرستی را بخواند اثری چنان ژرف در روح و جسم و جان او می‌گذارد که او را در مقابل سهمگین‌ترین مصائب و مشکلات، مقاوم و استوار می‌سازد.

گفتار دوم، از سلسله مباحث تفسیر قرآن ایشان برگزیده شده و به تفسیر آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲ سوره بقره که به مناسبت تغییر قبله مسلمین از مسجدالاقصی به مسجدالحرام نازل شده است اختصاص دارد. در این گفتار، نخست به زمان و شأن نزول این آیات پرداخته شده است. پس از آن به جنبه فقهی تعیین قبله و نقش عرف و محاسبات دقیق علمی عطف نظر شده است.

محور سوم بحث بر حول نقش اجتماعی و سیاسی تغییر قبله در مرحله‌ای حساس از نهضت اسلام است که در آن نیاز به شفافیت صف‌بندی مسلمانان در مقابل غیرمسلمانان پدیدار می‌شود و در تغییر قبله نمود می‌یابد.

چهارمین موضوع مورد بحث، نقش قبله واحد در یکپارچگی و وحدت کلمه مسلمانان است؛ یعنی »آن نوع جهانْ پیوستگی متمرکز در محور اسلام و تسلیم حکم و آیین خدا بودن که شاخص‌ترین صفت امت اسلامی است. مردمی که ایدئولوژی واحد آنها را به هم پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تصویر کننده جامعه جهانی اسلام هستند«. و از این رهیافت است که شهید آیت‌الله دکتر بهشتی به انتقاد از برخی شیوه‌های رایج، اما نادرست، در مجالس بزرگداشت معصومین – علیهم‌السلام – و بویژه حضرت فاطمه زهرا – سلام‌الله‌علیها می‌پردازند و محتوای آنها را مغایر با هدف والای پیامبر، امامان بزرگوار و گرامی دخت پیامبر می‌خوانند.

گفتار سوم، پاسخی است که در زمان تصدی ایشان در مرکز اسلامی هامبورگ به پرسشی درباره زبان نماز داده شده است. شایان تذکر این که یکی از اموری که ایشان بدان اهتمام می‌ورزیدند، ارتباط با علاقه‌مندان و جستجوگرانی بوده است که امکان حضور در مرکز مذکور را نداشته‌اند. این ارتباط گاه با ارسال نامه و گاه با ارسال نوار صوتی حاوی پاسخ‌های ایشان صورت می‌گرفته است. تلاش ایشان در این پاسخگویی بر آن بوده است که با بیانی روان و به‌دور از اصطلاحات فنی فقهی، علت وجوب قرائت نماز به زبان عربی توضیح داده شود. اینجا نیز رد پای نقش وحدت‌بخش نماز به‌مثابه سرود یکتاپرستی قابل مشاهده است.

گفتار چهارم نیز از مباحث تفسیر قرآن ایشان استخراج شده است که به تفسیر آیه ۲۳۹ سوره بقره که درباره نماز وسطی است اختصاص دارد. ایشان در این بحث به طرح دیدگاه‌های متفاوتی که توسط مفسرین و فقها در این باب ارایه شده می‌پردازند و راه حلی را عرضه می‌کنند که از طریق آن، جمع بین نظرات مختلف ممکن باشد.

پایان بخش کتاب حاضر، نوشتاری از آیت‌الله شهید دکتر بهشتی است که همزمان با گفتار آغازین این مجموعه نگاشته شده و به‌صورت دومین نشریه مرکز اسلامی هامبورگ منتشر گردیده است. این نوشتار در سال ۱۳۴۷ برای نخستین بار با عنوان" نماز چیست "؟در ایران به چاپ رسید. شهید آیت‌الله بهشتی در این رساله، بار دیگر بر نقش حیاتبخش نماز تأکید نموده است:

»نماز، سرود توحید و یکتاپرستی و سرود فضیلت و پاکی است که باید فکر و روح ما را در برابر عوامل شرك‌زا و آلوده کننده‌ای که در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم پاك و یکتاپرست نگهدارد.«

بنیاد نشـر آثار و اندیشه‌های شـهید آیت‌الله بهشتی را امید آن است که انتشار مجموعه حاضـر در احیای مفهوم و جایگاه نماز و ادای حق آن مؤثر افتد.

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی

فلسفه نماز

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمـدللّه رب العـالمین، والصـلوهٔ والسـلام علی جمیع الانبیـاء والمرسـلین، سـیَّما الرسول الامین و حبل الله المتین، محمـدٍ المصـطفی خاتم‌النبیّن، و علی آله واصحابه والائمهٔ الهداهٔ من اهل بیته؛ والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

اتل ما اوحی الیک من الکتاب و اَقِم الصّلوهٔ، انّ الصّلوهٔ تَنهی عن الفحشاء والمُنکر و لَذِکرُ اللّه اکبر(۱).

ای محمـد! آیـاتی که از کتـاب خـدا بر تو وحی می‌شود و سـروش غیبی بر قلب پاکت فرو می‌خوانـد برخوان! و نماز را به پا دار که نماز از هر زشتی و ناپسند باز می‌دارد، و یاد خدا بسی بزرگ‌تر است.

بحث امشب پیرامون نمـاز است. قبل از شـروع بحث، نکته‌ای را که پیش از این نیز خـدمت آقایان و خانم‌ها عرض کرده بودم تکرار می کنم:

یکی از آداب مسـلمانان نسبت به اسـلام و قرآن این است که وقتی نوای قرآن در جلسه‌ای بلنـد می‌شود، کوچـک و بزرگ همه به احترام آن در کمال سکوت و آرامش بنشینند و گوش فرا دهند - حتی آنها که قرآن را به‌دلیل ناآشنایی با زبان عربی نمی‌فهمند.

و اذا قُرِیءَ القرآن فاستمعوا له و انصتوا(۲)

وقتی قرآن خوانـده می‌شود، گوش بدهیـد؛ ولی نه فقـط گوش دادن، بلکه علاوه بر آن: «انصـتوا!»؛ به احترام قرآن سـاکت باشـید. گوش دادن مربوط به آنهاست که معنای آیـات را می‌فهمنـد، امـا «انصـتوا» عام است؛ یعنی همه به احترام قرآن ساکت بمانیـد. این خود نوعی احترام گرفتن از کتاب خداست.

ضمناً، از آقایانی که برنامه‌های جلسات را تنظیم و اداره می کننـد خواهش می کنم از این به بعـد، قبل از شـروع تلاوت قرآن، تـذکر بدهنـد که تلاوت قرآن کریم اکنون شـروع می‌شود و همه به احترام قرآن ساکت شونـد؛ زیرا چه بسا بعضـی افراد به این نکته توجه نکنند. پس از این مقدمه اینک به بحث اصلی خود می‌پردازیم: نماز.

بسـیار شده است که مسـلمان و غیر مسلمان درباره نماز می‌پرسند: آخر این دولا و راست شدن، این به خاک افتادن و برخاستن، این

کلمات یا آیات را خواندن و گفتن چیست؟ البته، عده‌ای به حکم تربیت اسلامی و عادت به آداب و سنن مسلمانی، با کمال شوق، نیمه شوق، یا گاهی حتی با کسالت ولی به حکم عادت، نماز را می‌خوانند؛ اما غالباً درک درستی از آن ندارند. از این رو، اگر کسی از ایشان بپرسد این چه کاری است که می‌کنید، قادر نیستند پاسخ و شرح مناسبی در مورد عمل خود بدهند.

یکی از واجبات، بخصوص در عصر ما، این است که هر مسلمانی بفهمد نماز چیست؛ در نماز چه می‌کند و چه می‌گوید و هر یک از کلماتی که ادا می‌کند و کارهایی که انجام می‌دهد چه معنایی دارد. دانستن این امر بر هر مسلمانی واجب و لازم است.

من امید داشتم تا زمان برگزاری این جلسه که به بحث نماز اختصاص دارد، نشریه‌ای را که در نظر داشتیم درباره نماز تهیه کنیم، آماده شود و در اختیار همه قرار گیرد؛ ولی از آنجا که هنوز ترجمه‌های شماره اول نشریه کامل نشده، چاپ و انتشار آن به تعویق افتاد و لذا انتشار شماره دوم آن را که حاوی بحث مفصل و منظمی درباره نماز است روا ندانستم. به هر حال ، بی‌آنکه به انتظار آن نشریه بنشینیم، امشب بحث نماز را به‌صورت فشرده عرض می‌کنم. امیدوارم به یاری خداوند و با تأمین امکانات، بتوانیم هر چه زودتر این بحث را که بحثی بسیار ضروری است برای نشر تنظیم و آماده کنیم.

اجازه بدهید قبل از اینکه وارد مقدمات بحث بشوم از خود نماز شروع کنم؛ زیرا بیم دارم اگر به مقدمات بپردازم در همان کلمه اول بمانم و پس از یک ساعت صحبت همچنان در مقدمه باشم. از این رو مستقیماً وارد اصل بحث می‌شوم.

من مسلمانم؛ روزانه در پنج نوبت، یا لااقل در سه نوبت، نماز می‌گذارم: صبح، از سپیده صبح تا طلوع آفتاب: دو رکعت؛ ظهر، از نصف‌النهار هر مکان تا غروب آفتاب: دو چهار رکعت)هشت رکعت(به‌نام ظهر و عصر؛ شب، از غروب آفتاب تا نیمه شب یا تا سپیده صبح: یک سه رکعت و یک چهار رکعت به‌نام مغرب و عشاء.

توجه دارید که اگر وقت نمازها را از نامشان بگیریم، وقت واقعی‌شان چنین خواهد بود: صبح)بامداد(، ظهر، عصر)یعنی در حدود دو یا سه بعد از ظهر(، مغرب)غروب(و بعد عشاء)شامگاه(؛ یعنی موقعی که دیگر هیچ روشنی در آسمان نیست.

نماز اسلامی پنج نوبت است؛ ولی به فتوای فقهای شیعه، انسان می‌تواند حتی بی‌آنکه عذر و مشکلی داشته باشد آنها را در سه نوبت بخواند. اما چرا چنین است؟ اولین سؤالی که در رابطه با نمازهایی که می‌خوانیم مطرح می‌شود این است که در بیست و چهار ساعت چند نوبت باید نماز خواند. اگر جوان‌هایی که هنوز وارد میدان زندگی نشده‌اند، یا حتی آنان که هنوز وارد میدان جوانی نشده‌اند پیش از آنکه به میدان زندگی و جوانی پا نهند چنین پرسشی را از من کنند، مشکل می‌توانم به آنها پاسخ بگویم؛ چون جوان در این سن سراسر پاکی است و نمی‌فهمد که چرا لازم است یک انسان در بیست و چهار ساعت پنج بار خود را بشوید. او نمی‌تواند این نکته را درک بکند و من نیز کمتر می‌توانم در این باره به آنان توضیح کافی بدهم. ولی فعلاً روی سخنم با آقا پسر و دختر خانمی است که به دوره جوانی رسیده یا در شرف ورود به میدان جوانی است؛ آقا و خانمی که غرق زندگی است و حتی موقعی که در خیابان راه می‌رود حواسش جمع خودش نیست و ممکن است خدای نکرده زیر ماشین برود؛ روی سخن من با چنین افرادی است.

آدمیزاد به حکم آفرینش خاصی که دارد، سخت در معرض غفلت از خدا، راه خدا، پاکی و فضیلت است. باید دائماً یک نظم معنوی مراقب او باشد تا از راه خدا و فضیلت و پاکی منحرف نشود. اما چون این کار دائماً ممکن نیست، او را در شبانه‌روز پنج، یا لااقل سه نوبت به سوی خدا می‌خوانیم. ساعاتی را نیز در خواب می‌گذراند. و برای اینکه زندگی‌اش خیلی درهم نشکند، صبح تا ظهر نیز او را فارغ‌البال می‌گذاریم تا با خیال راحت به سراغ کار خود برود. بدین ترتیب بخشی از روز را درگیر تکلیف نماز نیست، اما در پنج یا لااقل سه نوبت در مقابل خدا قرار می‌گیرد.

می‌دانید این پنج نمازی که در روز می‌خوانید چیست؟ در روایتی نیکو و لطیف، ضمن تمثیلی، حکمت نماز ذکر شده است: اگر یک انسان در بیست و چهار ساعت، پنج بار سر تا پایش را بشوید، آیا باز هم کثیف می‌ماند؟ هرگز! معنای پنج بار نماز نیز همین

است. پنج نوبت روح و دل و جان خود را شست‌وشو ده تا دائماً پاکیزه بمانی.(۳)

شما که اینجا در اروپا زندگی می‌کنید می‌دانید که فرد طبقه معمولی اروپایی تقریباً مقید است که لااقل هر روز یک بار قسمت ظاهر بدن، یعنی سر و گردن و دست و پای خود را بشوید. چرا؟ برای اینکه می‌خواهد دائماً در انظار تمیز باشد. واقعیت این است که او فقط به انظار اهمیت می‌دهد، لذا نسبت به بقیه قسمت‌های بدن که در انظار جلوه ندارد خیلی مقید نیست. اما آیا براستی فقط تن آدمی کثیف می‌شود؟ روح کثیف نمی‌شود؟ بی‌انصافی است اگر پاسخ منفی دهیم. همان‌گونه که یک گل خوش بویِ لطیفِ نازک، خیلی زودتر در برابر عوامل فساد متأثر و منفعل می‌شود و به فساد و پژمردگی می‌گراید، روح لطیف آدمی به مراتب از جسم او برای آلوده شدن حساس‌تر و آماده‌تر است و به‌دلیل خاصیت قبول و انفعالش ضمانت بیشتری می‌خواهد تا در برابر عوامل فساد محیط مصون بماند. اسلام، ضامنی بهتر از پنج نوبت توجه عمیق به خدا پیدا نکرده است؛ پنج نوبت توجه به خدا و گفت‌وگوی در برابر خدا - آن هم با توضیحاتی که عرض می‌کنم. به نظر شما این ضامن چطور است؟ مطبوع و دلپذیر؟ لازم و سودمند؟ یا یک تکلیف شاق و باری خسته کننده؟ کدام یک؟

و اِنَّها لَکبیرَةٌ الا علی الخاشعین؛ الذین یَظنّونَ اَنّهم مُلاقوا رَبِّهِم.(۴)

نماز بار سنگینی است؛ مگر برای مردمی که به پاکی، خدا و راه خدا، و زندگی جاوید و روز جزا ایمان آورده‌اند. آنان که می‌دانند هدف زندگی انسان، داشتن فضیلت و پاک ماندن و رشد و کمال معنوی است از نمازهای پنجگانه استقبال می‌کنند. نماز برای آنها سنگین و سخت نیست.

ما وقتی به نماز می‌ایستیم چه می‌کنیم و چه می‌گوییم؟ قبل از هر چیز، دست و صورت و سر و پا را برای خدا تمیز می‌کنیم. پس با دو نکته مواجهیم: اولاً، تمیز می‌کنیم؛ ثانیاً، این عمل را برای خدا انجام می‌دهیم. من هر وقت به این بخش از تعالیم اسلام می‌رسم واقعاً حالت وجد پیدا می‌کنم. می‌بینم، اسلام جسم و جان، ماده و معنا، دنیا و آخرت، زندگی و کمال را به‌طرز زیبایی به هم پیوند داده است. ملاحظه کنید؛ می‌خواهم نماز بخوانم، وضو می‌گیرم. وضو گرفتن چیست؟ وضو به‌معنی نظافت، شست‌وشو و پاکیزگی است. کجا را پاکیزه می‌کنم؟ قسمت‌هایی از بدن را که معمولاً ـ بیرون است: صورت بیرون است و زودتر کثیف می‌شود؛ دست معمولاً تا آرنج بیرون است و در مواقع معمولی بیشتر کثیف می‌شود؛ بعد هم قسمتی از جلوی سر و روی پا که بیرون است همه را تمیز می‌کنم. اما آیا اگر یک نفر پیش از وضو حمام رفته، صابون زده و خود را کاملاً تمیز کرده باشد، باز هم باید وضو بگیرد؟ بلی. چرا؟ چون در این پاکیزه کردن به نام وضو یک نکته دیگر نیز وجود دارد: پاکیزه کردن خود برای خدا.

می‌دانید که انسان در موقع وضو گرفتن باید برای خدا وضو بگیرد؛ یعنی باید به این نکته توجه کند که خود را برای خدا پاکیزه می‌کند. انسان در این حال یک قدم به سمت پاکیزه شدن روح نیز برمی‌دارد. بنابراین، اگر کسی تمام تن خود را همین حالا تمیز کرده، اما این کار را به‌عنوان امتثال فرمان خدا و اینکه بخواهد تمیز بشود و به‌سوی خدا برود انجام نداده باشد، عمل او این نقیصه را دارد که فقط تمیز کردن جسم است نه تمیز کردن جان. انسانی که می‌خواهد در برابر خدا به حالت راز و نیاز بایستد، باید قبل از آن یک قدم به سمت پاکیزگی جان برداشته باشد و برای خدا وضو بگیرد. به قول حافظ:

دوش رفتم به در میکده خواب‌آلوده

خرقه تر دامن و سجاده شراب‌آلوده

آمد افسوس کنان مغبچه باده فروش

گفت بیدار شو ای رهرو خواب‌آلوده

شست‌وشویی کن و آنگه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

آن می که حافظ می گوید، میی است که عقل را به‌خاطر داغی سر از دست آدمی نمی گیرد. می عشقی است که عقل را در راه پاکی و صفا می گیرد. مسلم این است که در زبان عرفا، اصطلاح و کلمه" می "برای تعبیر از جهت شیفته کننده و شیوا و شیدا کننده شخص عاشق کمال و معنویت به کار رفته است.

شست‌وشویی کن و آنگه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

وضو، شست‌وشوی کردن و آنگه به مسجد و محل نماز خرامیدن است. یک قدم به سمت پاکی معنوی برداشتن است. لذا، اگر کسی همین حالا نیز حمام رفته، باید برای خدا وضو بگیرد تا یک قدم به خلوص و خدایی بودن نزدیک‌تر شده باشد.

بنابراین، نمازگزارِ مسلمان، دست و صورت و سر و پا، و نیز اندکی دل خود را تمیز می کند، آن‌گاه به محراب عبادت و بندگی می‌رود. محراب مختص امام جماعت نیست؛ هر جا به نماز بایستید همان‌جا محراب است. به جنگ شیطان و هوا و هوس رفتن است. محراب، جایگاه مبارزه با خودپرستی و خودخواهی است.

باری، نمازگزار با این توجه قلبی که برای خدا نماز می‌خواند، در محراب خویش می‌ایستد و اولین کلمه‌ای که می گوید این است: »الله اکبر«؛ خدا برتر و بزرگ‌تر است از همه چیز. توجه کنید؛ با گفتن »الله اکبر« و بیان این شعار بزرگ اسلام، یک مسلمان همه عظمت‌های دیگر را در برابر چشم دل و جان خود خرد می کند. این مسأله نیاز به توضیح فراوان دارد؛ اما همان‌گونه که عرض کردم اگر بخواهیم در اینجا درنگ کنیم از اصل بحث باز می‌مانیم. انشاءالله تفصیل مطلب را به بعد موکول می کنم و فعلاً ـ به توضیح مختصری اکتفا می کنم.

باور کنید آدمی در زندگی غالباً در اثر مرعوب شدن یا مجذوب شدن دچار لغزش می‌شود. آنان که می‌لغزند، یا مرعوب‌اند، یا مجذوب. به آنکه در برابر عظمت زیبایی و دلربایی چیزی مفتون شده و خود را باخته، می گوییم مجذوب. به آنکه در برابر صفوت و سیطره قدرتی خود را باخته، می گوییم مرعوب. آدمی که خود را نبازد به این زودی‌ها دچار لغزش نمی‌شود. این یک نکته عالی اسلامی است. مسلمان حق ندارد در برابر هیچ چیز خود را ببازد. البته او به حکم اینکه انسان است از چیزهای خوب خوشش می‌آید(۵)؛ اما خوش آمدن یک مطلب است، مجذوب شدن و خود باختن و عنان اراده را از کف دادن مطلب دیگر. این دو معمولاً با هم خلط می‌شوند. به جوان، دختر، پسر، زن، مرد، می گویی در برابر این ظواهر فریبنده حیات این‌قدر پا روی همه چیز نگذار؛ می گوید، مگر من آدم نیستم و دل ندارم؟ این درست؛ بنده هم دل دارم، شما هم دل داری، اما اراده را نگه دار و خوددار باش. ببین این چیزی که تو از آن خوشت می‌آید تا چه اندازه برایت سودمند و تا چه اندازه مضر است. ببین اگر سودمند است از چه راهی می‌توانی آن را به‌دست بیاوری؛ از راه حلال یا حرام؟ از راه شرافت‌مندانه یا از راه غیرشرافت‌مندانه؟ نکته در اینجاست: خود را نباز.

مسلمان حق ندارد در برابر قدرت‌ها مرعوب باشد – هر قدرت انسانی، یا هر قدرت طبیعیِ بالاتر از آن. معنای نماز آیات همین است. آدمیزاد در موقع زلزله‌های سخت، خود را می‌بازد. متأسفانه این نماز را بد معنی می کنند. خیال می کنند اسلام به مسلمان‌ها گفته موقع زلزله و گرفتن ماه و خورشید و از این قبیل، برای اینکه بلا برطرف شود نماز آیات بخوانند. اصلاً معنای نماز آیات این نیست. اگر کسی ذره‌ای با روایات ما آشنا باشد می‌فهمد که معنای نماز آیات اصلاً این نیست. معنای نماز آیات این است: بشر ممکن است در برابر حوادث فوق‌العاده طبیعی خود را ببازد؛ اسلام می گوید در این هنگام فوراً بگو: »الله اکبر«؛ یعنی اینها هیچ عظمت ندارد، خود را نباز!

اگر تاریخ اسلام را مطالعه کنید می‌بینید شعار سربازان مسلمان در میدان جنگ »الله اکبر« بود؛ یکمرتبه همه با هم می گفتند »الله اکبر«، و پشت دشمن را به لرزه در می‌آوردند.(۶)

بنابراین، من مسلمانم و نماز را شروع می کنم: »الله اکبر«؛ یعنی من نه مرعوب چیزی هستم، نه مجذوب چیزی. خدا از همه چیز بزرگ‌تر است. بعد از آن: بسم الله الرحمن الرحیم.

شما می‌دانید – این روزها معمول است و سابقاً نیز معمول بوده – که وقتی می‌خواستند جایی را افتتاح کنند می گفتند به نام نامی فلانی اینجا را افتتاح می کنیم. در اسلام این معنا قدغن است. هر کار به نام خداست. تنها خداست که می‌شود به نام او کاری را شروع کرد، جایی را افتتاح کرد، یا بنایی را بنیان گذاشت. مسلمان، همه کارش را تنها به نام خدای بخشایشگر مهربان آغاز می کند.

الحمد لله رب العالمین: ستایش مخصوص خداست؛ خدای جهانیان.

تملق و چاپلوسی از عوامل فساد دو جانبه است. هم برای شخص متملق فساد روحی و پستی و دنائت می‌آورد، هم آن کسی را که دیگران تملق او را می گویند گمراه می کند؛ یعنی فساد دو جانبه دارد. مسلمان از هیچ‌کس ستایشگری نمی کند، گرچه قدردانی می کند؛ مثلاً می گوید فلانی مردی خدمتگزار است. این، قدردانی و شکر است. انسان باید سپاسگزار همه کس باشد. شما به من محبتی می کنید، من نیز می گویم بسیار متشکرم. این لازم است. تشکر، یعنی سپاسگزاری در برابر محبت شما. اما اگر شما به من محبتی کنید و من بگویم متشکرم، بعد هم شروع کنم برای شما اوصاف حمیده و خصال پسندیده‌ای را برشمارم که یا هیچ یک از آنها در شما نیست، یا مقدار کمی در شما وجود دارد ولی من آن را چند برابر بکنم، این عمل ستایشگری است. تنها موجودی که انسان می‌تواند و شاید و باید که زبان به ستایش او بگشاید خداست، که کمال مطلق است و هر چه درباره او بگوییم باز هم کم است. اما در مورد انسانها حساب داشته باشید؛ از ایشان قدردانی، تشکر، سپاسگزاری بکنید، ولی ستایشگری نکنید. حمد و ستایشگری مخصوص خدای جهانیان است.

الرحمن الرحیم: خدای مهربان.

مالک یوم الدین: خدایی که روز کیفر و پاداش دارد)توجه به معاد(.

ایاک نعبد و ایاک نستعین: بارالها! ما فقط تو را می‌پرستیم و در برابر هیچ‌کس دیگر حالت پرستش نداریم و کمک‌های غیبی را فقط از تو می‌خواهیم.

توجه بفرمایید، ما از همه چیز کمک می گیریم؛ به این معنی که یا فعالیت می کنیم، یا معامله می کنیم. تنها موجودی که از او کمک می گیریم اما نه به صورت معامله، خداست – و معنی »ایاک نستعین« همین است. مسلمان چشم طمع به هیچ کس ندارد؛ و گرنه از او استعانتی شرک‌آمیز خواسته است. با دیگران یا به صورت کار و فعالیت روبرو می‌شود، یا به صورت معامله، توافق و قرارداد. اما توقع کمک‌های آقامنشانه از اشخاص داشتن، نوعی پستی است که به روح بلند مسلمان نشاید.

آن روزی که مسلمان کمک آقامنشانه از کسی بخواهد فقط حق دارد آن را از یک نفر طلب کند؛ آن هم خداست. این گونه کمک خواستن، در منطق یک مسلمان منحصر به خداست.

اهدنا الصراط المستقیم: بارالها! راه راست را به ما بنما.

صراط الذین انعمت علیهم: راه مردمی که نعمتت را بر آنها ارزانی داشتی و از نعمتت برخوردارند.

غیر المغضوب علیهم: نه راه آنها که به خشمت گرفتارند؛

ولاالضالین: و نه راهی که گمراهان می‌روند.

این خواسته‌های اصیل یک مسلمان از خدا در هر نماز است. بعد از آن نیز مقداری قرآن می‌خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم. قل هوالله احد؛ بگو خدا تنها یک خداست.

الله الصمد؛ خدای به تمام معنا کامل؛ خدای کمال مطلق.

لم یلد و لم یولد؛ خدایی که نه زاده و نه زاییده شده.

و لم یکن له کفواً احد؛ و نه همتایی دارد.

نمازگزار وقتی که اینها را می‌گوید مفاهیم و تعالیم عالی اسلام را به خود تلقین می‌کند. بعد می‌گوید: الله اکبر)البته این ذکر مستحب است(؛ به رکوع می‌رود و خم می‌شود. توجه کنید! خم شدن یک مسلمان به حالت رکوع در نماز معنا دارد. معنای آن این است که مسلمان در برابر هیچ‌کس دیگر تعظیم نمی‌کند. مگر نه اینکه شما وقتی به حالت رکوع می‌روید می‌گویید سبحان ربی العظیم و بحمده؟ پاک باد خدای من که بزرگ است و ستایش از آن اوست. گفتن این جمله چه معنایی دارد؟ یعنی: عظمتی که مرا وادار به تعظیم کردن و خم شدن می‌کند مخصوص خداست. پاک باد خدا که من در برابر کسی جز او به حالت تعظیم خم نشوم.

تاریخ اسلام را بخوانید. در موقعی که پیغمبر)ص(و مسلمان‌ها در مکه گرفتارند و تحت فشار دشمنان قرار دارند و با عده کمی که دارند بر ستی و موجودیت خود می‌ترسند، عده‌ای مسلمان به فرمان پیغمبر، برای اینکه مبادا نهال اسلام قبل از بارور شدن در مکه خشک شود، دستور می‌گیرند به حبشه مهاجرت کنند. هفتاد و چند نفر بتدریج – و نه در یک نوبت – به حبشه آمدند. وقتی به حبشه می‌آیند، نجاشی پادشاه حبشه به آنان پناه می‌دهد. قریش هم یکی دو نفر مأمور با هدایا و تحف پیش نجاشی می‌فرستند و در خواست می‌کنند که اینان را از خاک خود بیرون کن و دستور بده به سرزمین پدری و مادری و وطن آباء و اجدادی خود برگردند. نجاشی پاسخ می‌دهد که من اینان را ندیده‌ام، ولی برای چه باید این کار را بکنم؟ می‌گویند اینها دین پدر و مادری، دین آباء و اجدادی و مقدسات ملی خود را زیر پا گذاشته‌اند. می‌گوید من که نمی‌دانم؛ باید اینها بیایند تا ببینم حرف حسابشان چیست.

قرار می‌شود در فلان روز که بار عام است، به چند نفر، یا به همه این عده‌ای که به عنوان پیروان محمد)ص(به پایتخت حبشه آمده‌اند، اجازه بدهند که به حضور نجاشی امپراطور حبشه بیایند. نجاشی امپراطوری مسیحی است. به این نکته توجه بفرمایید که وقتی به این مسلمان‌ها اطلاع می‌دهند، می‌گویند همه که برویم فایده ندارد؛ ما دو نفر از آنها را که ارزنده‌ترند به عنوان نماینده انتخاب می‌کنیم تا بروند. یکی از آنها جعفر بن ابی‌طالب، برادر علی بن ابیطالب – علیه‌السلام – است. قرار می‌شود این دو نفر بیایند و از حقوق مسلمانان پناهنده به حبشه در برابر شکایت نمایندگان قریش، در پیشگاه و حضور نجاشی دفاع کنند. وقتی جعفر و همراهش می‌خواهند به تالاری که نجاشی در آن روی تخت نشسته وارد شوند سرشان را راست می‌گیرند و وارد می‌شوند. درباریان نجاشی و مأمورین تشریفات در برابر نجاشی تا زمین خم می‌شوند و به آنها می‌گویند به خاک بیفتند. اما اینان اصلاً تکان نمی‌خورند. به آنها می‌گویند مگر شما وحشی هستید؟ مگر شما آدم نیستید؟ دارید در برابر امپراطور حاضر می‌شوید! اینان پاسخ می‌دهند که ای بیچاره‌ها! ما اگر قرار بود به خاک بیفتیم اینجا نمی‌آمدیم؛ ما اینجا آمدیم تا در برابر انسان‌ها به خاک نیفتیم. جعفر و همراهش در چنین موقع حساس و خطیری حاضر نمی‌شوند در برابر نجاشی قد خم کنند.

بله، این است مسلمان! مسلمان در برابر هیچ‌کس تعظیم نمی‌کند. من حتی به بچه‌های کوچک خودم که گاهی از سر تقلید از دیگران می‌خواهند به من یا مادرشان احترام بگذارند و تعظیم کنند گفته‌ام مبادا حتی در برابر من تعظیم کنید؛ در برابر هیچ‌کس تعظیم نکنید. من هم شخصاً تاکنون در برابر هیچ‌کس تعظیم نکرده‌ام و نخواهم کرد. من مسلمانم؛ مسلمان که در برابر کسی تعظیم نمی‌کند – : سبحان ربی العظیم و بحمده. بعد برمی‌خیزد و به خاک می‌افتد. عده‌ای در برابر بزرگان به خاک می‌افتند، اما مسلمان در برابر خدا به خاک می‌افتد و می‌گوید: سبحان ربی الاعلی و بحمده. اگر قرار است عده‌ای در برابر متوسطین تعظیم کنند و در برابر بزرگ‌ترها به خاک افتند، برای من بزرگ‌ترینِ بزرگ‌ترها)الاعلی(و بالاترینِ بالاها خداست. پاک باد خدای بالاتر از همه که من در برابر کسی جز او به خاک بیفتم.

این یک رکعت نماز. حال واقعاً بگویید، اگر مسلمان در هر روز پنج بار این تمرین را بکند و این سرود توحید و یکتاپرستی را بخواند چقدر اثر دارد! حالا توجه می‌فرمایید نماز چیست؟

رکعت دوم، سوم و چهارم نیز همین طور. حال به تشهد و سلام می‌پردازیم. اشهد ان لا اله الی الا الله وحده لا شریک له؛ گواهی می‌دهم که جز خدای آفریدگار جهان هیچ خدایی نیست و تنها او بی همتاست. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله؛ گواهی می‌دهم که حتی محمد)ص(نیز بنده و فرستاده خداست. این شهادت را می‌دهم تا مبادا من هم مثل پیروان مسیح، محمد)ص(را هم مرز خدا کنم. مسلمان هر روز چند بار این جملات را می گوید تا مبادا او هم به انحراف مسیحیت دچار شود. بعد هم برای اینکه معلوم باشد گرچه محمد خدا نیست، اما انسانی است که حقوقی بر ما دارد، بر محمد و آل محمد درود می‌فرستد: اللّهم صل علی محمد و آل محمد؛ یعنی، درست گفتم محمد)ص(بنده خدا و پیغمبر خداست، اما حق پیغمبری و رهبری بر ما دارد؛ پس خدایا! بر او و خاندانش درود بفرست. پس از آن)البته این مستحب است(: السلام علیك ایها النبی و رحمهٔ الله و برکاته؛ سلام و رحمت خدا بر تو ای پیغمبر! بعد)خوب توجه کنید(: السلام علینا و علی عباد الله الصالحین؛ سلام بر ما و بر همه بندگان نیکوکار خدا.

مسلمان در هر نمازی پیوند دوستی با همه بندگان نیکوکار خدا را به خود تلقین می کند. به عبارت دیگر، درود صلح بر بندگان نیکوکار و مسلمان را هر روز در نماز تکرار می کند. صلح و سلام بر بندگان صالح. بعد هم اگر کسانی اینجا هستند: السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته.

لبّ مطلب این است که نماز، سرود یکتاپرستی، کمال، فضیلت، و سرود حفظ شخصیت مسلمان است که هر روز چند بار می‌خواند. اگر شما به سربازخانه بروید می‌بینید سربازان هر روز لااقل یک‌بار سرود سربازی می‌خوانند. اگر علت این مسأله را بپرسید، می گویند برای اینکه باید روح فداکاری در سرباز زنده بماند. سرود خواندن تلقین است. تلقین عامل زنده نگه داشتن روح فداکاری و جانبازی در سرباز است.

اسلام نیز می گوید نماز سرود توحید است؛ سرود کمال و فضیلت است و مسلمان در هر روز باید در چند نوبت آن را بخواند تا روح یکتاپرستی و کمال و فضیلت در او زنده بماند. این معنی نماز است. حالا درمی‌یابید که چرا خداوند به پیغمبر)ص(می گوید نماز را در میان مسلمانان ترویج کن؛ چون نماز از عوامل پیشگیری از فساد است. چون نماز روح ایمان را تقویت می کند، و ایمان هر قدر تقویت بشود فساد کم می‌شود. از این بالاتر: »و لذکر الله اکبر«؛ نماز یاد خداست - که این لذتی بالاتر است.

در قرآن کریم درباره نماز خصوصیاتی آمده است:

اَقِمِ الصّلوة لدُلوك الشَّمسِ الی غَسَقِ الَّیل و قرآن الفَجر؛ انَّ قرآن الفجر کان مشهوداً. و من الیل فتهجَّد به نافلةً لك عَسی اَنْ یَبعثَكَ رَبُّك مقاماً محموداً(۷)

این آیه درباره اوقات نماز است. علاوه بر آن، به مسلمان‌ها تأکید شده است که نماز را محترم بشمارید: حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی(۸)؛ مواظب نماز باشید، بخصوص نماز میانه. نماز میانه، یا نماز صبح است که غالباً به خطر خواب نزدیك است، یا نماز ظهر است که میان روز است. نماز صبح میان شب و روز است و نماز ظهر نماز میان روز است. یکی از این دو نماز میانه - یا شاید هر دو - در خطر است. آن در خطر خواب، این در خطر کار. لذا بر مواظبت بر آنها امر شده است.

در اواسط نضج اسلام در مدینه، و بلکه به یك معنا می‌شود گفت در اواخر آن، شهر طائف مدتی در محاصره مسلمان‌ها بود ولی فتح نشد. پیغمبر)ص(نیز برگشت. اهل طائف دیدند که بالاخره نمی‌شود و باید فکری کرد. چند نفر سفیر پیش پیغمبر فرستادند. می‌دانید پیغمبر)ص(از آن سفرا کجا پذیرایی کرد؟ در مسجد مدینه. گفت برای این سفرا خیمه و چادر زدند و آنان را در آنجا منزل داد. یك نفر را هم مأمور پذیرایی از آنها کرد - گرچه این سفرا کافر بودند. این سفیران مردم طائف آمدند به پیغمبر)ص(گفتند یا محمد! حقیقت این است که ما احساس کردیم نمی‌توانیم در کنار مسلمان‌ها بدون پیمان و عهدی زندگی کنیم. آمدیم که در زیر لوای تو باشیم.

فرمود، بفرمایید مسلمان شوید و به زیر لوای اسلام بیایید. گفتند ما مسلمان می‌شویم؛ قبول می کنیم که خدا هست و این بت‌ها را هم

کنار می گذاریم. قبول هم می کنیم که تو پیغمبری و مالیات و مانند آن هم می‌دهیم. فقط از تو خواهش داریم که نسبت به دو مطلب درباره ما آسان بگیری و سخت نگیری. پیغمبر در مورد هر یک از طوایف که مسلمان می‌شدند به خود آنها دستور می‌داد بروند و بتخانه‌ها را خراب کنند. آنان به پیغمبر گفتند ما را از این مأموریت معاف بدار؛ خودت هر کس را صلاح می‌دانی بفرست تا بتخانه‌ها را خراب کند. اما بت هبل در میان عوام ما خیلی ارزش دارد؛ آن را فعلاً چند سالی دست نزن تا مردم عادت بکنند، بعد هر کاری می‌خواهی بکن. پیغمبر)ص(فرمود، اینکه من چند سال بگذارم که نمی‌شود؛ اما اینکه خود شما بت‌ها را نشکنید و من کسی را بفرستم قابل اجراست. این را قبول کردیم؛ اما شرط دوم چیست؟ گفتند شرط دیگر این است که ما مسلمان می‌شویم ولی نماز نمی‌خوانیم. پیغمبر فرمود: لا ـ خیر فی اسلام لیس معه الصلوة؛ اسلامی که با تمرین روزانه آن، یعنی نماز، همراه نباشد خیر و برکت و اثری ندارد. یعنی اینکه اگر مسلمان شوید اما نماز نخوانید برای ما قابل قبول نیست. در روایات هست: الصلوة عمود الدین، ان قبلت قُبل ما سواها و ان رُدَّت رُدَّ ما سواها؛ نماز ستون دین و تمرین دینداری است.

عده‌ای می‌پرسند خیلی‌ها هستند، نمازشان ترک نمی‌شود، اما نادرستی هم می کنند؛ مال مردم را هم می‌خورند؛ دروغ هم می گویند؛ خیانت هم می کنند. پاسخ این اشکال چیست؟ با جواب دادن به این مسأله بحث امشب را تمام می کنم. جواب و حل این مطلب این است که برادر عزیز و خواهر عزیزا! هر کسی مقداری کمال و فضیلت و مقداری هم بی کمالی و بی‌فضیلتی دارد. کامل مطلق فقط خداست. آن آدمی که می‌بینید نماز می‌خواند اما دروغ هم می گوید و خیانت هم می کند، اگر نماز نمی‌خواند از دیوار مردم هم بالا می‌رفت. اثر نماز خواندن او این است که از بیشتر شدن فساد او و فاسدتر شدنش تا حدودی جلوگیری می کند؛ و این غنیمت است. ما معمولاً به این اثرها توجه نمی کنیم.

تقریباً سه سال پیش بود که با مردی آشنا شدم. او قبلاً از دوستان و هم پیاله‌های یکی از الوات درجه اول تهران بود؛ ولی هنگامی که وی را دیدم به مردی نسبتاً حسابی تبدیل شده بود و خیلی هم با آن هم‌پیاله‌اش فرق داشت. به من گفت، من و فلان کس سال‌ها با هم هم‌پیاله و همکار و همه کاره بودیم، اما من در عالم لوطی منشی یک کار را می کردم و آن اینکه، طبق آن تربیت قبلی که داشتم، نماز را می‌خواندم. می گفت، به خدایت و به جدت مصطفی)ص(قسم، پیش تو اعتراف می کنم این که حالا می‌بینید من وضعم با آن دوستم فرق دارد، – زن دارم، بچه دارم، خانه دارم، کاسب شدم، به زندگی‌ام می‌رسم، سرم به راه است و کار خیر هم انجام می‌دهم – به عقیده خودم مرهون همان نماز دست و پا شکسته‌ای است که می‌خواندم. این اعتراف یک مرد درباره خود است. این یعنی همان نماز کم خاصیت. البته، نماز کامل آن است که انسان را از همه ناپاکی‌ها پاک کند؛ اما نماز ناقص نیز انسان را از مقداری از ناپاکی‌ها پاک می کند یا دور نگه می‌دارد و کمی به او مصونیت می‌دهد. خوب توجه کنید، حداقل معنای این که یک آدم در روز سر وقت پا می‌شود و نمازش را می‌خواند چیست؟ حداقل مطلب این است که این آدم کلمه وظیفه را می‌فهمد – و این خود یک کمال است. البته، چه بهتر که نمازی بخوانیم پاک کننده؛ نمازی بخوانیم که نشاط دهنده روح و روشن کننده قلب باشد. ولی نمی‌توان به کسی گفت چون نماز تو واجد آن ویژگی‌های متعالی نیست آن را رها کن. بالاخره نماز او پیوندی میان او و اسلام، میان او و کمال و فضیلت برقرار می کند؛ ولو پیوندی خیلی باریک و نازک و کم‌اثر. هر چه این پیوند بیشتر باشد، بهتر است. امید دارم با این معنا و مفهومی که برای نماز عرض کردم، از امشب نماز در چشم بصیرت ما و در پیش همه ما قیمت دیگری پیدا کند. امیدوارم پدران و مادران به سهم خود بکوشند به بچه‌ها با همان زبانی که می‌فهمند این معانی را در حدود فهمشان یاد دهند و امیدوارم ما نیز بزودی امکاناتی پیدا کنیم و در آینده نزدیک این فرصت نصیب شود که در مسجد نیز زمینه‌ای برای فهماندن این مطالب، مخصوصاً به کودکان، فراهم شود.

...

تغییر قبله و علل آن (جلسه اول)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی جمیع انبیائه و رسله، و علی سیدنا خاتم النبیین و علی الخیرة من آله و صَحبه والائمة الهداة من اهل بیته، والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

آیاتی که امشب مورد بحث قرار می‌گیرد، آیه‌های ۱۴۲ تا ۱۵۲ از سوره بقره است.

سَیَقولُ السّفهاءُ مِن النّاس ما وَلّیهم عن قبلتهمُ الّتی کانوا علیها. قل للّه المشرقُ والمغرب، یَهدی مَن یَشاءُ الی صِراطٍ مُستقیم(۹)

بزودی مردم نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که مسلمانان از قبله‌ای که داشتند روی بگردانند. بگو، مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست رهنمون می‌شود.

و کذلکَ جَعَلناکُم اُمَّةً وَسَطاً لِتَکونوا شُهَداءَ علی النّاسِ و یَکونَ الرَّسولُ عَلیکم شهیداً(۱۰)

ما اینچنین شما را گروهی میانه رو قرار دادیم تا شما برای مردم سرمشق و نمونه و گواه حق باشید و پیغمبر سرمشق و نمونه و گواه شما.

و ما جَعَلنا القِبلَةَ الّتی کُنتَ عَلیها اِلا لِنَعْلَمَ مَن یَتّبِعُ الرّسولَ ممَّن یَنقلبُ علی عَقِبَیه(۱۱)

قبله‌ای را که تو قبلاً ـ بدان سو نماز می‌گزاردی مقرر نساخته بودیم جز برای آنکه بدانیم چه کسی پیرو پیغمبر است و چه کسی از پیغمبر رو بر می‌گرداند. و اِن کانَت لکبیرةً الا عَلی الّذین هَدَی الله (۱۲)

و این حادثه جز بر آنها که خدا هدایتشان کرده بود بسی سنگین بود.

و ما کانَ اللّهُ لِیُضیعَ ایمانکم.

قرار خدا بر آن نبوده که ایمان شما را تباه سازد.

اِنَّ اللّهَ بِالنّاس لَرؤُف رَحیم (۱۳)

خدا نسبت به مردم مهربان است.

قَد نَری تَقلُّبَ وَجهِکَ فِی السَّماء(۱۴)

ما می‌بینیم که تو به‌سوی آسمان رویت را به این سو و آن سو می‌کنی.

فَلَنُوَلّیَنَّکَ قِبلةً تَرضیها.(۱۵)

ما تو را برمی گردانیم به قبله‌ای که از آن خرسند باشی.

فَوَلِّ وَجهَکَ شَطْرَ المَسجِدالحَرام(۱۶)

رویت را به جانب مسجدالحرام کن.

وحیث ما کُنتم فَولّوا وُجوهَکم شَطْرَه(۱۷)

و شما مسلمانان هر جا بودید رو به سوی مسجدالحرام کنید.

و اِنَّ الّذین اوُتوا الکتاب لَیعلَمونَ اَنّه الحقُّ من ربّهم (۱۸)

آنها که قبلاً به ایشان کتاب داده شده)یهود و نصاری(می‌دانند که این قانون جدید حق و از جانب خدایشان است.

و مَا اللّه بغافلٍ عَما یَعملون(۱۹)

خدا از آنچه آنها می‌کنند ناآگاه و بی‌خبر نیست.

و لَئن اَتَیْتَ الَّذین أوتوا الکتاب بکلِّ و آیةٍ ماتَبِعوا قبلَتَک و ما انتَ بِتابعٍ قِبلَتَهُم و ما بعضُهم بتابعٍ قبلَةَ بَعض (۲۰)

اگر برای یهود و نصاری هر آیه و نشانه‌ای بیاوری، باز هم رو به‌سوی قبله تو نخواهند کرد؛ تو هم تابع قبله آنها نخواهی بود. همچنان‌که گروهی از آنها تابع قبله گروهی دیگر نیستند.

و لَئن اتَّبعتَ اَهوآئَهم من بعد ما جائک من العلم انَّک اذاً لَمِنَ الظالمین (۲۱) و اگر تو، بعد از آنکه علم و دانش و آگاهی از جانب خدا برایت فرا رسید، باز هم به‌دنبال خواسته‌های آنها بروی، آن‌وقت تو نیز از تجاوزکارانی.

الذین اتَیناهُم الکتاب یَعرِفونه کما یَعرِفونَ ابنائهم (۲۲)

آنها که بدیشان کتاب دادیم)یهود و نصاری(او را می‌شناسند؛ همان‌طور که پسرانشان را می‌شناسند.

و انّ فَریقاً منهم لَیکتُمونَ الحقَ و هُم یَعلَمون (۲۳)

گروهی از آنها، با آنکه می‌دانند، حق را پنهان می‌کنند.

الحقُ من رَبّک فَلا تکونَنَّ من المُمتَرین (۲۴)

حق از جانب خدای توست، تو از آنها مباش که شک به دلشان راه یافته.

و لکلٍّ وِجهةٌ هو مُوَلّیها فاستَبِقوا الخَیرات اینما تکونوا یأتِ بِکُم اللّه جَمیعاً اِنَّ الله عَلی کلِّ شیءٍ قَدیر(۲۵)

هر گروهی سویی و قبله‌ای دارند که بدان سو روی برمی‌تابند. شما در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت گیرید و مسابقه در راه خیر داشته باشید که در هر جا و هرسو باشید خدا همه را در روز رستاخیز گرد می‌آورد و خدا بر هر چیز تواناست.

و مِن حیثُ خَرجتَ فَولِّ وجهَک شَطْرَ المسجد الحرام و انّه لَلّحقُّ مِن رَبّک و مَا اللّه بغافلٍ عمّا تَعملون (۲۶)

از هر گوشه‌ای از مدینه بیرون رفتی باز هم رویت را به‌سوی مسجدالحرام بگردان که آن حق است از جانب خدای تو و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

و من حیثُ خرجتَ فولِّ وجهَک شَطْر المسجدالحرام و حَیثُ ما کُنتم فَولّوا وجوهَکم شَطرَه لئلا یکونَ للنّاس علیکم حجةٌ الا الذین ظَلَموا مِنهم فَلا تخشوهم و اخشَونی و لاُتِمَّ نعمتی علیکم و لعلّکم تَهتدون.(۲۷)

ای پیغمبر! تو هم هر جا بیرون رفتی رویت را به‌سوی مسجدالحرام بگردان. و ای مسلمانان! هر جا بودید روی به‌سوی مسجدالحرام آورید تا در دست مردم علیه شما حجت و دلیل و دست‌آویزی نباشد - مگر آنها که در راه ستم می‌روند. از آنها بیمی نداشته باشید و از من بیمناک باشید تا نعمت خود را بر شما تمام کنم؛ باشد که شما به راه راست آیید.

کما اَرسَلنا فیکم رسولاً منکم یَتلوا عَلیکم آیاتِنا و یزکّیکم و یُعَلّمکمُ الکتاب و الحکمۀ و یُعَلّمکم ما لم تکونوا تعلمون (۲۸)

همان‌طور که به شما پیغمبر اختصاص دادیم و پیغمبری در میان شما فرستادیم که آیات ما را بر شما می‌خواند، شما را پاکیزه می‌گرداند، به شما کتاب و حکمت یاد می‌دهد و به شما چیزهایی یاد می‌دهد که نمی‌دانستید.

فَاذْکُرونی اَذکُرکُم واشکروالی و لا تَکفُرون (۲۹)

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم و سپاس مرا بگذارید و ناسپاسی نکنید.

این آیات مربوط به داستان تغییر قبله است. آنچه مسلم است، پیغمبر اکرم - صلوات الله و سلامه علیه - و مسلمانان، از آغاز ورود پیغمبر به مدینه تا مدتی رو به بیت‌المقدس نماز می‌گذاردند. اما قبله در سیزده سال مکه چگونه بوده؟ اسنادی که در این زمینه در دست است مختلف است. بسیاری از آنها دلالت دارد که در آن سیزده سال نیز پیغمبر و مسلمانان رو به بیت‌المقدس نماز می‌گزاردند.

ظاهر این آیات این است که نمازگزاردن به‌سوی بیت‌المقدس حداقل در مکه هم سابقه داشته است. روایاتی که از ائمه ما - سلام

الله علیهم اجمعین - در دست است غالباً مشعر بر همین است که از آغاز بعثت پیغمبر تا مدتی بعد از هجرت این قانون مقرر بوده که موقع نماز رو به بیت‌المقدس نماز بگزارند.

بر حسب اختلاف مدارکی که در دست است هفت تا نوزده ماه بعد از هجرت، مسلمانان در مدینه رو به بیت‌المقدس نماز می‌گزاردند، ولی بعداً قبله عوض شد. جالب این است که بر طبق غالب روایات این عوض شدن قبله به این صورت بود که در اثنای نماز ظهر، پس از آنکه پیغمبر دو رکعت از نماز ظهر را گزارده بود، وحی بر او آمد که تقریباً صد و هشتاد درجه رو بگردان - چون نسبت مدینه را به نسبت بیت‌المقدس که حساب کنند باید رو به شمال بایستند و بعد وقتی بخواهند رو به مکه شوند باید در حدود صد و هشتاد درجه، یعنی درست نیم دور بگردند تا رو به مکه شوند. بنابراین پیغمبر رو به جانب مکه برگشت.

آیا این حادثه در مسجدالنبی رخ داد یا در مسجد دیگری به نام مسجد بنی‌سالم؟ در تاریخ هست که پیامبر گه‌گاه جهت امامت جماعت به مساجد محلی اطراف مدینه دعوت می‌شد. در اینجا لازم است اجازه بدهید وضعیت جغرافیایی آن زمان مدینه را کمی توضیح بدهم.

مدینه درآن موقع عبارت بود از چند منطقه از هم جدا: دو - سه منطقه یهودی نشین و دو - سه منطقه عرب‌نشین و چند جای کوچک که فقط چند خانوار در آن زندگی می‌کردند. یکی از آنها منطقه بنی سالم است و یکی هم منطقه قبا که مسجد قبا در آنجا قرار دارد. اینها هر کدام تا مدینه فاصله‌ای دارند. آن زمان مسجد قبا حدود شش کیلومتر تا مدینه فاصله داشته است. منطقه بنی‌سالم که دارای مسجدی به همین نام بوده بین منطقه قبا و منطقه اصلی مدینه قرار داشته و شاید حدود سه کیلومتر تا آنجا فاصله داشته باشد. پیغمبر در آن مسجد نماز ظهر می‌گزاشت که دستور آمد نماز را بگردان. همچنین نقل می‌کنند که پس از نماز ظهر برای نماز عصر یا در اثنای نماز عصر خبر رسید که گروهی از مسلمانان در مسجدی دیگر نیز از جانب بیت المقدس به جانب مکه روی گرداندند. اکنون در زمان ما در مدینه مسجدی به نام مسجدالقبلتین وجد دارد: مسجد دو قبله‌ای - که این دو قبله در آنجاست؛ یک قبله این طرف و یک قبله آن طرف. قبله فعلی که رو به مکه دارد تقریباً رو به جنوب است و قبله سابق که رو به بیت‌المقدس بوده درست رو به روی آن است و تقریباً رو به شمال دارد.

آیا این مسجد القبلتین همان مسجدی است که پیغمبر - صلوات الله و سلام علیه - در اثنای تغییر قبله در آن نماز می‌گزارد، یا مسجدالقبلتین مسجدی است که آن گروه دوم مسلمان‌ها که به آنها خبر رسید، در آنجا در اثنای نماز روی بگرداندند؟ و آیا منظور از مسجد بنی‌سالم همین مسجد است و به پیغمبر در مسجد مدینه وحی آمد که قبله را عوض کند، یا مسجدی که پیغمبر در آن روبرگردانده مسجد بنی‌سالم است؟

اینها نکاتی تاریخی است که چندان اهمیتی ندارد. اما چون من مطلبی را که نقل می‌کنم دوست دارم حواشی آن را هم تا حدی روشن کنم برایتان عرض کردم.

نکته جالب این است که آیا این دو قبله، و مخصوصاً قبله رو به مکه)که در آن موقع در مدینه مطلبی کاملاً جدید بود(تا چه اندازه دقیق مورد عمل قرار گرفت؟ اول نکته‌ای فقهی را ذکر می‌کنم.

می‌دانید که انسان وقتی در مسجدالحرام است، رو به کعبه ایستادن کار آسانی است؛ کعبه را می‌بینید و به نماز می‌ایستید. در آن مناطق دامنه‌ای مرتفع مکه نیز انسان در اتاق در حالت ایستاده کعبه را می‌بیند و می‌تواند رو به آن به نماز بایستد)دو یا س طرف مسجدالحرام این‌طور است(. مناره‌ها نیز به این امر کمک می‌کند. ولی در خود مکه، وقتی انسان یک کیلومتر یا یک کیلومتر و نیم از مسجدالحرام فاصله داشته باشد تشخیص قبله خیلی مشکل و حتی از ایران مشکل‌تر است؛ برای اینکه در آنجا پیدا کردن کعبه محاسبه لازم دارد؛ زیرا انسان کافی است به اندازه دو بند انگشت منحرف شود تا اصلاً رویش به کعبه نباشد. در فاصله نزدیک کافی است که انسان مختصری تغییر جهت دهد و کاملاً از کعبه منحرف شود.

حال سؤال این است که برای پیغمبر)ص(و مسلمانان که در مدینه بودند، برگشتن به سوی مسجدالحرام به عنوان قبله چگونه صورت گرفت؟ آیا پیغمبر رو به شمال بود و همین‌طور به‌طور تقریبی رو به جنوب کرد؟ یا مسأله چیز دیگری است؟ فتوای اکثر فقها این است که در جاهایی که از مکه دور است، یا حتی از مسجدالحرام دور است، انسان همین قدر که با تقریب رو به سمت مکه بایستد قبله است. البته باید کوشش کند تا این کار را با دقت انجام دهد. هر چه این کار دقیق‌تر صورت گیرد صحیح‌تر است.

به سمت کعبه ایستادن کافی است؛ ولو اینکه اگر خط و شعاعی فرضی از صورت نمازگزار در جهتی که ایستاده در فضا به سوی مکه رسم کنند، به خانه کعبه اصابت نکند؛ چون عرفاً می‌گویند او رو به کعبه به نماز ایستاده، و همین اندازه کافی است. بنابراین، رو به کعبه ایستادن، رو به قبله ایستادن است؛ هر چند اگر دقیقاً خطی بین نمازگزار و کعبه وصل کنند خط مستقیم نباشد. این همان اختلاف نظری است که در قه ما هست که اصولاً آیا نسبت به کسی که دور است، جهت و سمت، قبله است یا خود خانه کعبه قبله است؟ گرچه در صورت اول، رو به جهت قبله ایستادن از نظر عملی مُجزی است. این بحثی است که فعلاً ـ نمی‌خواهم دوستان را با آن مشغول کنم.

به‌هر حال، برای مردم مدینه و پیغمبر کافی بود رو به کعبه بایستند و در جهت کعبه باشند؛ ولو خطی که از سمت نمازگزاران به کعبه وصل می‌شد خطی کاملاً مستقیم نبود و از کعبه عبور نمی‌کرد. این مقدار کافی و مجزی است. اما، همان‌طور که عرض کردم، وقتی انسان بتواند با استفاده از وسائل این جهت را دقیق‌تر کند بر او واجب است چنین کند.

حال این سؤال پیش می‌آید که برای پیغمبر تا چه حد امکان دقت وجود داشت؟ اگر پیغمبر می‌خواست با استفاده از اطلاعات و وسایلی که آن روز در محیط مدینه در دست بود قبله دقیق را مشخص بکند، باید بگوییم آن اطلاعات و آن وسایل نسبت به زمان ما بسیار بسیار ضعیف بود. ولی اگر پیغمبر می‌خواست به اتکای وحی الهی این کار را بکند، آن‌گاه تعیین قبله، حتی از آنچه با وسایل امروزی تعیین می‌شود، دقیق‌تر بود. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا پیغمبر با آن دقت در خور وحی الهی روی خود را به سمت مکه برگرداند، یا با تقریب در خور وسایل موجود عصر مدینه؟

حدود صد سال پیش، زمانی که محاسبات نجومی و رصدی با استفاده از مثلثات به عده‌ای از دانشمندان مسلمان این امکان را داد که قبله شهرهای مختلف را تا حدی دقیق‌تر معین بکنند، به مسجد پیغمبر آمدند و دیدند قبله این مسجد، که الان محراب هست، دقیق نیست. یعنی با همان تقریب عرفی میسر در عصر پیغمبر می‌توانسته قبله باشد، چون بیش از این امکان نداشته است؛ اما در خور آن قبله‌ای که پیغمبر عنوان گیرنده وحی خدا رویش را بدان‌سو گردانده باشد نیست. این مسأله هیچ اشکالی ندارد، چون ممکن است دستور خدا در آن موقع این بوده که پیغمبر بر طبق همان محذورات عرفی نماز بخواند؛ زیرا بر فرض که پیغمبر در مسجد مدینه به کمک وحی قبله را تشخیص داد، آن بنده خدا در خانه‌اش چه‌کار کند؟ او که نمی‌تواند با اطلاعات و ابزارآلات موجود در آن عصر این کار را به طور دقیق بکند. پس خود پیغمبر جوری عمل می‌کند که آن مسلمانِ در منطقه بنی‌سلام هم بتواند این کار را بکند؛ مسلمان در مسجد قبا هم بتواند این کار را بکند؛ مسلمان در مسجد بوذر هم بتواند این کار را بکند. اما در عین حال در روایت آمده که پیغمبر در حال نماز بود؛ جبرئیل حامل وحی خدا آمد و به پیغمبر فرمان داد از آن سو بگرد. در اینجا ممکن است انسان تأمل کند و بپرسد پس چطور بود که پیغمبر با فرمان و دستور و راهنمایی جبرئیل، که فرمان خداست، روی خود را" با تقریب "برگرداند؟ چنانکه گفتم پاسخ آسان است: همان خدا و همان جبرئیل حامل وحی خدا جهت تقریبی قبله را معین می‌کند و این جهت برای سایر مردم هم قابل تقلید و پیروی است و هیچ اشکالی ندارد. ولی در عین حال این پاسخ کمی وسوسه ایجاد می‌کند؛ زیرا، چنانکه می‌دانید، با استفاده از رصدخانه‌های جدید مسأله اندازه‌گیری درجات زمین)طول جغرافیایی و عرض جغرافیایی(دائماً رو به دقت است. یعنی اگر تکنیک فیزیک جوی اجازه می‌داد بر مبنای محاسبات و اندازه‌گیری‌های فضایی پنجاه سال پیش موشکی به سمت کره ماه پرتاب کنند، شانس رسیدن آن به کره ماه بسیار ضعیف بود؛ چون محاسبه‌ها آن‌قدر تقریبی بود

که با سه، چهار یا ده ثانیه اختلاف، اگر صد موشک هم پرتاب می‌کردند هیچ‌کدام به کره ماه نمی‌نشست و اصلاً به سمت کره ماه نمی‌رفت.

یکی از مسائلی که پا به پای پیشرفت در ساختن آلات و ابزار رسیدن به فضای ماورای جو، فرستادن موشک‌ها را به کرات آسمانی عملی کرده، دقت روزافزون در اندازه‌گیری‌های فضایی است؛ به‌طوری که می‌توان در مسیر حرکت موشک آن‌قدر زاویه‌ها را دقیق تنظیم کرد که موشک در موعد و جهت مقرر، گاهی فقط با تقریب پنجاه کیلومتر)که پنجاه و یا صد کیلومتر برای حجم کره ماه چیزی نیست(در همان جای پیش‌بینی شده بنشیند. این امر را چه چیز میسر کرده است؟ نه فقط قدرت برساختن، پرتاب یا هدایت موشک، بلکه علاوه بر آن دقت روزافزون در محاسبات فضایی. به کمک رصد دقیق‌تر فضا و حرکت سیارات و زمین، و مناسبت آنها با خورشید، می‌توان اندازه‌گیری‌ها را دقیق‌تر کرد. حال که از حدود سی - چهل سال قبل اندازه‌گیری‌های دقیق‌تر به‌دست آمده، یک دانشمند مسلمان با استفاده از آن محاسبه‌ها دریافت که محراب کنونی مسجدالنبی - صلی‌الله علیه وآله و سلم - در مدینه دقیقاً رو به مکه و کعبه است و آن تقریب قبلی، که عرض کردم هیچ اشکالی هم نداشت، به دقت کامل تبدیل شد. بدین ترتیب فعلاً چنین به‌دست آمده که روی برگرداندن پیغمبر)ص(در اثنای نماز به سوی کعبه، روی برگرداندن به‌سوی قبله واقعی و دقیق بوده است، نه به‌سوی قبله تقریبی. و این از حوادث جالب تاریخ اسلام است.

به‌هرحال، قبله تغییر داده شد. فریادها از جانب مخالفان خودخواه بلند شد: یهودی‌ها از یک طرف و مشرکین از طرف دیگر. مشرکین گفتند کارها کم‌کم روبه‌راه می‌شود؛ این محمد چند صباحی و چند سالی را از خانه آباء و اجدادی و از معبد قومی و ملی خود، کعبه، روی برتافت؛ حالا فهمید اشتباه کرده، آمده رو به کعبه خودمان نماز می‌گذارد؛ امید است دیری نپاید که کم‌کم بر خدایان ما و بت‌ها و سنت‌های ما نیز صحه بگذارد و از همه حرف‌های گذشته‌اش صرفنظر کند.

یهود گفتند اگر او واقعاً پیغمبر خداست و از جانب خدا آمده »و مُصدّقاً لِما بَیْن یَدَیه من التورات والانجیل« است و می‌گوید من از جانب خدا حامل همان رسالتی هستم که موسی و عیسی و نوح و سایر انبیاء حامل آن بودند، چطور شد از بیت المقدس که هیکل سلیمان و قبله پیغمبران است روی برتافت و به سراغ همان بتخانه رفت؟(۳۰) اگر او براستی پیغمبر خدا و حامل شعار توحید است و روی »لااله الاالله« تکیه دارد، چطور از خانه بیت‌المقدس روی به‌سوی بتخانه کعبه برتافت؟ من در چنین مواقعی مخصوصاً این تعبیرهای عرفی را به کار می‌برم تا بتوانیم ولنگاری‌هایی را که در نهضت‌های اجتماعی، حتی در نهضتی مثل نهضت مقدس اسلام، پیش آمده خوب در نظر مجسم کنیم. مبارزه سهمگینِ تبلیغاتی و تزلزل‌آور و شک‌زا علیه پیغمبر هر روز وسیله‌ای جدید لازم دارد - و چه وسیله‌ای بهتر از تغییر قبله؟ وسیله‌ای که هر دو طرف، یعنی هم مشرکان و هم یهود و نصاری)و بخصوص یهود(می‌توانند از آن استفاده کنند - آن هم یهودِ در حال برگشت از پیغمبر)ص(؛ زیرا یهود در چند ماه اول ورود پیغمبر به مدینه چهره دوست و آشنا به خود داشت. از وقتی که اسلام روی چند تن از یهودیان سرشناس اثر گذاشت و مخصوصاً برخی از جوانان فاضلِ با اطلاع و معروف یهود به اسلام درآمدند، یهودیان احساس خطر کردند و گفتند محمد با دین خود آمده بود که هم‌پیمان ما باشد، و هم‌پیمانی یعنی اینکه مرز ما محفوظ و مرز او هم محفوظ باشد؛ حالا کم‌کم به داخل مرزهای ما دست‌اندازی می‌کند و بدتر اینکه جوانان درس‌خوانده و تحصیل کرده آگاه ما را شکار می‌کند. حتماً باید جلوی او را گرفت. این مسأله در همان ماه‌های اول بعد از هجرت اتفاق افتاد و چنین بود که این دوره چهره آشتی و آشنای یهود بیش از یک سال دوام نیاورد و اولین کارشکنی و ستم‌پیشگی، برحسب آنچه در تاریخ اسلام هست، از جانب یهود واقع شد.

اکنون آنان وسیله تبلیغاتی جدید و خوراک تبلیغاتی نو می‌خواهند؛ خوراک ویتامین دار: تغییر قبله. نهضت اسلام تازه به مدینه آمده و مخصوصاً عده زیادی از مسلمان‌های مدینه، نو مسلمانند. ذهن نومسلمان برای شک‌پذیری آمادگی دارد؛ چون هنوز آن‌طور که باید و شاید شخصیت بارز پیغمبر)ص(را نشناخته تا ایمان درست در درون و اعماق جانش نفوذ کند. بنابراین، از این لحظه باید

حداکثر بهره‌برداری را کرد.

سَیقول السُّفَهاء من النّاس ما وَلّیهُم عن قبلتهم التی کانوا علیها

بزودی مردم نادان نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که آنها از قبله‌ای که داشتند رو بگردانند؟

من همیشه گفته‌ام، جاهایی در قرآن هست که به انسان اوج، هیجان و روح می‌دهد؛ حالتی برخاسته از اینکه این سبک سخن گفتن حساب شده متین و پخته، بسیار عالی است. جمله‌ها در حد اعلای کوتاه بودن، پختگی و تأثیر هم در حد اعلا. ملاحظه کنید:

پاسخ شماره یک: قل لله المشرقُ والمغرب یهدی من یَشاء الی صراط مستقیم

اولاً نه بیت‌المقدس خصوصیتی دارد نه کعبه. ما اصلاً وقتی می‌گوییم رو به بیت‌المقدس نماز می‌گزاریم، مبادا خیال کنید شبیه کاری است که بت‌پرستان می‌کنند که رو به بت به نماز می‌ایستند. این قبله است، نه معبود. فرق است بین معبود و بین قبله. کعبه معبود ما نیست؛ تخته سنگی است. بیت‌المقدس هم معبود کسی نیست. ما در نماز رو به چه می‌ایستیم؟ رو به خدا. خدا شرق و غرب ندارد. فَاَینَما تُوَلّوا فَثَمَّ وَجهُ اللّه(۳۱)؛ به هر سو رو آورید همان‌جا جهت خداست – حتی به سمت شرق یا غرب، تا چه رسد به شمال و جنوب. شمال برای مردم مدینه بیت‌المقدس بود و جنوب نیز کعبه. این دو هیچ؛ حتی اگر رو به شرق و غرب هم بایستید رو به خداست. قُل للّه المشرقُ والمغرب. حساب این است: باید مردم همه جا بدانند رو به سوی خدا می‌آورند.

پاسخ شماره دو: و کذلک جَعَلناکم اُمّةً وسطاً لِتَکونوا شُهَداءَ علی النّاس و یَکونَ الرّسولُ علیکم شهیداً

نهضت اسلامی، نهضتی است جامعه‌ساز؛ می‌خواهد جامعه نمونه‌ای بسازد که برای دیگران الگویی تازه باشد. وقتی الگو تازه است، اگر قبله هم تازه باشد چه عیبی دارد؟ این مطلب را در آیه بعد تکمیل می‌کند:

کما اَرسَلنا فیکم رسولاً منکم یَتلوا عَلَیکم آیاتِنا

با اینکه موسی و عیسی – علیهماالسلام – بودند، ما از میان خود شما پیغمبری برانگیختیم تا راهنمای شما باشد. حال چه اشکالی دارد قبله‌ای هم از داخل منطقه شما مقرر کنیم؟

نهضت اسلامی، نهضتی است مستقل. در راه استقلال. استقلالی

توأم با احترام و پذیرش و تأیید همه نهضت‌های الهی گذشته؛ اما مستقل از پیروان این نهضت‌ها و مستقل از فرقه‌سازی‌هایی که پیروان این نهضت‌ها کرده‌اند. یکی از نشانه‌های استقلال آن نیز تعیین قبله مستقل است.

پاسخ شماره سه: و ما جَعَلنا القبلةَ التی کنتَ علیها اِلا لِنَعلمَ مَن یَتَّبعُ الرسولَ مِمَّن ینقلبُ علی عَقِبیه و اِن کانَتْ لکبیرةً الا عَلی الذین هَدَی اللّه

پیش از این نیز، آنگاه که به شما مسلمان‌ها گفتیم برای نماز باید به جای ایستادن به‌سوی کعبه به سمت بیت‌المقدس بایستید، در طول این مدتِ مقرر حساب همین نهضت را می‌کردیم. اکنون نیز که قبله را تغییر داده‌ایم و می‌گوییم باید به‌سوی کعبه بایستید، باز همان حساب است. آن مدت ایجاب می‌کرد بگوییم رو به بیت‌المقدس بایستید؛ همان حساب ایجاب می‌کند که اکنون بگوییم باید رو به کعبه بایستید. اما چطور؟

نهضت اسلام در مکه آغاز می‌شود. مردمی که به اسلام می‌گروند غالباً مشرکین هستند. سؤال این است که محل پرستش و نیایش آنها که در مکه هستند باید کجا باشد؟ در مسجدالحرام. رو به کجا باشد؟ رو به بت‌های درون کعبه. کعبه محتوی حدود سیصد و شصت بت گوناگون است. بتخانه بین‌المللی است. بتخانه‌ای است که قبایل گوناگون عرب، همه یا اغلب، درون آن بتی داشتند. بنابراین، همه رو به‌سوی این خانه می‌ایستند تا رو به بت خود داشته باشند. اما اسلام از راه می‌رسد. مسلمان می‌خواهد با آهنگی جدید، یعنی آهنگ خداپرستی، آهنگ انحراف و حنیفیت از بت‌پرستی، پشت پا زدن و پشت کردن به بت و بتخانه، عبادت کند. اما به کدام سو بایستد؟ خودبخود در آن موقع باید جهت تازه‌ای غیر از کعبه برای نماز مسلمان مقرر شود. این جهت تازه

بیت‌المقدس است که سابقه قبله بودن برای پیروان آیین یکتاپرستی را دارد. این قسمت از آیه است که گفتم ضرورت ایجاد می کرد قبله مسلمانان در آغاز بیت‌المقدس باشد.

مسلمانان از مکه به مدینه می‌آیند. در چند ماه اول، چهره یهود چهره مخالف نیست؛ اما آرام آرام نق زدن شروع می‌شود و یهود می‌خواهد صف‌شکنی کند. می‌خواهد بگوید محمد از خودمان است – حتی الان هم همین را می گویند. حالا هم که چهاده قرن از نهضت اسلام گذشته مکرر به خود من گفته می‌شود که آقا، اسلام نوعی پروتستانتیزم و تجدید نظرطلبی در آیین یهود و مسیحیت است. نوعی رنسانس یا روو(۳۲)، یا تعبیرهای مختلف دیگری که به کار می‌برند، در این دو آیین بوده است و آیین جدیدی نیست. به آنها می گفتیم بله؛ به یک معنا همین طور است. اصول اسلام و مسیحیت یکی است؛ اما پیغمبر، پیغمبر جدید است. یک وقت می گوییم آیینِ جدید است و یک وقت می گوییم پیغمبرِ جدید است. مسأله مهم این است. قرار است که پیغمبر اکرم در مدینه رهبر زمامدار جامعه مدینه شود و آنجا را پایگاه گسترش اسلام قرار دهد. این مسأله با سیادت یهود ناسازگار و ناهماهنگ است. یهود می‌خواهد جلوی از دست دادن احتمالی و قابل پیش‌بینی سیادت خود را بگیرد. برای همین هم شروع می کند و می گوید این محمد از خودمان بوده، او هم اصولاً فردی است یهودی؛ منتها چون اهل کتاب نبوده و امی بوده)یعنی از مردمی بوده که اهل کتاب نبودند!(البته که ما مقدم او را گرامی می‌داریم؛ البته که او را به داخل جماعت خود راه می‌دهیم و البته که با او در یک صف در برابر مشرکان خواهیم بود. ولی حدود و ثغور نیز باید محفوظ بماند. او نباید پا روی حکومت بگذارد. به‌هر حال باید ببینیم چه می کند.

پس از مدتی وضع عوض می‌شود. همان وضعی را که مسلمانان در آغاز با مشرکان داشتند و اتخاذ قبله مستقل جدیدی را ایجاب می کرد، با یهود پیدا کردند. اگر رو به قبله یهود بودن می‌خواست ادامه داشته باشد، عدم استقلال هم ادامه پیدا می کرد. برای اعلام استقلال، و اعلام اینکه نهضت اسلام تأیید کننده یهودیت و مسیحیتِ پاک است، ولی انتقاد کننده بر یهودیت و مسیحیت آلوده، و اعلام اینکه این نهضت نهضتی است که نه از جانب یک فرد، نه از جانب یک ملاء و نه از جانب یک عالم، بلکه از جانب یک رسول‌الله ایجاد شده، و برای اینکه اصالت این نهضت و استناد آن به وحی و قاطعیت آن در برابر آرای همگان حفظ شود، باید مجدداً شعار استقلال زنده شود؛ پس باز می گردیم به‌سوی کعبه: انّ اَوَّلَ بیتٍ وُضع للناس للّذی ببکهٔ مبارکاً هُدیً لِلْعالَمین(۳۳). اگر می‌بینید در دوره‌ای قبله بیت‌المقدس بود، برای آن بود که صف پیروان پاک و پیروان بی‌شبهه، و صف پیغمبر، از صف دیگران جدا شود. پس این نیز پاسخ سوم – :

و ما جَعَلنا القبلةَ التی کنتَ علیها الا لنَعلمَ مَن یتَّبِعُ الرسولَ ممّن یَنقلبُ علی عَقَبَیهْ و ان کانَتْ لکبیرةً الا علی الذین هَدَی اللّه

همان قانون قبلی هم بر دوش مسلمان‌ها خیلی سنگین بود، مگر برای آنها که مشمول هدایت الهی بودند. اکنون نیز همین‌طور است. یک مسأله فرعی هم در عصر پیغمبر پیش می‌آمد که سؤال شده بود، یا ممکن بود سؤال شود. در ضمن یک آیه به این پرسش پاسخ داده شده است. پرسش این است که ای رسول خدا، تکلیف نمازهای قبلی چه می‌شود؟ ما سال‌ها رو به بیت‌المقدس نماز می‌خواندیم. تکلیف آنها چه می‌شود؟ پاسخ قرآن این است که آن نمازها را براساس ایمان به وحی پیغمبر و تسلیم در برابر قانون خدا خوانده بودید؛ آنها جایز و مجزی و کافی است: و ما کان الله لیضیع ایمانکم؛ و خدا ایمان شما را ضایع و تباه نکرد. این معنایی است که گروهی از مفسران، بلکه اکثر آنان برای این قسمت از آیه گفته‌اند.ان الله بالناس لرؤف رحیم؛ خدا نسبت به مردم مهربان است.

معنی دیگری که به نظر من برای این قسمت از آیه مناسب‌تر است و بسیاری از مفسرین نیز گفته‌اند این است که می‌خواهد بفرماید همان‌طور که شما آن روز ایمان به خرج دادید و از تغییر قبله از مسجد به‌سوی بیت‌المقدس تزلزل و سستی در دلتان راه نیافت و در تبعیت‌تان از پیغمبر رخنه پیدا نشد، خداوند به پاداش آن استقامت، شما را مجدداً به همان قبله دلخواه و مناسبتان باز می گرداند. خدا

از همان اول قرار نبود این ایمان شما را بدون پاداش بگذارد – : و ما کانَ اللّه لِیُضیعَ ایمانَکم. من فکر می‌کنم این معنی دوم با سیاق آیه از اول تا آخر سازگارتر است و تأیید کننده این است که تغییر قبله، یا ایجاد قبله جدید و بازگشت به‌سوی کعبه، نوعی پاداش برای ایمان خالص نیز هست. این پاداش از نوع پاداش‌های دل خوش‌کن نیست.

مسلمانان باید زبده شوند تا زبده نشوند قدرت این را نخواهند داشت که ستون و گروه قدرتمند کاملاً مستقلی در دنیای خود باشند – امروز نیز چنین است. مادام که مسلمانان، زبده، آبدیده و از شک درآمده نشده‌اند نمی‌توانند قبله‌ای مستقل داشته باشند. این بحث اجتماعی مهمی است که انشاءالله باید در فرصت مناسبی راجع به آن بیشتر صحبت کنیم. حرکت کننده‌ای که دائماً می‌توان برایش وسوسه ایجاد کرد به‌درد اینکه انسان با او به راه‌های پر نشیب و فراز برود نمی‌خورد. همراهی باید، از شک‌ها در آمده و آبدیده شده که دچار تزلزل نشود. این راه، راهی بس دشوار است. در راه دشوار همان دشواری برای ایجاد شک کافی است. آدم هشیار با کسی که معرفت و آگاهی‌اش او را برای شک‌پذیری آماده می‌کند همراه نمی‌شود و به راه‌های پرنشیب و فراز قدم نمی‌گذارد. پیغمبر اکرم – صلوات الله و سلامه علیه – رهبری است هشیار. او باید در دورانی ممتد پیروانی آبدیده پیدا کند. آن وقت که گروه مسلمان‌ها از شک‌ها در آمدند، می‌توان قبله مستقلی به آنها داد. بنابراین، این قصه تاریخ شخصی نیست. قصه چیزی است که در آن مرحله از نهضت می‌شد به مسلمانان گفت – و لذا جالب است: ما کان الله لیضیع ایمانکم. قصه مصالحه و داد و ستد نیست. ایمان در برابر شک‌ها، پایدار ماندن، دل به شک ندادن – چون اصلاً معنی ایمان این است. ایمان یعنی شک به دل انسان راه نیابد؛ امن در برابر شکوک. منطقه امن – قلب مؤمن و هشیاری او در برابر شک‌ها و شک‌زایی‌ها و شک‌سازی‌هاست.

می‌خواستم در این جلسه حدیثی را نیز ذکر کنم، اما چون وقت‌گیر است و اکنون می‌خواهم به سؤالات پاسخ دهم آن را در جلسه بعد خواهم خواند. در رابطه با آیه و کذلک جعلناکم امهٔ وسطاً نیز بحث مفصلی لازم است که آن را نیز در هفته آینده مطرح می‌کنم.

امیدوارم تا حدودی توانسته باشیم از این قسمت از آیات قرآن کریم، پندآموزی و نتیجه‌گیری بهتری کرده باشیم؛ به خصوص در رابطه با آیه و لکلّ وجههٔ هو مولّیها فاستبقوا الخیرات، که آن را نیز به جلسه آینده موکول می‌کنم. والحمدلله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین .

تغییر قبله و علل آن (جلسه دوم)

سَیَقولُ السّفهاءُ مِن النّاس ما وَلّیهم عن قبلتهمُ الّتی کانوا علیها. قل للّه المشرقُ والمغرب، یَهدی مَن یَشاءُ الی صِراطٍ مُستقیم(۳۴)
بزودی مردم نـابخرد خواهنـد گفت چه چیز سـبب شـد که مسـلمانان از قبله‌ای که داشـتند رو گرداننـد. بگـو، مشـرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.
و کذلک جَعَلناکُم اُمَّةً وَسَطاً لِتَکونوا شُهَداءَ علی النّاسِ و یَکونَ الرَّسولُ عَلیکم شهیداً(۳۵)
ما شما را جامعه و گروهی نمونه و در حد وسط قرار دادیم تا شما گواه بر مردم، و پیغمبر گواه بر شما باشد.
و ما جَعَلنا القبلَةَ الّتی کُنتَ عَلیها اِلا لِنَعْلمَ مَن یَتَّبِعُ الرّسولَ ممَّن یَنقلبُ علی عَقِبَیه(۳۶)
قبله‌ای که قبلاًـ داشتی بـدان جهت مقرر کرده بودیم تـا آنها را که پیرو بی‌چون و چرای پیغمبرنـد، از آنها که با یک حادثه عقبگرد می کنند بازشناسیم. و اِن کانَت لکبیرةً الا عَلی الّذین هَدَی الله (۳۷)
و این امر سنگین بود؛ جز بر مردمی که خدا هدایتشان کرده بود.
و ما کانَ اللّهُ لِیُضیعَ ایمانکم، انَّ اللّهَ بِالنّاس لَرؤُف رَحیم (۳۸)
و خدا چنان نبود که ایمانتان را به‌هدر بَرَد ؛ و خدا به مردم مهربان است.
دو آیه‌ای که تلاـوت شـد مشـتمل بر قسـمتی بود که بایـد امشب دربـاره آن بحث کنیم. درباره بقیه موضوعات، شب گذشـته بحث کردیم. آیه دیگری نیز هست که باید امشب آن را مورد بحث قرار بدهیم.)آیه ۱۴۸ سوره بقره(:
و لکلٍّ وجهةٌ هو مولّیها فاستَبِقوا الخیرات اَینَما تکونوا یأت بِکُم اللّه جمیعاً انَّ الله علی کل شیء قدیر
هر گروهی جهت و جهت‌گیریی دارند که بدان سوی می گردند؛ بنابراین، در مسابقه در راه نیکی‌ها شریک شوید. هر جا باشید خدا همه شما را یکجا می‌آورد و خدا بر همه چیز تواناست.
در جلسه قبـل آنچه را از اسـناد تاریخی در زمینه قبله در میان مسـلمان‌ها به‌دست آمـده بود عرض کردم. خلاصه مطلب این شـد که پیغمبر اکرم – صـلی‌الله علیه و آله و سـلم – از هنگام ورود به مـدینه تا چنـد ماه)این چند ماه در اسـناد تاریخی از هفت تا نوزده ماه نقل شـده(به‌سوی بیت‌المقـدس نماز می گـذاشت. آیا قبل از آن، در دوران مکه به کـدام سو نماز می گذاشت و مسـلمان‌ها در مکه چه می کردنـد؟ ظـاهر بسـیاری از اسـناد تاریخی این است که از آغاز بعثت که نماز مقرر شـد تا موقع هجرت، در مکه نیز مسـلمانان به‌سوی بیت‌المقدس نماز می گزاشتند. ولی در برخی از اسناد چیزی برخلاف این به چشم می‌خورد؛ اگرچه در اکثر اسناد موضوع به شکل اول نقل شده است. این مسأله چندان مهم نیست؛ به‌هر حال در یک دوره‌ای قبله مسلمان‌ها بیت‌المقدس شد و این برای اعراب مسلمان سنگین و سخت بود؛ برای اینکه آنها قبلاً عادت داشتند به کعبه احترام بگذارند و به کعبه به عنوان کانون بنگرند، اما اکنون

که اسلام آمده، با اینکه به کعبه احترام می‌گذارد و کعبه را به رسمیت می‌شناسد، و با اینکه آن را کانونی که به دست ابراهیم و اسماعیل برای یکتاپرستی ساخته شده می‌شناسد، با این حال می‌گوید قبله‌تان بیت‌المقدس باشد. این امر در آغاز برای مسلمان‌ها سنگین بود؛ ولی سیاستی صحیح در یک نهضت اصیل این قانون را ایجاب می‌کرد. این سیاست صحیح عبارت بود از اینکه اعراب اگر تا قبل از اسلام به کعبه احترام می‌گذاشتند به این خاطر بود که آن را بتخانه‌ای بزرگ می‌دانستند؛ حال اگر اسلام بخواهد بگوید به همین بتخانه بزرگ متوجه باشید اما این کار شما به حساب بت‌ها نیست، بلکه به حساب خانه خداست - آن هم در موقعی که کعبه هنوز بتخانه است و هنوز همه بتها آنجاست و هنوز مشرکان هم به آن سو نماز می‌گزارند و به آن سو می‌ایستند - در این صورت جدا شدن صف یکتاپرستان مسلمان از نظر انعکاس خارجی و از نظر تأثیر درونی در روح خود آنها، آن‌طور که باید و شاید تأمین نشده است. در حالی که بیت‌المقدس به هرحال قبله گروهی از مردم است که به خدا معتقد هستند. اگر به مسلمان‌ها گفته شود به جای اینکه رو به کعبه بایستید و بدانجا احترام بگذارید به‌سوی بیت‌المقدس بایستید، آن جهت اصیل مورد نظر در نهضت یکتاپرستی اسلام در آن دوره از زمان بهتر تأمین شده است. پس در این دوره، مشخص کردن جهت نهضت با تغییر دادن جهت نمازگزاردن بدین ترتیب تأمین می‌شود که قانونی مقرر شود تا مسلمانان به‌سوی بیت‌المقدس به نماز بایستند.

این دور از تاریخ نهضت سپری می‌شود. نهضت مراحلی را طی می‌کند و به مدینه می‌آید. در آنجا کسانی که نخستین درگیری محلی را با مسلمان‌ها پیدا می‌کنند یهود هستند. آهنگ این درگیری چنین است که شما عرب‌ها هم بالاخره به دین ما درآمده‌اید؛ پیغمبری هم دارید که مروج آیین ماست؛ پس با هم یکی هستیم. نهضت جدید می‌خواهد به یهود بگوید بله، ما طرفدار آیین یهود هستیم و با یهود در یک صف هستیم؛ با مسیحیان در یک صف هستیم؛ ما با پیروان همه پیغمبران خدا در یک صف هستیم؛ اما با یهودیت و مسیحیت پاک؛ با یهودیتی که پیرو موسی - علیه‌السلام - باشد، نه یهودی که خود موسی از او دل خون دارد؛ با مسیحی که پیرو پیغمبر بزرگ خدا مسیح باشد، نه با مسیحی که مسیح - علیه‌السلام - از او بیزار است. باید مطلب اینجا مشخص شود. در این دوره از نهضت، بازگشت به اینکه کعبه قبله مسلمان‌ها باشد این نظر را تأمین می‌کند تا به یهود و مسیحیان بفهماند و اعلام کند درست است که نهضت اسلام مصدقاً لما بین یدیه من الکتاب(۳۹))تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی(است، درست است که مسلمان به همه پیغمبران خدا مؤمن و معتقد است و احترام می‌گذارد، اما به پیروان راستین پیغمبران خدا - و شما پیروان نیمه‌کاره، یا احیاناً ریاکار و فریبکار وخ‌دروغگو و دروغین این پیغمبران هستید. شما فقط نامی از یهودیت و مسیحیت دارید. برای جدا کردن صف در این مرحله از نهضت، قانون مقرر می‌کند که مسلمان‌ها در این موقع و از این لحظه به بعد به‌سوی کعبه به نماز بایستند.

در این زمینه لازم بود که چند مطلب روشن شود. آنها را به اجمال بازگو می‌کنم. یکی اینکه قرآن اعلام می‌کند که قبله، چه این طرف و چه آن طرف، عبارت است از یک شعار. شعار هرگز نمی‌تواند اصل یک نهضت باشد. نهضت باید محتوایی اصیل داشته باشد. شعار فقط برای این است که آن محتوای اصیل را در یک جمله، برای مشخص کردن این گروه از گروه‌های دیگر، درآورد - و لذا به آن شعار می‌گوییم؛ یعنی نشانه. بنابراین، محتوای اسلام یکتاپرستی و خداپرستی است. خدایی که اینجا و آنجا ندارد؛ شرق و غرب ندارد. و لذا در آغاز می‌گوید: قل لله المشرق والمغرب؛ بگو مشرق و مغرب از آن خداست و فرقی ندارد. در جای دیگر می‌گوید:

اَینما تُوَلّوا فثَمَّ وجهُ اللّه(۴۰) به هر سو رو کنید در جهت خدا قرار دارید.

دوم اینکه، اگر مطلب این‌طور است، پس چرا قبله تغییر داده شد؟ آیات بعد توضیح می‌دهد: برای اینکه دیگر یهود چنین ادعا نکنند که نهضت اسلام چیزی جز دنباله روی راه ما نیست - چیزی که حتی هنوز هم برخی از مستشرقین می‌گویند. در توضیح این جهت دوم بود که وعده کردم امشب بحث مختصری بکنم.

امروز نقش قبله برای مسلمانان جهان این است که هر مسلمانی در هر گوشه دنیا هنگام نماز به‌سوی کعبه به نماز می‌ایستد. اگر میان نمازگزاران دنیا و میان کعبه خطی رسم کنند، این خطها نمایشگر نوعی مرکزیت جهانی و وابستگی تک‌تک مسلمانان به این مرکزیت جهانی است. آنچه می‌تواند برای نهضت اسلام و مسلمان‌ها شعار قرار گیرد، عبارت است از آن نوع به‌هم‌پیوستگی متمرکز بر محور اسلام، و تسلیم حکم خدا و آیین خدا بودن. مرکزیت او با توحید است و نبوت و تسلیم آنچه وحی و نبوت از جانب خدا برای رهبری انسان‌ها آورده است. چنین به‌هم‌پیوستگی متمرکزی بر محور ایمان و عقیده و تسلیم در برابر عقیده بودن شعار واقعی اسلام است. بنابراین، اگر بخواهیم شعار بودن قبله واحد را با زبان روز برای مسلمانان بیان و تعبیر بکنیم، باید بگوییم مردمی که ایدئولوژی واحدی آنها را به هم پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تشکیل دهنده جامعه جهانی اسلام هستند. اما اگر ما همه به‌سوی کعبه به نماز بایستیم در حالی که دل‌ها، جان‌ها، زندگی‌ها، مصلحت‌ها و سرنوشت‌هایمان از هم جدا است، آیا باز هم چنین قبله واحدی می‌تواند شعار اسلام باشد؟ هرگز!

بدین جهت، تأکیدی که در تعلیم و تربیت مسلمان در هر گوشه جهان همواره باید به کار رود این است: ای مسلمان! لازمه لاینفک مسلمان بودن تو این است که خود را در سرنوشت همه مسلمانان جهان سهیم و شریک، و حتی یکی بدانی؛ تو بدان اندازه پیرو واقعی اسلام هستی که زندگی‌ات نمایشگر این به‌هم‌پیوستگی در سرنوشت با مسلمانان دیگر جهان باشد. کسانی که به هر عنوان می‌کوشند این به‌هم‌پیوستگی در سرنوشت را متزلزل کنند منحرفین از جاده اسلامند، هر چند به‌سوی کعبه به نماز بایستند.

در این روزها به نام نامی بضعهٔ‌الرسول، فاطمه زهرا – سلام‌الله علیها در میان ما مجالس سوگواری و یادبود و تذکر تشکیل می‌شود. در این مجالس باید قبل از هر چیز، به دوستداران زهرا – سلام‌الله علیها – این نکته یادآوری شود که مگر نه این است که این بانوی بزرگوار از روش و سیره و رفتار عده‌ای از صحابه پیغمبر دلی افسرده و پرخون داشت؟ مگر نه این است که این دخت بزرگوار پیغمبر از این مقدمان صحابه پدر بزرگوارش ناراحت بود و ناراضی از دنیا رفت؟ ولی مگر نه این است که وقتی به شوهر بزرگوارش علی گله کرد و گفت: «اینچنین بر من ستم می‌رود و تو اقدام نمی‌کنی؟!»، در همان هنگام صدای اذان بلال بلند شد که گفت: «الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله» (صلی الله علیه و آله و سلم). شوی بزرگوارش به او فرمود، فاطمه جان! کدامیک را مقدم می‌داری: جلوگیری از ستم بر خود، یا حفظ این اذان؟ گفت، حفظ این اذان. گفت پس اعلام کنم که اگر قرار است این اذان حفظ شود باید شکیبا و بردبار باشیم. یعنی چه؟ یعنی فقط بر سر مناره‌ها اذان بگویند؟ آیا نظر مولی – علیه‌السلام – و همسر بزرگوارش دخت بزرگوار پیغمبر، این‌قدر پایین بود که مسلمان‌ها اذان بگویند اما هیچ چیز آنها با پیروی از رسول خدا هماهنگ نباشد؟ یعنی علی – علیه‌السلام – و فاطمه فقط دلشان می‌خواست اسم محمدٌ رسولُ الله بر سر مناره‌ها باشد؟ هرگز! این کلمات علی و خود فاطمه و این کلمات پیغمبر است: اگر قرار باشد از همه چیز فقط اسم آن بماند، از اسم بی‌مسمّا کاری ساخته نیست. این همان است که قرآن با او مبارزه کرد: و قالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا.(۴۱) این همان است که یهود و نصارا در عصر پیغمبر می‌گفتند که هر کس یهودی یا مسیحی باشد در راه خداست. اسلام اعلام کرد هرگز این‌طور نیست. و قالوا لن یدخل الجنهٔ الا من کان هوداً او نصاری؛(۴۲) گفتند هیچ کس قدم به بهشت نمی‌گذارد، مگر یهودی یا مسیحی باشد. قرآن پاسخ می‌دهد هرگز این‌طور نیست؛ هرگز! بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن(۴۳)، آنکس که تسلیم خدا و باایمان باشد و به آنچه ایمان اقتضا می‌کند عمل کند بهشتی است و به بهشت می‌رود؛ خواه نامش یهودی باشد، خواه مسیحی، خواه مسلمان.

آنچه قرآن و سنت و عترت بر آن در تمام دوران تکیه کرده این است که قرار نبوده فقط اسم بماند؛ قرار بود مسمّا بماند. بنابراین، آنچه مولی علی – علیه‌السلام – می‌خواست و به زهرا – سلام‌الله علیها – فرمود زهرا جان، اگر قرار باشد قدمی در راه دفع ستم از تو بردارم از بین خواهد رفت، فقط اذان گفتن نبود، بلکه ماندن امتی به نام امت اسلام بود.

آن زهرا که ما امروز به یاد او – سلام‌الله علیها – جلسه تذکر تشکیل می‌دهیم تا به آستان مقدس حضرتش ادای احترام و ارادت و

اخلاص کنیم کـدام زهرا است؟ زهرایی است که در زمان زنـدگی‌اش همه چیز را تحمل می‌کرد تا مبادا وحـدت تضامنی و وحدت سرنوشت امت اسـلامی و به‌هم‌پیوسـتگی اجتماعی، عملی و سیاسـی آن آسـیب ببینـد. آیا امروز می‌شود و جایز است که ما به عنوان اظهار اخلاص به چنین بانویی از وحدت سـرنوشت اسـلامی چشم بپوشـیم، و بگوییم و بکنیم آنچه به این وحدت آسیب می‌رساند؟ هرگز! همین جـاست که بینش اسـلامی مـا و دوسـتانمان، و بینش تشـیع مـا و دوسـتانمان، از بینش دیگران جـدا می‌شود - ما بر این جدایی سخت پافشار هستیم.

ما می‌گوییم شیعه علی - علیه‌السلام - کسی است که دنباله‌رو علی باشد؛ نه کسی که "علی علی "بگوید اما عملش متخلف از علی باشد. ما می‌گوییم »شـیعه زهرا«. زهرا امام نیست تا من بگویم شـیعه؛ اما او پیرو مخلص امام است و وقتی انسان دنباله‌رو کسـی باشد که پیرو مخلص امام است، باز هم دنباله‌رو امام است. دوسـتداران و محبان فاطمه - سلام‌الله علیها - کسانی هستند که آنچه را فاطمه به‌خاطر آن خون دل خورد تا از دنیا رفت فـدای »زهرا زهرا« گفتن نکنـد. گمان نمی‌کنم »زهرا زهرا« گفتنی که فقط برای این باشـد که بنشـینیم در غم زهرا بگرییم، سوگوار باشـیم، امـا بـا عملمان قلب زهرا را جریحه‌دار کنیم، در هیـچ قاموسـی و در هیـچ جامعه‌ای بتواند دوستی زهرا باشد - مگر اینکه ما زهرا را بد شـناخته باشـیم؛ مگر آنکه ما خیال کنیم شخصیت بزرگ زهرا - سلام‌الله علیها - شخصـیتی است که دوست دارد مریـد داشـته باشـد؛ دوست دارد میلیون‌ها نفر به او احترام بگذارند؛ هر چند قیمت این ارادتمندی و احترام‌گذاری از بین بردن چیزی باشد که همان زهرا به‌خاطر آن خون دل خورد. آیا ما چنین تصویری از این بانوی بزرگوار داریم؟ و آیا اگر کسی چنین تصویری از این بانوی بزرگوار ترسیم بکند قدر زهرا را شناخته؟

برادران و خواهران عزیز! هوشیار و بیدار باشید! در احترامتان به پیغمبر و اهل بیت یادتان نرود به پیغمبر و اهل‌بیتی احترم می‌گذارید که مظهر بی‌هویی هسـتند. امیرالمومنین بی‌هوی، حسـین بی‌هوی، امـام صادق بی‌هوی، امام کاظم بی‌هوی، زهرای بی‌هوی. اگر اینها قرار است بی‌هوی باشند، یعنی خودپرست و خودخواه نباشند، یعنی اصلاً به خود نیندیشند، بلکه به آن بیندیشند که خدا رسالتش را بر دوش آنها گذاشـته، آن وقت دیگر در برابر آنها ایسـتادن و مخلصـیم و چاکریم گفتن با این معنا درست در می‌آیـد؟ مخلصـیم و چـاکریم گفتنی که به هـدف اینهـا اخلال کنـد؛ این را می‌شـود گفت مقبول؟ می‌شود گفت این بـانوی بزرگوار از چنین مخلص و چاکر گفتنی خوشحال می‌شود؟ پس باید در تمام این فرصت‌های سالانه، اظهار اخلاص ما به این بانوی بزرگ و اظهار ارادت ما به دخت بزرگوار پیغمبر، اظهار علاقه ما به اهل بیت مکرم پیغمبر، اظهار علاقه ما به راه و روش آنها باشـد؛ اظهار علاه ما به هدف آنها باشـد. آنهـا را به عنوان انسان‌هـای مشـخص مورد علاقه قرار نـدهیم؛ آنها را به عنوان انسان‌های نمونه ممتاز اسـلام مورد علاقه قرار بدهیم. با چنین سیمایی از آنها قدردانی کنیم. با چنین سیمایی مدح و مرثیه برای آنها بگوییم.

مثالی می‌زنم تا مطلب خوب روشن شود. پدری پسـری دارد و پسـرش در راه خدا، در جنگ در رکاب پیغمبر خدا کشته می‌شود، یا آسـیب می‌بینـد، رنـج می‌بیند، شـکنجه می‌بیند و با صدها شـکنجه کشـته می‌شود. اگر این پدر جلسه عزاداری، و فاتحه و ختم برای بچه‌اش گـذاشت و در این جلسه ختم شـروع کرد گفت آی پسـرم، قربـان آن کاکل زرینت بروم که از دسـتم رفت؛ قربان آن قـد و قامتت بروم که از دسـتم رفت؛ آیا این پدر برای پسر مجاهدش جلسه ختم گذاشته یا برای عزیز دردانه‌ای که قد و قامت دارد؟ کدام یک؟ و اگر آن پدر در آن جلسه ختم آمد و گفت: پسر جان، افسوس می‌خورم از دستم رفتی، چون پسری مجاهد بودی و از دستم رفتی؛ افتخـار می‌کنم که در راه خـدا کشـته شـدی؛ آرزو می‌کنم من هم با تو کشـته می‌شـدم. اگر سـخنرانی جلسه ختم این پسـر از دست رفته با چنین جمله‌هایی برگزار شد آن‌وقت پدر جلسه ختم چه کسی را گرفته؟ جلسه ختم پسر مجاهدش را.

حالا ما مجالس جشن و سوگواری برای اشخاصی با این نام‌ها می‌گیریم؛ اشخاصی که پیکر آنها و شخص آنها مورد علاقه ما هستند - صـرفنظر از مسـلک، راه و روش آنهـا. آیـا آنهـا چنیـن محبت و قـدردانی و چنین سوگـواری و مرثیه‌ای از مـا خواسـته‌اند؟ یـا این مجالس برگزار می‌شود تا مدح ما و مرثیه ما در زمینه شخصـیت‌های برجسته‌ای باشد که نمونه‌های ممتاز و عملی اسلام هستند؟ اگر

این است، همه چیز باید تغییر کند. باید برنامه مجالس یادبود عوض شود.

توصیه‌ام به دوستان عزیزم این است که در این عوض کردن‌ها دچار عقبگرد نشوند. بکوشند و به کوشش ادامه دهند تا در برابر هر آوای مخالفی با روشن‌بینی مقاومت کنند. اگر غیر از این باشد، آنچه در طی این سی سال اخیر به همت گروهی از تلاشگران در راه اسلام واقعی رشته‌اید پنبه خواهد شد. ما به این مجالس به عنوان مجالس یادبود چهره‌های درخشنده عالم اسلام که زندگی هر یک از آنها در تمام نشیب و فرازهایش می‌تواند برای ما و همه انسان‌ها الگو باشد می‌نگریم. برنامه‌ها باید در این جهت تنظیم بشود. اتفاقاً آیه بعد که آن شب وعده دادم درباره‌اش توضیح بدهم حتی نسبت به خود مسلمان‌ها نیز همین را می‌گوید. به مسلمان‌ها می‌گوید اگر قبله شما را اول بار از قبله مشرکین، و در نوبت دوم از قبله یهود و نصارا جدا کردیم، بدین جهت بود که: و کذلک جَعَلناکُم امةً وسطاً لِتَکوُنوا شُهداءَ علی‌النّاس و یکون الرّسولُ علیکم شهیداً؛ ما اصلاً از خود شما جامعه مسلمانان خواستیم که یک امت برجسته ممتاز باشید. امتی که بتواند برای همه مردم جهان الگو و نمونه باشد، همچنان که پیغمبر برای شما الگو و نمونه است. این تعبیر درباره هدف نهضت اسلام عجیب است. نهضت اسلام اول بار پیغمبری را که ساخته و پرداخته اراده و تربیت خدا است به عنوان الگوی پیروانش معین می‌کند و بعد می‌خواهد تک تک این مسلمان‌ها برای مردم دیگر الگو و نمونه باشند تا اسلام از این راه گسترش یابد.

در این چند سالی که من در جامعه مسیحیت زندگی می‌کردم، چند بار حوادثی پیش آمد که بسیار خوشحال شدم و چند بار حوادثی پیش آمد که بسیار متأسف شدم. آن زمان‌هایی که خوشحال می‌شدم این بود: مسیحی، جوان یا غیر جوان، مراجعه می‌کرد)یا با نامه، یا حضوری، یا با تلفن(که فلانی، من علاقه‌مند شده‌ام درباره اسلام مطالعه کنم و ببینم اسلام چیست. سؤال من این بود که انگیزه شما برای این مطالعه چیست؟ پاسخ برخی از آنها این بود که جوان مسلمانی در خانه ما اتاقی گرفته و یک سال است در خانه ما زندگی می‌کند؛ رفتار این جوان مسلمان ما را به اسلام علاقه‌مند کرده است؛ لذا می‌خواهیم ببینیم آن چه مکتبی است که این جوان را ساخته؟ این پاسخ‌ها به من نشاط می‌داد. در چند نوبت دیگر هم بسیار ناراحت شدم.

مردی آلمانی که حدود بیست و چند سال است مسلمان شده، به حکم وظیفه اسلامی به یک کارگر ترک اهل ترکیه که مسلمان بود محبت می‌ورزیده و به چند تن از جوانان مسلمان که به عنوان دانشجو به آنجا آمده بودند محبت می‌کند و با آنها آمد و شد پیدا می‌کند. این مرد که می‌کوشید اسلام را ترویج کند البته خود نقایصی داشت و در خودش عیب‌هایی وجود داشت. نمی‌خواهم بگویم مسلمان نمونه‌ای بود، ولی به هر حال کوشش‌هایی در راه اسلام داشت. این مرد پس از بیست و چند سال مسلمانی، در یک دور یکساله دو ضربت سهمگین از ناحیه این کارگر و آن جوانان دانشجوی مسلمان بر زندگی‌اش وارد شد. یکی از آن جوان‌های دانشجوی مسلمان با همسر او رابطه نامشروع پیدا می‌کند و او را تحریک می‌کند که با داشتن یک فرزند از شوهرش طلاق بگیرد. در طی آن طلاق که بر طبق قوانین آنجا مستلزم هزینه‌های بسیار است و مرد باید تقریباً از زندگی‌اش بگذرد تا با چنین شرایطی بتواند زن را طلاق بدهد، این مرد حتی ناچار می‌شود خانه دو اتاقه‌ای را که برای زندگی‌اش درست کرده رها کند و در سن چهل و چند سالگی، تنها، به خانه پدرش برود و مهمان خانه پدرش باشد.

قبل از آن ایام یادم می‌آید یک روز یکشنبه آن مرد آلمانی به من تلفن کرد و گفت فلانی، شما پنجاه مارک پول در خانه داری؟ گفتم امروز که روز یکشنبه است؛ پنجاه مارک را برای چه می‌خواهی؟ گفت واقعیت این است که یکی از برادرهای مسلمان ما که ترک و کارگر است تلفن کرده، از من استمداد کرده و گفته من برای زندگی امروزم پول ندارم؛ من چون در خانه پول نداشتم گفتم از شما قرض بگیرم و به او بدهم تا مشکل او را حل بکنم و فردا به شما برگردانم. گفتم بله آقا. با دوچرخه‌اش چند کیلومتر طی کرد تا به خانه ما رسید و پول را گرفت. از خانه ما تا محل آن کارگر ترک چیزی حدود ده - یازده کیلومتر مسافت بود. او این مسافت را با دوچرخه رفت تا پنجاه مارک را به آن آقای کارگر بدهد. اما پاداش محبت‌های خود را به آن کارگر به نحو دیگری

گرفت. پس از چنـدی بین این کـارگر و همسـرش دعواهای مکرری پیش می‌آمـد - اینکه منشأ این نزاع‌ها چه بود داسـتان مفصـلی دارد. این آقا می‌کوشـید بین اینها را اصـلاح دهد. یکی دو نوبت این خانم سـخت مریض شد و او کوشـید که خانم را به بیمارستان ببرد. یک روز که میان آن کارگر و همسـرش دعوا می‌شود باز به او تلفن می‌کنند. او برای اصـلاح آنها به خانه‌شان می‌رود. موقعی که وارد خانه می‌شود این کارگر یک کارد آشپزخانه برمی‌دارد و به او حمله می‌کنـد و می‌گوید یا باید به من هزار و پانصد مارک)یا بیشتر(پول بـدهی - چون من قرض و بدهی دارم و دارم دیوانه می‌شوم - یا الان تو را اینجا می‌کشم. این بیچاره برای اینکه جان خود را نجات بدهد چون پول همراه خود نداشته می‌گوید چک می‌نویسم. چک را همان جا به مبلغ هزار و پانصد مارک می‌نویسد و به او می‌دهـد - در حـالی که موجودی خودش در حسابش هزار و پانصـد مارک نبود. فردای آن روز به من تلفن زد و داسـتان را گفت. گفت که من چک را به تاریـخ یـک روز عقب‌تر نوشـتم؛ اگر به بانـک برسـد)همـان بانکی که خودش کارمنـد آن بود(و موجودی نداشته باشم شغلم را از دست می‌دهم. فوراً به او گفتم بیا هر چه کسری داری بگیر و به حسابت بگذار؛ این مشکل را حل کن تا ببینیم مشکلات بعدی چه جور حل می‌شود.

وقایعی از این قبیل که رفتار یک مسـلمان مایه آبروریزی اسلام است در آنجا بسی ما را متأثر می‌کرد. اصلاً اسلام آنچه خواسته این است که مـا شـما را جـامعه‌ای معتـدل، یعنی در راه راست زنـدگی، سـاختیم و پرداخـتیم تـا برای مردم جهـان الگو و نمونه باشـید - همـان‌طور که پیغمبر برای شـما الگو و نمونه است. از این الگو و نمونه در زبـان قرآن بـا تعبیر شـهید و گواه نام برده شـده است. در آیات دیگر قرآن می‌گوید روز قیامت ما وقتی می‌خواهیم در آن محکمه بزرگ الهی به اعمال مردم برسیم، نمونه‌ها و الگوها شاهد خواهنـد بود. شاهد برای این است که اگر کسـی گفت خدایا، آخر این راه راست زندگی که گفته بودی عملی نبود؛ آن‌وقت گفته شود که ببین، او نمونه عملی است. اگر گفتنـد خدایا، ما از آن راه راستی که تو گفتی خبر نشدیم؛ این نمونه می‌گوید ببینید، ما هم برای شـما گفتیم و هم در برابر چشمان شما عمل کردیم؛ باز هم خبر نشدید؟ برای اینکه در آن دادگاه بزرگ الهی باز کسی با این بهانه‌ها خودسـری نکند، الگوها، پیغمبران و تربیت شدگان خاص نمونه آنها، شهدا و گواهان آن دادگاه هستند. این است که از این الگوها تعبیر به شـهدا شده و پیغمبر، شـهید بر خود این شـهدا خواهد بود: و کذلک جعلناکم امهٔ وسطاً لتکونوا شـهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا.

بنابراین، باید امت نمونه مشخص باشد. این است که از نظر قبله هم یک بار شما را از مشرکان مشخص کردیم و بار دیگر از مؤمنان منحرف؛ یعنی یهـود منحرف و مسـیحی منحرف. چـون آن که می‌توانـد نمـونه باشـد کیست؟ مـؤمن متقی، مؤمنی که در راه وسـط باشـد، مـؤمنی که در راه راست باشـد؛ اوست که می‌توانـد نمونه باشـد. پس جـدا کردن قبله، برای همه شـما مطلبی مفهوم باشـد و هیـچ‌گونه ابهـام و تزلزلی در شـما ایجـاد نکنـد. اسـلام برای اینکه مسـأله قبله را کاملاً ـ قطعی کرده باشـد، در این آیه می‌گویـد: ای مسـلمان‌ها! مبادا خیال کنیـد به صـرف جـدا شـدن قبله مطلب تمام شـد. و لکلٍّ وِجْههٌ هو مولّیها؛ هر گروهی باز برای خودش قبله‌ای دارد که به آن سو نماز می‌گذارد. اساس، »فاستبقوا الخیرات« است؛ در راه نیکی‌ها مسابقه دارید. در این مسابقه اول شوید.

أینما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً، ان اللّه علی کل شیء قدیر(۴۴)

هر جا باشید خدا همه شما را می‌آورد تا معلوم بشود در این مسابقه در راه خیرات چه کسی برنده است.

خوشـبختانه مجموع آیـات قبله هنگـام جمع‌آوری قرآن در یک جا قرار گرفته است. ملاحظه کنیـد که چگونه تعلیم پاک اسـلام در مورد یک حادثه این‌طور همه جانبه است. تغییر قبله را توجیه می‌کند، هدف را مشخص می‌کند، اساس را در نهضت اسلام مشخص می‌کنـد و مـانع از ایـن می‌شـود که کسـی خیـال کنـد قبله اسـاس مطلب است و شـعار را)که نشـانه و علامت است(بـا اسـاس)که محتواست(اشـتباه کند. از این امر جلوگیری می‌کند که کسی محتوا را رها کند و فقط به شعار و علامت بچسبد. یک‌جا همه مسائل را با این صـراحت، و در عین حال با همین اختصار، طرح می‌کند. این همه توضـیح من برای این است که ما در عصـر پیغمبر نیستیم.

من با این توضیحات می‌خواهم شما را در جو زمان پیغمبر قرار دهم؛ و الا همین جمله‌ها برای همه ما نیز کافی بود.

والحمد لله، و صلّی اللّه علی سیّدنا محمد و آله الطاهرین.

زبان نماز

گاه درباره نماز، چه در نامه‌ها و چه در مذاکرات، برخی سؤالات مطرح می‌شود که لازم است درباره آنها توضیحی داده شود. فعلاً برخی از این سؤالات را مطرح می‌کنم و توضیح می‌دهم.

یکی از سؤالاتی که مکرر شده و می‌شود این است که: آیا لازم است نماز به زبان عربی خوانده شود؟ همراه با این سؤال این طور انتقاد می‌شود که نماز به زبان عربی، برای اعراب و آنها که عربی زبان هستند، یک نوع عبادت و پرستش و مناجات با خدا، با توجه به معنا و مطلب و هماهنگی با زبان مادری آنهاست. برای یک عرب زبان، خواندن نماز به عربی براستی در حکم گفت‌وگو و مناجات با خداست؛ اما برای مردمی که زبان مادری ایشان عربی نیست و عربی هم نمی‌دانند، خواندن نماز به زبان عربی و گفتن جمله‌هایی به زبان عربی که معنی آن را نمی‌دانند، آن روح مناجات و پرستش خدا و نیایش به درگاه خدا و آن معنا و معنویت را ندارد. حال که این‌طور است، آیا بهتر نیست که همان‌گونه که عربی زبان‌ها به زبان عربی نماز می‌خوانند، مردم دیگر هم به زبان خودشان نماز بخوانند؟ مثلاً آنها که زبان مادری‌شان فارسی است به زبان فارسی نماز بخوانند؛ آنها که زبان مادری‌شان ترکی است به زبان ترکی؛ و به همین ترتیب آنها که زبان مادری‌شان آلمانی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، روسی و زبان‌های دیگر دنیاست، هر یک به زبان خود مناجات بکنند؟ غالباً در این زمینه روش کلیسای کاتولیک را هم پیش می‌کشند و مطرح می‌کنند که کاتولیک‌ها مقیدند نیایش در کلیسا و دعاهایی را که در کلیسا خوانده می‌شود به زبان لاتین بخوانند و همین امر باعث می‌شود که این نیایش‌ها برای مردم دیگر مفهوم نباشد؛ در حالی که برخی از فرقه‌های دیگر این قید را برداشتند و ترجمه همان نیایش‌هایی را که کاتولیک‌ها به زبان لاتین در کلیسا می‌خوانند، با همان معنا ولی به لغت دیگر در اختیار مردم گذاشتند و برای اهل هر زبانی آن نیایش را به زبان خودشان ترجمه کردند و آنها آن ترجمه را می‌خوانند و این برای آنها روان‌تر، مناسب‌تر، مؤثرتر و معنی‌دارتر

است. از این رو، آیا صحیح نیست که مسلمان‌ها هم به جای اینکه همه به زبان عربی نماز بخوانند، هر قومی به زبان خود نماز بخواند؟

توضیحی که باید درباره این مطلب بدهم این است که یک وقت است ما مسأله را از نظر مدارک فقهی مطرح می‌کنیم و اینکه آیا بر طبق آرای فقها و منابع فقه اسلامی اصلاً نماز به زبان غیر عربی درست است یا خیر. اجازه بدهید در اینجا وارد این بحث مفصل فقهی نشوم و فقط اجمالاً ـ این را عرض کنم که تا آنجا که تاریخ فقه نشان می‌دهد، بنای فقها بر این بوده است که نماز، یعنی قسمت حمد و سوره که جنبه قرائت قرآن دارد و همچنین ذکرهای رکوع، سجود، تشهد و سلام، باید به زبان عربی باشد؛ ولی هر کسی می‌تواند در هنگام قنوت یا بعد از ذکر رکوع یا سجود یا هر وقت که حالش مناسب بود و علاقه داشت، به زبان خود دعا کند. عده‌ای از فقها)نه همه(دعای به زبان فارسی را در قنوت جایز و درست می‌دانند؛ و حتی نه تنها در قنوت، بلکه بطور کلی بعد از ذکر رکوع، بعد از ذکر سجود، بعد از اینکه تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم گفته شد، یا هر جا مناسب دیده شد که دعا بکند و حال دعا داشت، نمازگزار می‌تواند به زبان خود دعا بکند. این را عده‌ای از فقها تجویز کرده‌اند. ولی قرائت قرآن)قرائت سوره حمد و قرائت یک سوره بعد از سوره حمد(چون جنبه قرائت قرآن و دعا هر دو را با هم دارد، و همچنین اصل ذکر رکوع و سجود و تکبیرات، لازم است به زبان عربی انجام شود.

اینکه آیا مأخذ و مبانی فقهی برای لازم دانستن زبان عربی در این قسمت‌های بخصوص کافی است یا کافی نیست بحثی مفصل می‌خواهد که نمی‌توانیم آن را اینجا مطرح کنیم؛ چون یک بحث تحقیقی است و می‌دانم که سؤال‌کنندگان نیز مایل نیستند آنان را با چنین بحثی مشغول کنم. ولی آنچه لازم است به آن توجه شود این است که آیا مقید بودن به اینکه همین قسمت‌های اصلی نماز به زبان عربی خوانده شود، بر روی هم و با توجه به نظام خاص تعالیم اسلام، چیز خوبی است یا نه؟

فرض کنید اسلام اجازه داده بود سراسر نماز به زبان غیر عربی خوانده شود؛ آیا در این صورت چه مشکلاتی برای مسلمان‌ها پیش می‌آمد و با این مشکلات چه کار می‌شد بکنیم؟ توجه کنید که در اسلام، مسلمان‌ها به ارتباط هر چه بیشتر با یکدیگر تشویق شده‌اند و اسلام خواسته است مسلمانان سراسر جهان به‌صورت یک ملت و یک امت زندگی کنند و حتی، مخصوصاً از نظر سیاسی و اقتصادی، یک واحد بزرگ سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان باشند تا بتوانند استقلال، عزت و اصالت خود را حفظ کنند. اینکه ما اکنون فاقد یک چنین وضعی هستیم، مسلم است که برخلاف اسلام است و باید همه بکوشیم تا چنین وضعی به وجود آید. فعلاً بحث ما درباره اسلام است؛ یعنی اینکه آیا با توجه به خواسته‌های اسلام، نماز به زبان عربی خوانده بشود بهتر است، یا اینکه آزاد باشیم و به زبان غیر عربی بخوانیم؟

با توجه به اهمیتی که وحدت امت اسلامی و جامعه اسلامی در تعالیم اسلام دارد، باید کوشش شود عواملی برای تقویت پیوند میان مسلمان‌ها و کمک به وحدت اسلامی در قسمت‌های مختلف تعالیم اسلام پیش‌بینی شود. یکی از این عوامل، یکرنگ بودن و یک جور بودن در برخی از عبادات، از جمله نماز است. خوب دقت کنید که وقتی قرار شود در مساجد انگلستان مردم به زبان انگلیسی نماز بخوانند و ر مساجد ایران به زبان فارسی، در مساجد ترکیه به زبان ترکی و در مساجد حجاز به عربی، یک مسلمان اهل انگلستان یا ایران وقتی به حجاز مسافرت می‌کند و به یکی از مساجد وارد می‌شود که مراسم و آیین نماز در آن برگزار است، اصلاً خود را غریبه احساس می‌کند. او همین آشنایی لفظی را هم که الان مسلمان‌ها عموماً به نماز دارند نخواهد داشت و بکلی خودش را از مراسمی که انجام می‌گیرد غریبه حس خواهد کرد.

یک مسلمان عرب زبان هم وقتی به ایران بیاید و به مساجد برود خودش را کاملاً غریبه حس می‌کند و با مراسم نماز که برگزار می‌شود بکلی هیچ آشنایی نخواهد داشت؛ حتی آن آشنایی لفظی را هم که الان هر بچه مسلمانی به نماز دارد و وقتی خوانده می‌شود می‌فهمد این نماز است که خوانده می‌شود نخواهد داشت. همچنین است اذان نماز. اساس اذان اعلام این است که وقت

نماز رسیده و نماز برگزار می‌شود؛ لذا اگر قرار باشد اذان به زبان غیر عربی خوانده شود، چنانچه یک مسلمان عرب زبان یا انگلیسی زبان یا فارسی زبان مثلاً در ترکیه باشد و بخواهد بداند مسجد کجاست، نماز جماعت کجاست، و آیا وقت نماز شده یا خیر، اگر اذان به زبان ترکی گفته شود نخواهد دانست که آیا این اذان است که خوانده می‌شود یا آواز. در حالی که الان همین آشنایی لفظی به اذان و نماز سبب می‌شود که هر مسلمانی به هر یک از بلاد اسلامی برود بتواند در مساجد شرکت بکند و نماز بخواند. این اذان برای او همان مفهومی را دارد که در کشور خود دارد. اگر در کشور خود به معنی نماز توجه ندارد و معنی نماز را نمی‌فهمد، در یک کشور دیگر هم نمی‌فهمد؛ و اگر در کشور خود معنای نماز را می‌فهمد، در کشوری دیگر نیز چنین است و به هر حال خود را در خارج از میهن اسلامی خود و در خارج از سرزمین اسلام حس نمی‌کند. حتی وقتی یک مسلمان در کشورهای غیر اسلامی نیز به مسجد می‌رود خود را در همان سرزمین اسلام حس می‌کند.

وقتی یک مسلمان در مسأله نماز که یکی از شعائر بزرگ اسلام است و نقشی مهم از نظر اسلامی دارد و به عنوان پایه بزرگ اسلام و مسلمانی شناخته شده، احساس کرد که همه جای سرزمین اسلام برای او وطن است، به تقویت وحدت امت اسلامی و حفظ یکپارچگی مسلمانان کمک فراوانی می‌کند.

علاوه بر این، مسأله نماز جماعت و نماز جمعه است. در نماز جمعه، امام نماز را به چه زبانی بخواند تا برای مأمومین مفهوم باشد؟ به زبان عربی، ترکی، یا فارسی؟ همچنین ما مراسم بزرگ حج را داریم. در هر سال بر صدها هزار نفر از مسلمانان واجب و لازم است که در مکه دور هم جمع شوند. آنجا هنگام ظهر، هنگام عصر، هنگام مغرب، هنگام عشاء و هنگام صبح در مسجدالحرام تقریباً بزرگ‌ترین نماز جماعت برگزار می‌شود که از ملت‌های مختلف، زبان‌های مختلف و سرزمین‌های مختلف در آن شرکت می‌کنند. آنجا نماز به چه زبانی باید خوانده شود؟ الان وقتی آنجا نماز خوانده می‌شود همه مسلمان‌ها می‌بینند که دارند به یک شیوه نماز می‌خوانند؛ ولی اگر این هماهنگی و یکرنگی نباشد اصلاً منظور از انجام آن مراسم بزرگ نماز جماعت که به‌عنوان یکی از نشانه‌های یکپارچگی امت اسلام است، تأمین نمی‌شود.

برمی‌گردیم به انتقادی که بر نماز خواندن به زبان عربی بدون فهم معنی آن می‌شود. این انتقاد کاملاً بجاست. واقع مطلب این است که نمازگزاری که نماز می‌خواند و معنی جمله‌هایی را که می‌گوید نمی‌داند نمازش خیلی ناقص است. می‌شود گفت جسمی بی‌روح است. ولی حل این مشکل به این نیست که بگوییم هر فرد و اهل هر زبانی نماز را به همان زبان خود بخواند. این حل مشکل نیست. این جور حل مشکل کردن کار آدم‌های تنبل، کم کار و کم ابتکار است. آیا بهتر نیست به‌جای این مطلب بگوییم در تعلیم و تربیت هر کودک مسلمان، و در تعلیم و تربیت هر مسلمان، لازم است از همان آغاز، معنی و مفهوم جمله‌های عربی که در نماز یا اذان می‌گوید برای او گفته بشود، به‌طوری که او بفهمد چه می‌گوید؟ چرا مشکل را این‌طور حل نکنیم؟ آیا واقعاً جای تأسف نیست که با سیستم فرهنگی امروز در سرتاسر دنیا، یا در جاهایی که فرهنگ پیشرفتی دارد، تقریباً عده زیادی از بچه‌ها به اندازه صد یا پنجاه جمله زبان انگلیسی، فرانسه، یا آلمانی یا یک زبان خارجی بدانند، اما به اندازه سی جمله عربی یاد نگیرند؟ چه اشکالی دارد که بچه‌های مسلمان اقلاً سی تا چهل جمله عربی بدانند، به‌طوری‌که در برخورد با یک مسلمان دیگر اقلاً به اندازه سی چهل جمله زبان مشترک داشته باشند؟ چرا اصلاً مقید بودن به اینکه نماز به‌صورت عربی برگزار شود انگیزه‌ای برای مسلمان‌ها نشود تا همه به اندازه تفاهم با همدیگر زبان عربی را یاد بگیرند؟ در اینکه زبان مشترک نقش مؤثری در تقویت ارتباطات میان افراد دارد شکی نیست. چرا امروز مردم در همین آلمان سعی می‌کنند لااقل به اندازه صد جمله انگلیسی یاد بگیرند؟

می‌دانید که تحصیلات در آلمان تا مرحله فورشوله(۴۵) اجباری است. در فورشوله‌ها از کلاس پنجم به بعد یک زبان غیر آلمانی تدریس می‌شود که غالباً انگلیسی است. از کلاس پنجم تا نهم، پنج سال زبان خارجی می‌خوانند. تعلیمات هم که اجباری است. آیا بهتر نیست که در سرتاسر سرزمین اسلام نیز تعلیمات اجباری برای باسواد کردن مردم باشد و ضمن باسواد کردن مردم در طی چهار

تا پنج سال زبان عربی را هم یاد بگیرند تا دو نفر مسلمان وقتی به هم برخورد می‌کنند بتوانند ده جمله با همدیگر صحبت بکنند؟ به هر حال، یاد گرفتن معنی جمله‌های اصلی نماز، یعنی «الله اکبر»، سوره حمد، سوره توحید، ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربعه و تشهد و سلام، برای هر مسلمان خیلی آسان است. همچنین، با توجه به اینکه گفتیم به فتوای عده‌ای از فقها هر کسی در حال نماز می‌تواند به دلخواه و زبان خود دعا بکند و آنچه در دل دارد باخدای خود بگوید، مطلب یک مقدار حل می‌شود.اصل نماز با یک زبان، قدر مشترک میان همه برگزار می‌شود؛ بقیه را که جنبه فردی دارد و دعای شخصی است هر کس به زبان خود می‌گوید و به این ترتیب مشکل حل خواهد شد.

نماز وسطی

حافظوا علی الصَّلَوات والصّلوةِ الوُسطی و قوُموا للّه قانتین. فان خفتم فَرجالاً او رُکباناً فاذا اَمِنتم فاذکروا الله کما علَّمَکم ما لم‌تکونوا تعلمون(۴۶)

مواظب نمازها باشید، بخصوص نماز میانه. و با امید و با خشوع و خضوع برای خدا بپاخیزید. اگر در حال ترس بودید، پیاده یا سواره نماز بگزارید؛ اما همین که عامل ترس برطرف شد و ایمنی یافتید باز خدا را یاد کنید، همان‌طور که او چیزهایی را که نمی‌دانستید به شما یاد داد.

اولاً، طرز قرار گرفتن این دو آیه جالب است. آیات قبل درباره قسمتی از قوانین و نظامات مربوط به خانواده در اسلام است. سه آیه بعد هم باز مربوط به این قسمت است، با این تفاوت که سه آیه بعد احکامی را بیان می‌کند - که گفتیم نسخ شده، یعنی کامل‌تر شده - درباره رفتار با زنی که شوهرش می‌میرد و تأمین زندگی او تا مدتی معین و نیز رفتار با زنی که از همسرش طلاق می‌گیرد و تأمین زندگی او تا مدت معین. ابتدا یک حکم کلی که در شرایط آغاز نهضت اسلام و نظام اسلامی قابل اجرا باشد آمده بود، بعد این قانون تکامل پیدا کرد و قوانین مفصل‌تری مربوط به احوال مختلف آمد. بنابراین، آن قانون اول نسخ شد؛ یعنی از ارزش و اعتبار افتاد و دیگر اعتبار اجرایی نداشت.

در هنگام تنظیم سوره بقره، این دو آیه مربوط به نماز، وسط آیات نسخ شده و آیات نسخ نشده مربوط به نظام خانواده قرار گرفته است. همان‌طور که در جلسات اول گفته شد، مسلم است که طرز چیدن آیات در قرآن بر طبق تاریخ نزول نیست؛ بر طبق ترتیب مطالب نیز نیست؛ بلکه بر طبق اسلوب‌های مختلف و جنبه‌های مختلف است. در اینجا این جنبه به چشم می‌خورد که دو آیه‌ای که مربوط به بحث دیگری هستند و با هم نازل شده‌اند،میان آیات نسخ شده و نسخ نشده از نظام خانواده قرار داده شده‌اند. این توضیحی مربوط به طرز چیدن آیات بود.

بحث اساسی ما پیرامون فهمیدن خود این دو آیه است. حافظوا علی الصَّلَوات، توصیه است به اینکه مواظب نماز باشید. بعد اضافه می‌کند: به خصوص نماز میانه)نماز وَسَطی(. نماز وسطی کدام است؟ جالب این است که روایات زیادی از شیعه و سنی درباره تفسیر و تعیین این نماز وسطی آمده است. منتها، دسته‌ای از روایات، نماز وسطی را نماز ظهر، یعنی نماز نیم روز می‌دانند؛ دسته‌ای نماز عصر، دسته سوم نماز مغرب، دسته چهارم نماز عشاء، و دسته پنجم نماز صبح. یعنی هر کدام از این پنج نماز چند پشتوانه دارد که نماز میانه باشد. مطلب چیست؟ آیا همه این روایات درست است، یا بعضی از آنها درست است و بقیه درست نیست؟ آیا از میان این پنج گروه فقط باید یکی را انتخاب کنیم، یا می‌توانیم بگوییم هر پنج مورد صحیح است؟ البته هر پنج مورد صحیح نیست؛

زیرا معنی نـدارد بگوییم مواظب نمازهـا باشـید، به‌خصوص نمـاز میـانه – و در فرض همه نمازهـا میانه‌انـد! اینجا «به خصوص» معنی دارد.

ظـاهر مطلب این است که منظور از نمـاز میـانه همـان نماز ظهر است. یعنی در آغاز که این آیات نازل شـده و گفته مواظب نمازها، بخصوص نماز میانه باشـید، ناظر به نماز ظهر بوده است. و لذا در روایت نقل شده است که پیغمبر – صـلوات الله و سـلامه علیه – در فصل تابستان برای نماز به مسجد می‌آمد و عده مأمومین کم بود. یعنی تعداد کسانی که مقید به شرکت در نماز جماعت ظهر بودند کم بود – چون هوا خیلی گرم بود و آنـان بایست در کوچه‌های بی درخت مـدینه زیر آفتاب می‌آمدنـد و برمی‌گشـتند. در تابسـتان آفتـاب عمود می‌تابـد و ظهر بسـیار گرم است و سـایه‌ای هم در کار نیست. از این جهت در این آیات تأکیـد شـد که مواظب نمازها باشـید، بخصوص نمـاز میـان روز. بنابراین، آن زمان که آیه نازل شـد، نمازی که روی آن تکیه می‌شـد که مواظب آن باشـید، نماز ظهر بود. و از پیغمبر هم روایت شده است که تأکیدِ حکومتی فرمود که باید در نماز جماعت ظهر شـرکت کنید؛ برای اینکه اگر در آن شرایط مسلمان‌ها در نماز جماعت ظهر به‌طور منظم شرکت نمی‌کردند در بنیان نهضت اسلام سستی می‌افتاد.

توجه داشـته باشـید که ممکن است در برخی مراحل در کوشـش‌های اجتماعی به رفقا گفته شود" باید "فعل مستحب را عمل کنید. اینکه می‌گوییم چیزی مسـتحب است و واجب نیست منظور در شـرایط عادی است. ولی ممکن است در شـرایط اسـتثنایی، یک کارِ مسـتحب واجب شود. اگر رهبر یـک حرکت و جماعت، و امام یک امت گفت فلان کار مسـتحب در این شـرایط واجب است، مثل واجبات معمولی واجب می‌شود.

ایـن اسـت که روایت می‌کننـد پیغمـبر دسـتور قـاطع داد و فرمـود بایـد شـرکت کنیـد و اگر شـرکت نکنیـد دسـتور می‌دهم درهـای خانه‌هایتان را بسوزانند. برای مسـلمان‌هایی که عادت کرده‌اند دستورهای دینی را با تعارفات تحویل بگیرند شنیدن این‌گونه روایات و هضم آنهـا قـدری مشـکل است. پیغمبر فرمود در نماز ظهر شـرکت کنیـد، آن هم به شـکل جماعت؛ و الا دسـتور می‌دهم درهای خانه‌هایتان را بسوزاننـد. این چه جور نماز خوانـدنی است که به اجبار انسان را به مسـجد بکشانند تا نماز بخواند؟ این هم یک جور دین و آیین است: آیینی که از رغبت‌های درونی شروع می‌شود، اما با اجبارهای برونی هم همراه می‌گردد.

نهضت‌ها و دعوت‌های باطنی، مثل دعوت‌های عرفانی و صوفی‌منشانه و امثال آنها، در کتاب مدعی‌انـد که اجبار در کارشان نیست؛ ولی در آنهـا هم در مقـام عمـل و اجرا اجبـار هست. تـاکنون بـدون اسـتثناء همیشه در این قبیـل نهضت‌هـا و دعوت‌هـا الزام و اجبـار دیـده‌ایم. مثلاً اگر یکی از مریـدها مثلاً ذکری را که جناب مرشـد بر او معین کرده انجام ندهـد، آن‌وقت مریـد وقتی می‌آیـد، دیگر آن‌طور که بایـد او را تحویل نمی‌گیرد. این خود یک نوع اجبار است. اگر قرار بود حرکت، علاقه و گرایش صـرفاً درونی و قلبی و بـدون هیچ عامل ضـمیمه باشد، باید در اینجا هم جناب مرشد دیگر تفاوتی قایل نشود و مرید ذکرگو را با مرید ذکر نگو یک جور تحویل بگیرد. همین که یک‌جور تحویل نمی‌گیرد، معلوم می‌شود عامل برونی ضـمیمه عامل درونی شده است. البته چاره‌ای نیست. خـدا مـا انسان‌هـا را این‌طور آفریـده؛ یعنی یـک درونگرایی داریم و یـک برونگرایی. یک سلسـله انعطاف‌های درونی داریم و یک سلسله انعطاف‌های برونی – چاره‌ای هم نیست. اگر ما بخواهیم در تربیت‌ها صرفاً روی آن علاقه‌های خالص درونی، بدون هیچ‌گونه تشویق یا تهدیـد یا تنبیه خارجی تکیه کنیم، گمان نمی‌کنم بتوانیم هیـچ سیسـتم تربیتی را به ثمر برسانیم. این دو عامل بایـد در کنار هم باشـند. این است که از نظر نظام اسلامی مسأله خیلی عادی و قابل تحمل است: بیایید در نماز ظهر شرکت کنید. اینکه پیغمبر در مسـجد بایسـتد و تعداد اندکی پشت سـر او به جماعت بایسـتند، آبروی اسلام و عظمت اسلام را از بین می‌برد. پس دیگران نیز باید بیاینـد. این یک نوع نماز همراه با نمایش تجمع، همبسـتگی و قـدرت مسـلمان‌هاست؛ لـذا اگر ضـعف پیـدا کننـد اثر آن از بین رفته است.

در آغاز کار مطلب این‌گونه بود. ولی در آن شرایط، نماز وسطایی که مردم در شرکت در آن سستی می‌کردند، نماز نیم روز، یعنی

نماز ظهر بود. بعدها اوضاع عوض شد. مردم عصرها وقتی بیکار بودند، می‌خوابیدند و بعد می‌آمدند در نماز عصر شرکت می‌کردند. این سبک که ما نماز می‌خوانیم، یعنی دو نماز با همدیگر، سنت اسلامی نیست. سنت اسلام این است که انسان پنج بار نماز بخواند؛ هر چند اگر حالا یک نفر در مسجدی پنج نوبت نماز بخواند می‌گویند آقا سنی است؛ برای اینکه مثل سنی‌ها پنج بار نماز می‌خواند! ولی از نظر فقه شیعه نیز همین‌طور است. فقه شیعه نیز بر پنج بار نماز خواندن در وقت فضیلت تأکید می‌کند. این مسأله در رساله‌های عملیه هم که به فارسی نوشته شده آمده است؛ ولی مثل این که به همین هم که در رساله‌های عملیه نوشته شده نمی‌شود عمل کرد. چون اگر عمل کردی سر و صدا بلند می‌شود و صف‌شکنی و این حرف‌ها مطرح خواهد شد!

به‌هرحال، تنظیم وقت نماز این‌طور بود که ظهر نماز بخوانند، بروند منزل استراحت کنند؛ بعد که می‌خواهند دو مرتبه سر کار بروند یا جنب و جوش عصرانه داشته باشند، زمانی است که باید بیایند در مسجد نماز بخوانند و این بخش از برنامه روزانه را با تجمع و آمادگی درونی و توجه به خدا و یاد خدا شروع کنند. تا وقتی که مردم کارشان زیاد نبود، آمدن به نماز عصر عیبی نداشت و دو نوبت ظهر و عصر به مسجد آمدن برای آنها بی‌اشکال بود. اما زمانی که مشغله پیدا کردند، شرکت کردن در نماز عصر برای ایشان کار مشکلی شد. همان مشکلی که درباره نماز ظهر مطرح بود حالا به نماز عصر سرایت کرد. به این ترتیب ملاک تکیه کردن روی نماز ظهر به‌عنوان نماز وسطی جایش را عوض کرد و نماز عصر دارای آن ملاک شد. یعنی نماز عصر نمازی بود که شرکت در آن کمی برای مردم سنگین شده بود. بنابراین، اگر در یک روایت تفصیلی بگوید در این شرایط نماز وسطی نماز عصر است و این تأکید قرآن متوجه نماز عصر است انحرافی از آیه نیست.

نماز وسطی در موقع نزول آیه، نماز ظهر بود - با توجه به این ملاک که شرکت در آن به‌خاطر گرما مشکل بود. اما همین که جو اجتماعی طوری شد که شرکت در نماز عصر به‌خاطر مشغله زیاد سنگین شد، نماز وسطایی که باید این دفعه روی آن انگشت گذاشته و تأکید می‌شد، نماز عصر، یا گاهی هر دو، بود. بنابراین نماز وسطی می‌تواند هر دو باشد، اشکالی هم نیست.

بعد نوبت به نماز مغرب رسید. زمانی شرکت مردم درنماز مغرب عادی بود؛ چون فاصله مردم از مسجد مدینه زیاد نبود؛ عده مسلمان‌ها کم بود و همه پیرامون مسجد بودند. به‌علاوه، ابتدای نهضت هم بود و اول هر کاری شوقی دارد و هر چیز تازه‌ای لذتی، گرمایی و جنب و جوشی دارد. اما در زمان مورد بحث، این شوق کهنه شده و مسلمان‌ها هم زیادتر شده بودند. عده کسانی که از راه دور و بعد از اتمام کارشان در مزرعه، نخلستان و مغازه، سریع به مسجد می‌آمدند تا اول مغرب نماز بخوانند کم شده بود. مثل حالا- که عده کسانی که اول مغرب در نماز جماعت شرکت می‌کنند نسبت به بیست یا پانزده سال قبل بطور محسوس کم شده است. برای اینکه غروب زمانی است که اینان در مغازه را بسته‌اند و فاصله‌شان هم احیاناً از مسجد زیاد است و از کار نیز خسته‌اند، لذا تا بخواهند به نماز جماعت مغرب برسند وقت نماز گذشته است. بنابراین، جو اجتماعی طوری شد که شرکت در نماز مغرب برای عده‌ای سنگین شد؛ از این رو همان ملاک تأکید و تکیه بر نماز ظهر و عصر به نماز مغرب نیز سرایت کرد.

برای همین عده‌ای که خسته و کوفته بودند نماز عشاء هم کار مشکلی بود. برای اینکه نماز عشاء هم با فاصله خوانده می‌شد. یعنی مردم نماز مغرب را می‌خواندند، بعد غذایی می‌خوردند و قبل از زمان خواب، نماز عشاء را می‌خواندند و بعد می‌خوابیدند. در آن موقع در شهر مدینه)مثل بسیاری از جاهایی که هنوز هم همین‌طور است(برق و وسیله روشنایی نبود، لذا غروب که می‌شد مردم می‌آمدند نماز می‌خواندند، سپس به خانه‌هایشان می‌رفتند و غذایی می‌خوردند و می‌خوابیدند. عده کمی بودند که بعداً هم بیدار بنشینند؛ زیرا جایی برای رفتن نبود و برنامه و کاری در آن زمان وجود نداشت. اگر هم کاری بود مردم خسته بودند. آن کسی که صبح تا شام در مزرعه و در گرما کار بکند، وقتی بیاید نماز مغرب را بخواند، »السلام علیکم« را گفته یا نگفته خوابش می‌برد. اتفاقاً یکی از همین مسلمان‌ها همین‌طور شد و نماز مغرب را که خواند، شام خورده و نخورده، خوابش برد و نتوانست نماز عشاء را بخواند. در اینجا یک مجازات مقرر شد: هر کس فراموش کند نماز عشاء را بخواند و بخوابد، فردای آن روز واجب است به‌عنوان

کفاره از دست رفتن نماز عشاء روزه بگیرد. الان هم همین‌طور است. هر کسی نماز عشاء را نخواند باید فردای آن روز را روزه بگیرد تا بداند خواندن این نماز مهم است. بنابراین، برای عده‌ای که خسته بودند نماز عشاء نمازی سنگین شد و در نتیجه ملاک »صلاهٔ وسطایی« که باید روی آن تکیه شود بر نماز عشاء صدق کرد. در زمستان انسان هنگام اذان صبح راحت برمی‌خیزد، ولی در تابستان که هوا گرم است و انسان شب‌ها دیر به خواب می‌رود برخاستن برای نماز صبح کار مشکلی است. فعلاً که در تابستان، حتی برای خیلی از افراد اهل نماز، نماز صبح نمازی از قلم افتاده است - بخصوص در مناطقی که شب‌ها خیلی کوتاه است، از خواب برخاستن، وضو گرفتن و نماز خواندن و دوباره خوابیدن خیلی مشکل است.

بنابراین، برای عده‌ای نماز صبح نماز سنگین شد و برای آن عده همان ملاک »صلاهٔ وسطی«)نماز ظهر(که هنگام نزول آیه به آن توجه می‌شد به نماز صبح منتقل شد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که پر بیراه نیست که گفته شود همه این روایات درست است.موقع نزول آیه، صلاهٔ وسطی نماز ظهر بود؛ در شرایطی دیگر، برای عده‌ای نماز عصر مصداق صلات وسطی شد؛ و به همین ترتیب نماز مغرب و عشاء و صبح.

این تحلیل چه عیبی دارد؟ چه اشکالی به نظرتان می‌رسد؟ اتفاقاً بسیاری از روایات تفسیری در قرآن را باید همین طور فهمید. نه اینکه ما زور بزنیم تا آن را درست کنیم؛ بلکه اصلاً قرار نیست قرآن و آیات قرآن این‌قدر جمود داشته باشند که فقط بر یک مورد منطبق شوند. به چه مناسبت بر نماز ظهر به‌عنوان نماز وسطی تأکید شده بود و آیه آمد که »حافظوا علی الصلوات والصلوهٔ وسطی«؟ به ملاک یک نوع انگیزه خاص، یک نوع شرایط خاص، یک نوع وضع استثنایی. خوب، اگر همین وضع استثنایی برای نماز عصر پیش آمد چرا آن را نماز وسطی ندانیم؟ این تحجر است که بگوییم نه! نماز وسطی همان نماز ظهر است و بر نماز عصر تأکیدی نیست. مگر نماز عصر با نماز ظهر فرق دارد؟ علت تکیه کردن روی نماز ظهر این بود که این نماز سنگین بود. اگر در یک شرایط استثنایی نماز عصر هم سنگین شد، باید همان تکیه بر نماز عصر نیز بشود.

بنابراین، انتقال یک حکم الهی که در یک آیه قرآن یا یک حدیث آمده، به موارد مشابه، وقتی همان ملاک در آن موارد مشابه باشد، فقه و فقه دین و دین‌شناسی را زنده نگه می‌دارد. به این دلیل است که اگر ما با روایات مختلفی که در تفسیر آیات آمده این گونه برخوردار بکنیم نشانه یک نوع روشن بینی و بینش مترقی‌تر درباره دین است. این توضیحی بود درباره روایات مختلف مربوط به صلات وسطی.

اما مسأله مهم این است که قرآن تا این پایه روی نماز تکیه می‌کند. به نظرم می‌رسد که سهل‌انگاری درباره نماز، حتی با کمال تأسف در میان دوستان خودمان هم، مسأله قابل ملاحظه‌ای است. سهل‌انگاری درباره نماز چند گونه است: یکی اینکه انسان نمازش را سر وقت نخواند و بگذارد آخر وقت با عجله و شتاب بخواند. یک نوع دیگر آن این است که نماز را اول وقت می‌خواند اما نماز خواندنی به‌عنوان اسقاط تکلیف؛ انگار بار تکلیفی را از دوش خود پایین می‌گذارد. این هم یک نوع سهل‌انگاری درباره نماز است. البته این نماز بی‌روح، بی‌جان، بی‌اثر و بی‌معنی بهتر از نخواندن آن است؛ چون لااقل خود نشانه یک نوع تقید است. این نمازگزار با یک انسان بی‌قید، بی‌بند و بار و بی‌تعهد این فرق را دارد که بالاخره سر وقتِ نماز ظهر که می‌شود به یادش می‌آید که باید کاری انجام دهد. اما واقعیت این است که آن نماز، نمازی روح‌بخش نیست. این هم یک نوع سهل‌انگاری است. »حافظوا علی الصلوات«؛ نگهبان نماز باشید؛ نماز را نماز نگاه دارید نه یک نوع تشریفات خشک.

علت عمده‌ای که بچه‌ها، حتی در خانواده‌های نمازخوان، بعدها تارک‌الصلوهٔ می‌شوند و به نماز اهمیت نمی‌دهند همین است که احساس می‌کنند پدرشان با نماز به‌صورت باری که باید زمین گذاشت برخورد می‌کند. بچه این را می‌فهمد. بنابراین پیش خود می‌گوید اصلاً من چرا از اول بار را بر دوش بگیرم که بعد بخواهم آن را زمین بگذارم. نماز روح‌دار پدر و مادر، نماز جاندار، نماز با توجه، نمازی که بچه‌ها احساس کنند در چهره پدر و مادر و چهره بزرگترها طی لحظاتی صفا، توجه، از خود در آمدن و به خدا

رو آوردن، تذکر، ذکر و یاد خدا هست، برای همه جذبه دارد.

اصولاً اگر بخواهیم نماز در جامعه ما زنده بشود باید نمازها را روح‌دار کنیم. این کار مشوق و عامل پر کششی برای دیگران است که به‌سوی نماز رو آورند. نماز، چه به‌صورت جماعت، چه به‌صورت فرادی، حضور قلب می‌خواهد. تا آنجا حضور قلب در نماز اهمیت دارد که روایتی است با این مضمون که «لا ـ صلاهٔ الا بحضور القلب»؛ اصلاً نماز اگر با حضور قلب نباشد نماز نیست. آن نمازی از تو قبول می‌شود که قنوتش دست برداشتن از سر دنیا باشد. در روایتی می‌پرسد، اینکه ما وقتی نماز را شروع می‌کنیم در تکبیرهٔالا ـ حرام دست بلند می‌کنیم و می‌گوییم «الله‌اکبر» نشانه و شعار چیست؟ این دست بلند کردن چه معنایی می‌دهد؟ پاسخ می‌شنود که دست بلند می‌کنی یعنی من در این لحظات هر چه را جز خداست پشت سر انداختم. «الله‌اکبر» یعنی چون او از همه بزرگ‌تر است همه را پشت سر انداختم.

به خود بیاییم و حساب خود را برسیم! خودم را نیز می‌گویم. نمازهای ما چقدر این آهنگ روح‌دار را دارد؟ چند درصد و چند مورد از نمازهای ما در یک هفته واجد این صفات است؟ «حافظوا علی الصلوات»؛ مواظب نمازها باشیم. دقت کنیم که نمازهایمان بی‌روح و بی‌اثر نشود. آن نمازی روح‌دار است که در رابطه با آن می‌گوید:

«و اقم الصلاهٔ، ان الصلاهٔ تنهی عن الفحشاء و المنکر»

نماز را بپا دار، که نماز آدمی را از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد.

بعضی‌ها در حق این آیه خیلی ظلم می‌کنند. می‌گویند می‌دانید چرا قرآن می‌گوید «ان الصلاهٔ تنهی عن الفحشاء و المنکر»؟ برای اینکه نماز در لباس غصبی باطل است. بنابراین اگر خواستی نمازت درست باشد، باید مراقب باشی لباست غصبی نباشد. آن کسانی هم که خیلی مقیدند، از حلال‌ترین مالشان یک لباس نماز درست می‌کنند که موقع نماز آن را بپوشند تا لباسشان غصبی نباشد! اما در بقیه زندگی در غصب غوطه‌ورند.

این ظلم به این آیه است. آیه نمی‌خواهد این را بگوید. آیه می‌گوید اصلاً نماز روح‌دار انسانی می‌سازد که چون رو به خدا دارد، پشت به کار ناپسند و زشت می‌کند. نماز، انسانی می‌سازد خوددار از فحشاء و منکر. حافظوا علی الصلوات! نمازی با این صفات را زنده نگه دارید.

اتفاقاً آیه بعدی که به دنبال این آیه آمده بسیار جالب است. آیه بعدی نشان می‌دهد که روح و ماهیت نماز چیست. می‌گوید، اگر در حال خوف هستید، ترس دارید، شرایط به‌نحوی است که نمی‌توانید یک جا بایستید و آرام نماز بخوانید: «فرجالاً او رکباناً»؛ در حالی که راه می‌روید نماز بخوانید؛ همان‌طور در حالی که پشت اسب سوارید، در اتومبیل سوارید، یا در هواپیما هستید نماز بخوانید. یعنی چه؟ یعنی در آن موقع که شکل عادی نماز ممکن نیست، می‌جنگی، از دشمن می‌گریزی، از حیوان درنده فرار می‌کنی، یا عامل ترس دیگری پیش آمده است که باید بروی، اما وقت نماز هم هست، در این موقع هم نماز را از دست نده. معلوم می‌شود نماز چیزی است که در این قبیل حالات جالب‌تر می‌شود. توجه به خدا در حال ترس چقدر جالب‌تر است!

البته این بخش‌ها را به کلی از کتاب‌های رساله علمیه برداشته‌اند. حتی به رساله‌های جامع‌تری هم که اخیراً نوشته شده نگاه کردم، دیدم این بخش در جای خودش، یعنی بحث نماز خوف نبود – گرچه شاید آن را در بخش‌های دیگری آورده‌اند. بحث نماز خوف این است که انسان در شرایط استثنایی چگونه نماز بخواند؛ مثلاً کسی که در آب افتاده و در حال غرق شدن است، اما وقت نماز شده. می‌گوید همان جا نیز دلت را به‌سوی خدا کن و با اشاره نماز بگزار. پس نماز چنین چیزی است. اگر نماز همین شکل ظاهری بود البته باید در چنین مواقعی ساقط می‌شد. بسیاری از زنان و مردان مسلمان فهمیده در این حالت تکلیف خودشان را درست نمی‌دانند. همین چندی قبل بود که بیماری از یک خانواده روحانی دینی عمل جراحی داشت. بعد از عمل، موقعی که روی تخت به هوش آمده بود نمی‌توانست نماز بخواند، ولی تکلیف خود را نمی‌دانست. می‌پرسید آیا من نمازم را بعد و به‌صورت قضا بخوانم؟

به او گفتم بایـد همین حالاـ به‌صـورت اشـاره نمـاز بخـوانی و حـتی اگر نتـوانی تمـام حمـد و سـوره را بخوانی هر قـدر از آن را که می‌تـوانی بخوان؛ می‌توانی سـجده و رکوع را نیز بـا اشـاره انجـام دهی. او تکلیف خود را نمی‌دانست، چون در رساله‌هـا نبود. شـاید خیلی از مریض‌ها همین‌طور باشـند که در روزهای اول پس از عمل اصـلاً نماز را کنار بگذارنـد ؛ چون می‌گویند نماز را نمی‌توانیم بخوانیم، پس ساقط است. آنها از این غافل‌اند که در حالت عادی رکن نماز رکوع و سـجود و قیام و مانند آن است که ما باید بدان عمل کنیم و واجبات دیگر آن قرائت است و ذکر است و تشـهد؛ اما روح نماز چیزی دیگر است: به یاد خدا بودن. لذا آن ارکان در شرایط استثنایی به نحو دیگری نیز)مثل اشاره(قابل اجرا هستند.

اتفاقاً نمـاز آیـات که خوانـدن آن بر هر مسـلمان در زمـانی که ماه یا خورشـید می‌گیرد، زلزله، صاعقه، طوفان یا سـیل رخ می‌دهد واجب است، برای این است که در این حالت‌های استثنایی به خـدا توجه کنـد و توجهش را به خـدا روزافزون کند. ماه و خورشـید گرفتگی، آیات و نشانه‌هایی از نظم منظومه شمسـی ماست. در وقتی معین ماه می‌توانـد میان خورشـید و زمین فاصـله شود و تاریک)کسوف(، و زمین می‌توانـد میـان خورشـید و ماه فاصـله و ماه تاریک شود)خسوف(. نماز آیات، نظم و آیه و نشانه‌ای از نشانه‌های خـداست. لـذا در این مواقع بایـد به یـاد خـدا بود. در زلزله و طوفـان و امثال آن نشانه دیگری از نشانه‌های خـدا وجود دارد. در این مواقع عجز و ناتوانی انسان مغرور در برابر این حوادث مجسم می‌شود و آدمی درمی‌یابـد که همین انسان پر قـدرت چطور گاهی در تنگنـای حوادث عـادی یـا اسـتثنایی طبیعی قرار می‌گیرد.از این رو، مسـلمان در چنین مواقعی نیز به یـاد خـداست. در حال بیماری و جنگ نیز در اسـلام به‌لزوم توجه انسان به خـدا تأکیـد شـده است. بنابراین، اگر از خواندن نماز می‌ترسـید: فرجالاً او رکباناً ؛ پیاده یا سواره)پشت اسب یا ماشین، در هواپیما،...(نماز بخوانید.

ماذا امنتم فاذکروا الله کما علمکم مالم تکونوا تعلمون

وقتی که به‌حالت عادی بازگشتید و ایمنی پیدا کردید به یاد خدا باشید؛ همان‌طور که به شما آنچه را نمی‌دانستید یاد داد.

این آیه بعـدی که شـکل اسـتثنایی نماز خوف را بیان می‌کند و می‌گوید حتی اگر در میدان جنگ با دشـمن رودررو هستید و موقع نماز است، با اشاره نماز بخوانیـد؛ همچنان که در لیلهٔالهریر، یعنی در آن شب پر غوغای جنگ صـفین که هوا سـرد بود، مولا علی – علیه‌السـلام – بـا ایمـاء و اشـاره و بـا لبـاس و زره خونین، رودررو بـا دشـمن و در حال نبرد نماز گزاشت و نماز را از یاد نبرد. جالب اینجاست که در آنجا دیگر فرصت نیست که سوره حمـد را تمام بخواند. در آنجا کافی است بگویید: »سبحان‌الله«)یک رکعت(یا: »سبحان‌الله و الحمـدلله و لاـ اله الاـ الله و الله اکبر«)یـک رکعت(و یـک بـار دیگر »سبحان‌الله«، و نمـاز را تمـام کنـد. این مسائل در کتاب‌های فقهی هست، اما در رساله‌های در دسترس مردم نیست.

مـاهیت نماز به یاد خـدا بودن است. بنابراین، اگر از اول تا آخر نماز به یاد همه چیز بودیم جز یاد خـدا، ظاهر نماز را بجا آورده‌ایم، امـا جســمی بی‌روح. و اگر در حـال نـبرد و در آن غوغـای فکری، غوغـای عملی، ســر و صــدا، جنجـال و بزن و بکش، فقـط یک »سبحان‌الله« گفتیم، نماز باروح خوانده‌ایم.

»قوموا لله قانتین« همین معنا را توضـیح می‌دهد: از سـر کار، یا خواب برخیزید! برای خدا، و باخضوع در برابر او. علاوه بر این، قوموا لله قـانتین در مورد نمـاز است. برخیزیـد! – یـا از سـر کار، یا از خواب، یا از خانه، – و به مسجد برویـد. اما ملاک و روح این فرمان خیلی وسیع‌تر است و حتی قیام نبردآمیز در راه خـدا را هم دربرمی‌گیرد. هر رسـتاخیز، هر قیام و هر برخاسـتن را شامل می‌شود. لـذا ممکن است قوموا لله قـانتین که در مسـجد شـعار نمـاز است در میـدان نبرد شـعار مبـارزه باشـد. این خصـلت قرآن است. قرآن بـاید این‌طور باشـد، چون کلاـم ذووجوه است؛ جمله‌هـایی است پرمعنـا که به آهنگ‌های گوناگون زنـدگی می‌توان یک جمله آن را به کار برد.

این توضـیحی بود که درباره این آیات لازم بود برای دوسـتان عرض کنم. امیدوارم که این بحث‌ها برای من و شما سازندگی داشته

باشد و واقعاً قرار بگذاریم نمازهایمان خیلی روح‌دارتر از آن باشد که در بسیاری از اوقات هست. برای اینکه نماز دوستان روح‌دار باشد یک امر واجب هست که من باصراحت گفته‌ام آن را برای هر زن و مرد مسلمان لازم می‌دانم. آن این است که معنی و مفاد جمله‌های عربی را که در نماز می‌خوانید یاد بگیرید. بر هر پدر و مادری لازم است به بچه‌ها نماز را بامعنی یاد بدهد؛ به‌طوری که وقتی می‌گوید »بسم الله الرحمن الرحیم«، مثل یک عرب معنی آن را بفهمد. و این کار مشکلی نیست. مبادا کسی فکر کند لازم است دو – سه سال عربی بخواند تا یاد بگیرد. با تجربه‌ای که ما داشته‌ایم معلوم شد که می‌توان در چند جلسه، با حوصله و بردباری، به کودن‌ترین افراد هم خواندن نماز را یاد داد و هم معنی آن را؛ البته به‌شرطی که در این کار به اندازه چند جمله انگلیسی – مثل اینکه از شنیدن good morning بچه‌هایمان شوق و ذوق می‌کنیم – علاقه نشان دهیم. انتظار جدی من این است که در خانواده‌ها، همه افراد معنی نماز را به‌گونه‌ای یاد بگیرند که وقتی »الله‌اکبر« می‌گویند معنای آن را بفهمند، نه اینکه آن را مثل وردی نامعلوم بیان کنند. علاوه بر این، چند سوره کوچک قرآن را)مثل والعصر، کوثر(نیز با معنی یاد بگیرید. من امشب بنا را بر این می‌گذارم که انشاءالله در چند جلسه، تا پایان ماه رمضان، همراه با این برنامه تفسیر، قسمت‌های مختلف نماز را به‌اضافه سوره‌هایی که ذکر کردم، و چند سوره کوچک دیگر، معنی کنم تا به این ترتیب حتی برای آنها که این سوره را با معنی می‌دانند تذکری حاصل شود.

والحمدلله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

نماز چیست؟

به نام خدای یکتایی که پرستش مخصوص او است

نیایش و پرستش

در آن لحظه که آدمی به کمال و شکوه بی‌نهایت آفریدگار جهان می‌اندیشد، سراپا شیفته آن می‌شود؛ دل و جانش به خضوع و خشوع و فروتنی می‌گراید؛ با آهنگ فطرت در برابر آن همه کمال و عظمت سر تعظیم فرود می‌آورد: »رکوع«؛

سر به زمین می‌ساید: »سجود«؛

و زبان به ستایش می‌گشاید: »حمد و تسبیح«.

راز و نیاز

و در آن لحظه که انسان خود را به کمک نیرویی برتر از ماده نیازمند می‌یابد، دل به سوی آفریدگار دانا و توانا و مهربان جهان

می‌آورد؛ راز و نیاز خود را با او در میان می‌نهد و او رابه کمک می‌خواند: »دعا«.

عبادت

آن نیایش و پرستش و این راز و نیاز و کمک‌خواهی، در زبان قرآن »عبادت« نامیده می‌شود. قرآن عبادت را مخصوص خدای یکتا می‌شمرد و پرستش هر کس و هر چیز دیگر جز خدا را حرام و گناهی بس بزرگ می‌داند:

»وَقَضی رَبُّکَ اَلّا تَعْبُدُوا اِلا اِیّاهُ...«(۴۷)

»فرمان خدا بر آن رفته که جز او را نپرستید...«

اسلام از نظر کلی، برای عبادت خدای یکتا هیچ زبان یا شکل خاصی معین نکرده و هیچ قید و شرطی نگذارده است. تنها شرط مهم عبادت در اسلام این است که آنچه بندگان خدا به‌عنوان عبادت به جا می‌آورند به اوهام و خرافات، شرک، خودنمایی و ریا آلوده نباشد.

بنابراین، مسلمانان با رعایت کامل این نکات، در هر وقت و هر جا، به هر زبان و هر لغت و به هر شکل و هر جور که بخواهند می‌توانند به نیایش خدا و راز و نیاز با او بپردازند.

نماز

نماز، مراسم مخصوصی برای پرستش خدا و راز و نیاز با اوست که در آن جنبه‌های ارزنده و آموزنده خاصی در نظر گرفته شده، و به همین جهت شکل مخصوصی به خود گرفته است.

سرود توحید و یکتاپرستی

سرود فضیلت و پاکی

نماز سرود توحید و یکتاپرستی و سرود فضیلت و پاکی است که باید فکر و روح ما را در برابر عوامل شرک‌زا و آلوده‌کننده‌ای که در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم پاک و یکتاپرست نگهدارد.

هر یک از ما در زندگی روزانه خود سرگرم کارو هدف خویش است و کمتر به چیزی دیگر جز آن می‌اندیشد.

سرگرمی به کار و تلاش روزانه در راه زندگی، برای بشر امری طبیعی و ضروری است؛ به جسم و جانش نشاط می‌بخشد، راه‌های جدید زندگی را به روی او می‌گشاید و او را در راه علم و هنر و صنعت و ایجاد وسایل گوناگون بهتر زیستن به جلو می‌راند؛ ولی در عین حال او را چنان در خود و آرزوهایش فرو می‌برد که گه‌گاه برای رسیدن به این آرزوها در برابر این و آن به چم و خَمَش وا می‌دارد؛ از خود و شخصیت واقعی و انسانی خود بیگانه‌اش می‌سازد و جسم و جانش را آلوده می‌کند. از آلودگی جسمی مثال بزنیم:

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، دستش، لباسش، دست و صورتش ،سر و پایش، و گاهی همه پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانه آنها نیازمند نگردد. دانش‌آموز یا دانشجویی که درس می‌خواند، معلمی که درس می‌دهد، کشاورزی که به کند و کاو زمین، کاشتن تخم یا نشاندن نهال، آبیاری، وجین یا درو و برداشت محصول مشغول است، کارگر یا مهندسی که در کارگاه کار می‌کند، پرستار یا پزشکی که با بیماران سر و کار دارد، بانوی خانه داری که خانه را اداره می‌کند، پیشه‌ور یا بازرگانی که به داد و ستد مشغول است و محققی که به کاوش علمی می‌پردازد، همه باید روزی یک یا چند بار لباس و تن خود را شست‌وشو دهند تا پاکیزه بمانند.

روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر در معرض آلودگی است: آلودگی به هوس‌های تحریک شده و لجام گسیخته، خودخواهی‌ها و چشم و همچشمی‌های برانگیخته، غرور ناشی از پیروزی و کامیابی، یا عقده روانی ناشی از شکست و ناکامی، و به دنبال آن حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر.

این آلودگی‌ها روح را تیره می‌کنـد و مـا را از راه راسـت زنـدگی، راه پـاکی و فضـیلت و تقـوا منحرف می‌سـازد و بـه راه فسـاد می‌کشاند؛ از یاد خدا غافل می‌کند و به دام شیطان و وسوسه‌های شیطانی می‌افکند.

شست‌وشوی دل و جان

بنـابراین، بایـد همـان‌طور که لبـاس و تن خود را می‌شوییم و پاکیزه می‌کنیم، دل و جان خود را هم شـست‌وشو دهیم و پاکیزه کنیم؛ خود را به خدا، سرچشمه پاکی و کمال، نزدیک سازیم؛ لحظاتی را به یاد او، به نیایش او و راز و نیاز با او بگذرانیم و روح آلوده را در چشمه صاف و زلال الهی شست‌وشو دهیم. این است نمازی که مسلمان روزی چند بار می‌خواند.

از پیغمبر اکرم)ص(نقـل شـده که در گفت‌وگویی کوتاه با یاران خود چنین فرمود: - فرض کنیـد در برابر خانه یکی از شـما نهری روان باشد و هر روز در آن پنج بار شست‌وشو کند. آیا به تن او هیچ آلودگی می‌ماند؟

- : نه، این شست‌وشو به تن او هیچ آلودگی نمی‌گذارد.

- نماز پنجگانه هم همین اثر را دارد. با پنج نماز، در روز خدا لغزش‌ها را از آدمی می‌زداید و او را پاکیزه می‌کند.(۴۸)

نمازهای روزانه

۱- صبح: پس از سپیده صبح؛

۲- ظهر: نیمروز؛

۳- عصر: تقریباً ۲ تا ۳ ساعت بعدازظهر؛(۴۹)

۴- مغرب: پس از غروب آفتاب؛(۵۰)

۵- عشاء: شامگاه که هوا تاریک می‌شود.(۵۱)

اینها اوقات اصـلی نمازند و چه بهتر که نماز در همین اوقات خوانده شود. ولی برای هر یک از نمازهای پنجگانه وقت وسیع‌تری به ترتیب زیر معین شـده تـا اگر نمازگزار به علت کار یا موانع دیگر نتوانست در ساعات نامبرده نماز بگزارد وقت وسیع‌تری در اختیار داشته باشد:

نماز صبح: از سپیده صبح تا طلوع آفتاب؛

نماز ظهر: از نیمروز تا غروب آفتاب؛

نماز عصر: پس از نماز ظهر تا غروب آفتاب؛

نماز مغرب: از مغرب تا نیمه شب؛(۵۲)

نماز عشاء: پس از نماز مغرب تا نیمه شب.(۵۳)

مسلمان، بامداد که سر از خواب برمی‌دارد، نماز می‌گزارد تا برنامه روزانه را با پاکی و حسن نیت و توجه به خدا شروع کند.

ظهر که برای صـرف ناهار موقتاً دست از کار می‌کشـد باز نماز می‌گزارد، تا همچنان که به جسم خود از راه غـذا، نیرو و نشاط تازه می‌بخشـد، به روح نیز از راه نماز نیرو و نشاط معنوی تازه دهـد. و عصـر، پیش از آنکه بخش دوم کار روزانه خود را آغاز کند، باز نماز می‌خواند تا با یاد خدا به کار خود پردازد.

پس از غروب آفتاب که غالباً با پایان کار روزانه و صـرف شام همراه است، باز نماز می‌گزارد و غذا دادن به جسم را با غذا دادن به روح همراه می‌کند.

شامگـاه که برای خوابیـدن آمـاده می‌شود باز در برابر خـدای خود می‌ایسـتد و نماز می‌گزارد؛ برنامه روزانه را که با نماز و یاد خـدا شروع کرده بود با نماز و یاد خدا نیز پایان می‌دهد و با دلی پاك و جانی آرام گرفته به خواب می‌رود:

»وَ اَقِمِ الصَّلوةَ طَرَفِیِ النهارِ و زُلَفاً منَ اللّیلِ اِنَّ الحَسَنات یُذهِبنَ السّیّئات، ذلک ذِکری للذاکرین«(۵۴)

»در دو طرف روز و پاره‌ای از شب به نیایش برخیز که نیکی‌ها بدی‌ها را می‌زداید. آن، برای هشیاردلان، خود یک یادآوری است.«

اذان

فرا رسیدن وقت هر نماز با »اذان« اعلام می‌شود. هنگام سپیده صبح، ظهر، عصر، غروب آفتاب و در نخستین لحظات تاریک شدن هوا در هر منطقه اسلامی با آهنگ روح‌نواز اذان به همه اعلام می‌شود که وقت نماز فرا رسیده است:

»الله اکبر، الله اکبر. الله اکبر، الله اکبر.«

خدا از همه بزرگ‌تر است.

»اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان لا اله الا الله.«

آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

»اشهد ان محمداً رسول الله. اشهد ان محمداً رسول الله.«(۵۵)

آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که محمد)ص(پیغمبر خداست.

»حیَّ علی الصلاهٔ. حیَّ الصلاهٔ.«

زود برای نماز بیایید.

»حیَّ علی الفلاح. حیَّ علی الفلاح.«

به‌سوی رستگاری بشتابید.

»حیَّ علی خیر العمل. حیّ علی خیر العمل.«

به‌سوی بهترین کارها بشتابید.

»الله اکبر.الله اکبر.«

خدا از همه بزرگتر است.

»لا اله الا الله.«

جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

اقامه

با آهنگ اذان، نمازگزار خود را برای نماز آماده می‌کند و به محل نماز می‌آید.

آنها که می‌خواهند در نماز جماعت)نماز دسته جمعی(شرکت کنند، به مسجد یا محل دیگری که برای نماز دسته جمعی آماده است می‌روند.

در این وقت بار دیگر برپاداشتن نماز)اقامه(به ترتیب زیر اعلام می‌شود:

»الله اکبر، الله اکبر.«

خدا از همه بزرگ‌تر است.

»اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان لا اله الا الله.«

آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

»اشهد انَّ محمداً رسول الله. اشهد انَّ محمداً رسول الله.«

آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که محمد)ص(پیغمبر خداست.

»حیَّ علی الصلاهٔ. حیّ علی الصلاهٔ.«

زود برای نماز بیایید.

»حیّ علی الفلاح. حیّ علی الفلاح.«

به‌سوی رستگاری بشتابید.

»حی علی خیر العمل. حی علی خیر العمل.«

»به‌سوی بهترین کارها بشتابید.

»قد قامت الصلاهٔ. قد قامت الصلاهٔ.«

نماز به‌پا شد.

»الله اکبر. الله اکبر.«

خدا از همه بزرگ‌تر است.

»لا اله الا الله.«

جز آفریدگار جهان خدایی نیست

چگونه برای نماز آماده می‌شویم؟

شست‌وشویی کن و آنگه به نیایش بر خیز!

وضو

نخست صورت و بعد دست‌ها را از آرنج تا انگشتان می‌شوییم و بعد جلوی سر و روی پاها را دست می‌کشیم.

»یا ایها الذین آمنوا اذا قُمتُم الی الصَّلوهٔ فَاغسِلوُا وجوهَکم و ایدیَکم الی المَرافِق و امسَحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکَعْبَین.«(۵۶) »ای مسلمانان، وقتی به نماز برخاستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید، قسمتی از سر و همه پا را تا بر آمدگی روی آن دست بکشید...«

این شست‌وشو باید با نیتی پاک و برای خدا باشد.

اگر جای دیگری از بدن آلوده باشد می‌شوییم و لباس پاک می‌پوشیم.(۵۷)

قبله

آنگاه رو به خانه »کعبه« می‌ایستیم؛ خانه‌ای که یادبود »ابراهیم«، قهرمان توحید، و »اسماعیل« فرزند اوست و این پدر و پسر پاکیزه سرشت آن را برای پرستش خدای یکتا در سرزمین »مکه« ساختند.

اسلام این خانه را کانون یکتاپرستی معرفی کرد و به مسلمانان دستور داد تا در هر نقطه جهان هستند به‌سوی آن نماز بگزارند تا نقطه مرکزی یکتاپرستی گردد:

»و من حیث خرجت فولّ وجهَک شَطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولّوا وجوهکم شطره...«(۵۸)

»واز هر جا بیرون رفتی، رو به سوی مسجدالحرام بگردان و در هر جا بودید به سوی آن رو بگردانید...«

در جایی به نماز می‌ایستیم و با لباسی نماز می‌گزاریم که استفاده از آن برای نماز از نظر رعایت حقوق دیگران یا جهات دیگر ممنوع نباشد.

چگونه نماز می‌خوانیم؟

با روحی آماده، فارغ از هر فکر دیگر،دل به سوی خدا می‌آوریم و می‌گوییم: »الله اکبر.«

خدا از هر کس و هر چیز بزرگ‌تر و از آنچه در تصور ما بگنجد برتر است.

با آهنگ الله اکبر - خدای از همه بزرگ‌تر - همه عظمت‌های دیگر در چشم نمازگزار فرو می‌ریزند؛ تنهابه عظمت خدا می‌اندیشد و با دل و جانی خاضع در برابر او آماده نیایش آفریدگار می‌شود.

از این لحظه تـا پایـان نماز همواره رو به سوی کعبه به نیایش و پرسـتش خـدا و راز و نیاز با او می‌پردازیم، بی آنکه با کسـی سـخن گوییم یا به کسی پاسخ دهیم.

در ستایش او نخست، سوره »حمد« را با توجه به معانی پر ارجی که در آن آمده می‌خوانیم:

»بسم الله الرحمن الرحیم«

به نام خدای مهربان مهرورز.

»الحمد لله رب العالمین«

ستایش مخصوص خدا، خداوند جهانیان است.

مسلمان هر کار و هر سخن را فقط به نام خدا شروع می‌کند و در جامعه مسلمانان هر چیزی تنها»به نام خدا« افتتاح می‌شود.

از نظر اسـلام، سـتایش مخصوص خداست که کمال بی نهایت است. غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز شایسـته ستایش نیست. از هر کس و هر چیز در حدود ارزش واقعی‌اش می‌توان قدردانی و در حدود محبت و خدمتش می‌توان تشکر کرد، ولی قدردانی و تشکر هرگز نباید رنگ چاپلوسی، مداحی و ستایشگری به خود گیرد.

مداحی و ستایشگری یک آفت بزرگ اخلاقی و یک آفت بزرگ اجتماعی است.

مداح و چاپلوس از یک طرف شخصـیت خود را می‌کشد و خود را به دست خود پست و زبون می‌کند و از طرف دیگر با مداحی و چاپلوسـی، شخصـیت‌های دروغین اجتمـاعی می‌سازد که روز به روز مغرورتر و خودپسـندتر می‌شونـد؛ دیگر نه خودشان به فکر آن می‌افتنـد که نواقص واقعی خود را بشناسـند و نه به کسـی این اجـازه و فرصت را می‌دهنـد که از آنهـا انتقـاد کنـد. مـداحان فرومایه کم‌کم آنهـا را در جامعه به‌صورت بتهایی مغرور، خودکامه و خطرناک در می‌آورنـد که خودآگاه یا ناخودآگاه انتظار دارنـد مردم به آنها به حد پرستش احترام بگذارند و از آراء و افکارشان بی چون و چرا پیروی کنند.

اسـلام بـا اعلاـم مکرر این حقیقت که:»سـتایش مخصوص خـداست« می‌خواهـد هرگز در جـامعه یکتاپرستی اسـلامی چنین بت‌های خودکامه و مغروری به‌وجود نیایند و راه انتقاد منطقی و بی غرض از هر کس در هر مقام به روی همه باز باشد.

»الرحمن الرحیم«

خدای مهربان مهرورز.

»مالک یوم الدین«

دارنده روز پاداش.

مسـلمان از یک طرف به بخشایش الهی ایمان دارد و از طرف دیگر به پاداش اعمال. به رحمت خدا امیدوار است، ولی نگران کیفر او نیز هست. او هرگز مغرور نمی‌شود، زیرا که هر نیک و بدی از او سرزند سزای آن را در روز پاداش خواهد دید.

»ایّاک نَعبد و ایّاک نَستعین«

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم.

مسلمان همواره بر خدا و نیروها و امکانات فراوانی که او در دسترسش گذارده تکیه می‌کند و دست نیاز پیش احدی نمی‌برد.

او در کـار خود البته از دیگران کمـک می‌گیرد، ولی این کمـک‌گیری یـا به‌صورت قرارداد است، یا جنبه رفاقت و دوستی دارد، یا طبق قوانین و سـنن است – که آنها هم خود نوعی قرارداد اجتماعی هسـتند. به هر صورت، او در برابر کمکی که می‌خواهـد، نقـد یا نسیه کمکی هم می‌دهد، بی آنکه کمک دیگران به او یا کمک او به دیگران رنگ آقامنشی داشته و با منت همراه باشد.

مسـلمان کمک آقامنشانه قبول نمی‌کند و چشم طمع به دست این و آن نمی‌دوزد؛ به‌عکس، با اتکای بر خدا و نیروهای خداداد کار می‌کنـد و بـا اسـتفاده از نیروی کـار و ابتکـار خـود به تـأمین شـرافتمندانه نیازمنـدی‌های زنـدگی و خواسـته‌ها و آرزوهـای خـویش

می‌پردازد.

»اهدنا الصراط المستقیم«

راه راست را به ما بنما.

»صراط الذین انعمت علیهم«

راه آنها که از نعمت خود برخوردارشان ساختی.

»غیرالمغضوب علیهم«

نه آنها که بر ایشان خشم رفته.

»ولاالضّالین«

و نه گمراهان.

این اساسی‌ترین دعای هر مسلمان در نماز روزانه‌اش با خداست. از او می‌خواهد که همواره راه راست زندگی را به او بنمایاند و پیش پایش نهد؛ راهی که او را به استفاده از نعمت‌های خداداد توانا کند، از محرومیت‌های نابجا که ناشی از تنبلی یا بیراهه رفتن انسان و نشانه‌ای از خشم خداست نجات بخشد و مانع تلف شدن نابجای نیروهای ارزنده او در بیراهه‌ها گردد.

پس از سوره حمد، نمازگزار یک سوره دیگر از قرآن می‌خواند. برای نمونه، سوره »توحید« رابا ترجمه و توضیح آن می‌نویسیم.

»بسم الله الرحمن الرحیم«

به نام خدای مهربان مهرورز.

»قل هو الله احد«

بگو اوست خدای یکتا.

»الله الصمد«

خدا کامل و بی‌نقص و بی‌نیاز است.

»لم یلد و لم یولد«

نه زاییده و نه زاییده شده.

»ولم یکن له کفواً احد.«

و نه هیچ کس همتای او بوده است.

این است عقیده یک مسلمان درباره خدا، در مقابل عقیده‌های خرافی دیگر،مثلاً عقیده بیشتر مسیحیان که به خدای پدر - پسر معتقدند و در کنار آن دو، روح‌القدس را هم خدای سوم می‌دانند و این سه خدای با هم یکی شده را می‌پرستند)تثلیث(؛ یا در برابر مجسمه حضرت مریم)ع(یا شخصیت‌های برجسته دیگر آن مذهب می‌ایستند و راز و نیاز و نیایش می‌کنند و...

نمازگزار پس از ستایش و نیایش و راز و نیاز با خدا در برابر عظمت‌او سر تعظیم فرو می‌آورد؛ تا زانو خم می‌شود)رکوع(، و زبان به ستایش الهی می‌گشاید؛ مثلاً می‌گوید:

»سبحان ربی العظیم و بحمده«

خدای بزرگ خود را می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم. یا:

»سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله«

پیراسته باد خدا؛ پیراسته باد خدا؛ پیراسته باد خدا.

نمازگزار با این جمله که در رکوع نماز می‌گوید بار دیگر شعار توحید و یکتاپرستی را تکرار می‌کند و می‌گوید:

بارالها! تنها عظمتی که مرا در برابر خود به خم شدن و رکوع وامی‌دارد تویی. در برابر هیچ چیز جز تو برای تعظیم و بزرگداشت قد خم نمی‌کنم. در برابر همه قدرت‌های طبیعی و انسانی سر راست می‌گیرم و هرگز اجازه نمی‌دهم قامت راستی که به من داده‌ای و فکر و اراده آزادی که به من ارزانی داشته‌ای در برابر این قدرت‌ها خم شوند.

این است مسلمان تربیت شده اسلام که در برابر همه صاحبان قدرت و ثروت و جاه و مقام سر راست می‌گیرد و هرگز در برابر این و آن تعظیم نمی‌کند.

بعد، سر از رکوع بر می‌دارد و راست می‌ایستد. آنگاه بار دیگر در برابر کمال و عظمت الهی با فروتنی و خضوع بیشتر به روی خاک می‌افتد.

سر انگشت بزرگ دوپا، زانوها و کف دست‌ها را روی زمین، و پیشانی را بر روی خاک(۵۹) می‌نهد: «سجده». بار دیگر زبان به ستایش الهی می‌گشاید و می‌گوید:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده»

خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم.

یا می‌گوید:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

نماز گزار با این جمله‌ها در حالت سجود، که نمودار کامل‌تری از خضوع و خشوع و فروتنی است، بار دیگر آهنگ توحید و یکتاپرستی را در گوش جان زمزمه می‌کند و می‌گوید: دیگران در برابر غیر خدا، در برابر صاحبان ثروت و قدرت به خاک می‌افتند، اما من که یک مسلمانم تنها در برابر خدا، خدایی که برتر از همه است، به خاک می‌افتم و هرگز در برابر هیچ کس و هیچ چیز جز او به خاک نخواهم افتاد.

سپس سر از خاک بر می‌دارد و می‌نشیند.

بار دیگر سجده می‌کند: پیشانی بر خاک می‌نهد و ستایش خود راتکرار می‌کند. بعد سر از خاک بر می‌دارد و می‌نشیند.

رکعت

از خواندن سوره حمد تا اینجا یک «رکعت» نماز نامیده می‌شود؛ زیرا در آن یک «رکوع» هست. نمازهای روزانه دو، سه، یا چهار رکعتی‌اند.

نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت، نمازهای ظهر و عصر و عشاء معمولاً چهار رکعت و در اثنای مسافرت دو رکعت‌اند.

برای اینکه یاد گرفتن نماز برای آنها که آشنایی‌شان کم است آسان شود، هر یک از نمازهای روزانه را به همان اندازه که واجب است، صرف نظر از مستحبات، در اینجا می‌آوریم:

۱- نماز صبح

پس از وضو و آمادگی‌های قبلی دیگر، با دلی پاک، دور از هر گونه خودنمایی و تظاهر رو به قبله به نماز می‌ایستیم و می‌گوییم:

«الله اکبر.»

و سوره حمد را می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین. الرحمن الرحیم. مالک یوم الدین. ایاک نعبد و ایاک نستعین. اهدنا الصراط المستقیم. صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین.

و یک سوره دیگر از قرآن، مثلاً سوره توحید:

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد. الله الصمد. لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد.

پس از آن در برابرعظمت الهی تا زانو خم می‌شویم: »رکوع« می کنیم؛ عظمت او را می‌ستاییم و مثلًا می گوییم:

»سبحان ربی العظیم و بحمده.«. یا:

»سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.«

سپس راست می‌ایستیم و بعد در برابر خدای بالا-تر از همه، به خاک می‌افتیم. دو سر انگشت بزرگ)شست(پا، دو سر زانو و دو کف دست روی زمین، و پیشانی را بر خاک یا سنگ یا چوب یا حصیر یا مانند آن می‌نهیم: »سجده« می کنیم؛ خدای برتر از همه را می‌ستاییم و مثلًا می گوییم:

»سبحان ربی الاعلی و بحمده.«. یا:

»سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.«

سپس سر از زمین بر می‌داریم و می‌نشینیم. بار دیگر سجده می کنیم. به ترتیبی که گفتیم، پیشانی بر زمین می گذاریم و می گوییم:

»سبحان ربی الاعلی و بحمده.«. یا:

»سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.«

پس از آن سر از زمین بر می‌داریم و می‌نشینیم. تا اینجا یک رکعت از دو رکعت نماز صبح را انجام داده‌ایم. اینک برای رکعت دوم از جا برمی‌خیزیم و می‌ایستیم. سوره حمد و یک سوره دیگر، مثلاً سوره توحید را می‌خوانیم؛ سپس رکوع و دو سجده را به شرحی که گفتیم به جا می‌آوریم. سر از سجده دوم بر می‌داریم؛ می‌نشینیم و می گوییم:

»اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له.«

بر این حقیقت گواهم که جز آفریدگار خدایی و برای او شریکی نیست.

»و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.«

و بر این حقیقت گواهم که محمد)ص(بنده و پیغمبر خداست.

»اللهم صل علی محمد و آل محمد.«

بارالها! بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

السلام علیک ایها النبی و رحمهٔ الله و بر کاته.«

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.

»السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.«

درود بر ما و بر بندگان شایسته کار خدا.

»السلام علیکم و رحمهٔ الله و بر کاته.«

درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما.(۶۰)

نماز صبح به این صورت تمام می‌شود.

در این قسمتِ آخر نماز، بار دیگر نمازگزار به یگانگی خدا اعتراف می کند و همراه آن با صراحت می گوید: محمد بنده خدا و پیغمبر خداست. و بر او و دودمانش و بندگان نیکوکار خدا درود می‌فرستد.

مسلمانان هر روز حداقل نه بار این جمله را - که محمد بنده خدا است - تکرار می کنند تا هرگز چون مسیحیان دچار انحراف

نشوند و محمد را از حد بندگی به حد خدایی، یا نیمه خدایی، یا فرزند خدا بودن، بالا نبرند. آنان بر پیغمبر، پیشوای بزرگ اسلام، بر دودمان پاک او، و بر بندگان نیکوکار خدا سلام می گویند و درود می‌فرستند و اعلام می‌دارند که مسلمان در هر نقطه دنیا که باشد عضوی از امت اسلام و با همه مسلمانان و بندگان نیکوکار خدا همبستگی دارد. این همبستگی آنقدر ریشه‌دار و گسترده است که هر مسلمان، حتی در موقعی که تنها به نماز ایستاده، خود را در جمع مسلمانان دیگر می‌یابد؛ گویی همه آنها همیشه با هم‌اند. بدین جهت در پایان نماز به همه آنها سلام می گوید آن هم به صورت خطاب، یعنی گفت‌وگوی حضوری و با این عبارت که:

»السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته.«

درود خدا و رحمت و برکات او بر»شما« باد.

۲- نماز ظهر

پس از وضو و آمادگی‌های قبلی دیگر،با دلی دور از هر گونه تظاهر و ریا، رو به قبله به نماز می‌ایستیم و می گوییم:

»الله اکبر«

سوره حمد و بعد از آن یک سوره دیگر از قرآن، مثلاً سوره توحید را می‌خوانیم.

به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم و می‌ایستیم.

به سجده می‌رویم.

سر از سجده بر می‌داریم.

دوباره به سجده می‌رویم.

سر از سجده بر می‌داریم و می‌نشینیم.

برای رکعت دوم از جا بر می‌خیزیم و می‌ایستیم.

دوباره سوره حمد و یک سوره دیگر از قرآن، مثلاً همان سوره توحید را می‌خوانیم.

به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم و می‌ایستیم.

به سجده می‌رویم.

سر از سجده بر می‌داریم و می‌نشینیم.

دوباره به سجده می‌رویم.

سر از سجده دومِ رکعت دوم برمی داریم و می گوییم:

»اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له.«

»و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.«

»اللهم صل علی محمد و آل محمد.«

برای رکعت سوم از جا بر می‌خیزیم.

سوره حمد را می‌خوانیم، یا به جای سوره حمد می گوییم:

»سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر.«

پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خداست. جز خدا آفریدگاری نیست و خدا از همه بزرگ‌تر است.

به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم و راست می‌ایستیم.

به سجده می‌رویم.

سر از سجده بر می‌داریم و می‌نشینیم.

دوباره به سجده می‌رویم.

سر از سجده دومِ رکعت سوم بر می‌داریم و می‌نشینیم.

برای رکعت چهارم از جا بر می‌خیزیم.

باز سوره حمد را می‌خوانیم، یا به جای آن می گوییم:

«سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر.»

به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم و می‌ایستیم.

به سجده می‌رویم.

سر از سجده بر می‌داریم و می‌نشینم.

دوباره به سجده می‌رویم.

سر از سجده دومِ رکعت چهارم بر می‌داریم. می‌نشینیم و می گوییم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

«السلام علیک ایّها النبی و رحمهٔ الله و برکاته.»

«السلام علینا و علی عبادالله الصالحین.»

«السلام علیکم و رحمهٔ الله و بر کاته.»

۳- نماز مغرب

نماز مغرب سه رکعت است.

بنابراین، پس از آنکه از سجده دومِ رکعت سوم سر برداشتیم دیگر برای رکعت چهارم از جا بر نمی‌خیزیم؛ بلکه می‌نشینیم و می گوییم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

«السلام علیک ایها النبی و رحمهٔ الله و برکاته.»

«السلام علینا و علی عبادالله الصالحین.»

«السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته.»

۵ – نماز عشاء

مثل نماز ظهر (۶۱)

تأثیر عمیق نماز در انسان

این است نماز اسلام که باید آن را سرود توحید و یکتاپرستی، سرود حفظ شخصیت انسان، سرود پاکی و فضیلت، سرود صلح و صفا با همه بندگان نیکوکار خدا نامید. سرودی که همه مسلمانان باید روزی پنج بار بخوانند تا یاد خدا و ملکات عالی انسانی همواره درآنان زنده بماند و از راه راست خدا، از آلودگی به شرک، از خودباختگی در برابر زیبایی‌ها، یا مرعوب شدن در برابر قدرت‌های خودکامه، از ناسازگاری با بندگان نیکوکار خدا و از مفاسد دیگر روحی مصون بمانند. درست مثل سرودی که سربازان صبح و شام می‌خوانند تا روح سلحشوری در آنان زنده بماند؛ یا پیشاهنگان می‌خوانند تا روح نیکوکاری درآنان تقویت شود.

قرآن کریم در باره تأثیر عمیق نماز در انسان می گوید:

»اُتل مااوُحی الیک من الکتاب، و اَقم الصّلوهٔ، انَّ الصَّلوهٔ تَنهی عن الفحشاء والمنکر و لَذِکر الله اکبر، و الله یعلم ما تصنعون.«(۶۲)

»آنچه از کتاب بر تو وحی شده برخوان و نماز را بپا کن که نماز جلوی کارهای زشت و پلید را می گیرد و از همه مهم‌تر یاد خداست. و خدا می‌داند شما چه می کنید.«

نماز به آدمی نشاط معنوی خاصی می‌دهد و از پژمردگی و افسردگی روح جلوگیری می کند.

نماز یک نوع تمرین وظیفه‌شناسی است. کسی که به نمازهای روزانه پای‌بند باشد لااقل در برابر بی‌بند و باری و سهل‌انگاری نسبت به وظایف دیگر مصون می‌ماند و نماز به پیشرفت او در زندگی کمک می کند:

»واستعینوا بالصَّبر و الصَّلوهٔ و اِنَّها لکبیرهٌ الا علی الخاشعین. الذین یَظُنّون انهم مُلاقوا ربَّهم و انّهم الیه راجِعون.«(۶۳)

»در راه زندگی از شکیبایی و نماز کمک گیرد؛ هر چند نماز خود، کار سنگینی است؛ مگر بر فروتن‌ها، که عقیده دارند سرانجام پیش خدای خویش می‌روند و به‌سوی او باز می گردند.«

نماز برای عده‌ای از مردم تکلیفی سنگین است، ولی برای آنها که به هستی جاوید انسان معتقدند و ایمان دارند که باید همواره خود را پاک نگاه داشت و در راه تکامل کوشید تا به کمال جاوید الهی پیوست، راز و نیازی لذت بخش و نشاط آور با خدای بزرگ و مهربان است.

اسلام از همان روزهای اول، مسلمانان را به نماز دعوت کرد. در روزهای نخستین که جز پیغمبر و همسرش خدیجه و پسر عمویش علی هنوز کسی به اسلام نگرویده بود، پیغمبر و علی روزها را با هم به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند وآنجا نماز می گزاردند.(۶۴)

مخالفین اسلام نمازگزاران را مسخره و گاهی اذیت می کردند. مسلمان‌ها برای آنکه با آرامش خاطر نماز بگزارند به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند و با هم نماز می‌خواندند، ولی مخالفین همانجا هم مزاحم آنها می‌شدند و گاه‌گاه کار به زد و خورد می کشید.(۶۵) اما فشار و آزار مخالفین، یا تمسخر آنها، نه تنها مسلمانان را از انجام فریضه نماز باز نمی‌داشت، بلکه بر پافشاری آنان در انجام این نیایش لذت‌بخش می‌افزود.

پیغمبر)ص(به آنها گفته بود نماز شعار یکتاپرستی است و مسلمانان به هیچ وجه نباید از آن غفلت کنند.

»بنی ثقیف« یکی از قبایل بزرگ بودند و در شهر »طایف« و اطراف آن زندگی می کردند. آنان در سال هشتم هجرت)تقریباً سه سال پیش از رحلت پیغمبر(هیأتی را به نمایندگی به مدینه فرستادند تا با پیغمبر درباره اسلام آنان مذاکره و شرایط خاصی در این زمینه پیشنهاد کنند. این هیأت ضمن مذاکره خود به پیغمبر پیشنهاد کردند که بنی‌ثقیف مسلمان بشوند، ولی از خواندن نماز معاف باشند. پیغمبر)ص(ضمن پاسخ به آنها فرمود:

»...و اما الصلاهٔ؛ لا خیر فی دین لا صلاهٔ فیه«(۶۶)

»... اما در مورد نماز؛ مسلمان شدنی که با نماز خواندن همراه نباشد ارزشی ندارد.«

اگر مسلمان در شرایطی قرار گرفته که نمی‌تواند به صورت معمولی نماز بخواند، به‌هر صورتی که بتواند باید نماز بگزارد: نشسته، خوابیده، سوار اسب، در ماشین یا قطار یا هواپیما، پشت تانک و زره‌پوش و...

نماز جماعت

اسلام تأکید کرده مسلمانان به صورت دسته جمعی زندگی کنند و حتی دسته جمعی نماز بگزارند - اگر مسجدی هست در مسجد، و گرنه هر جا مناسب باشد: در صحرا، در سالن مدرسه، در کارگاه و کارخانه یا در خانه‌ها. وقتی در یک محل نماز جماعت خوانده می‌شود همه بکوشند تا از خانه یا محل کار خود به آنجا بروند و در نماز جماعت شرکت کنند.

برای برگزار کردن نماز جماعت، نمازگزاران روبه قبله در صف‌های منظم به نماز می‌ایستند. یک نفر جلو می‌ایستد و نماز دسته جمعی را رهبری می‌کند: »امام جماعت«.

نماز جماعت در درجه اول به رهبری عالی‌ترین نماینده حکومت اسلامی در منطقه خوانده می‌شود؛ وگرنه، خود مردم از میان خود یک فرد شایسته را برای این کار انتخاب می‌کنند.

در نماز جماعت، حمد و سوره رکعت اول و دوم را فقط امام می‌خواند و نمازگزاران دیگر گوش می‌کنند، ولی قسمت‌های دیگر نماز را همه با هم انجام می‌دهند.

نماز جمعه

نماز جمعه آن است که ظهر جمعه مسلمانان هر منطقه)تا شعاع ۶ کیلومتری(دور هم جمع شوند و با هم نماز گزارند. در این نماز نخست امام جماعت در برابر حاضران می‌ایستد و پس از ستایش الهی، با استفاده از قرآن و حدیث، و خواندن حداقل یک سوره از قرآن و توضیح آن، درباره تعالیم اسلام و مسائل اجتماعی امت اسلامی همه با هم به نماز می‌ایستند و مثل نماز صبح،دو رکعت به جماعت نماز می‌گزارند. در حقیقت دو سخنرانی قبل از نماز به جای دو رکعت نماز حساب می‌شود.

هر جا زمامدار عادل حکومت داشته باشد، در قلمرو حکومت او باید نماز جمعه برگزار شود و هر جا نماینده او حضور داشته باشد باید وی امامت نماز جمعه را شخصاً بر عهده گیرد یا کسی را به جای خود به این سمت بگمارد. در این صورت همین که صدای اذان نماز جمعه بلند شد همه باید دست از کار بشکند و در محل نماز حاضر شوند:

»یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجُمُعهٔ فَاسْعَوا الی ذکرالله و ذَرُوا البیع، ذلکم خیرٌ لکم ان کنتم تعلمون«(۶۷)

»ای مسلمانان، وقتی بانگ نماز جمعه برخاست، شتابان برای یاد خدا)نماز(بروید و خرید و فروش را زمین بگذارید. اگر دانسته باشید، آن برای شما بهتر است.«

پس از آنکه نماز تمام شد هر کس می‌تواند پی کار خود برود:

»فاذا قُضیت الصَّلوهٔ فانتشروا فی الارض و ابتَغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیراً لَعَلَّکم تُفلحون«(۶۸)

»پس از آنکه نماز برگزار شد در زمین پراکنده شوید و به‌دنبال بخشش الهی بروید و زیاده به یاد خدا باشید؛ شاید که رستگار شوید.

اگر حکومت به دست زمامدار عادل نباشد، یا عده‌ای از مسلمان‌ها در جایی زندگی می‌کنند که نماینده حکومت امام عادل در آنجا نیست، بهتر است از میان خودشان یک فرد شایسته را که از عهده دو سخنرانی پیش از نماز برآید انتخاب کنند و نماز جمعه بگزارند؛ و گرنه می‌توانند نماز ظهر را به صورت عادی بخوانند

نخستین نماز جمعه بعد از هجرت

وقتی پیغمبر)ص(به عنوان مهاجرت از مکه به مدینه می‌آمد، در حومه مدینه در محلی به نام »قبا« که محل سکونت یک طایفه کوچک از اعراب بود توقف کرد. عده‌ای از مسلمانان برای دیدار پیغمبر)ص(و استقبال او از نقاط دیگر شهر به قبا آمدند. عده‌ای هم از بیرون به آنها ملحق شدند.

پیغمبر)ص(از روز یکشنبه تا پنجشنبه در قبا ماند و در همین چند روز مسجد اسلامی بنا کرد: »مسجدقبا«. این نخستین مسجد

اسلامی بود که به دست مسلمانان ساخته شد.(۶۹)

صبح روز بعد، جمعه، پیغمبر)ص(و همراهان از قبا به سمت شهر حرکت کردند. هنگام ظهر به دره‌ای رسیدند که محل سکونت یک طایفه کوچک دیگر از اعراب بود. در اینجا پیغمبر نماز جمعه خواند. نخست در برابر صفوف مسلمانان ایستاد و برای آنها درباره اسلام و وظایفی که در آن روزهای اول بنیانگذاری حکومت اسلامی بر عهده مسلمانان بود در دو نوبت صحبت کرد)خطبه خواند(و بعد همه با هم دو رکعت نماز خواندند.

نماز عید

در اسلام دو عید رسمی هست: »عید فطر« و »عید قربان«)اضحی(.

عید فطر روز اول شوال است که مسلمانان پس از روزه ماه رمضان، روزه خود را می‌شکنند و همه با هم این روز را به مناسبت پایان مراسم روزه جشن می‌گیرند.

عید قربان)اضحی(روز دهم ماه ذیحجه است که قسمت اصلی مراسم حج مسلمانانی که برای حج به مکه رفته‌اند بر گزار شده و گوسفند یا گاو یا شتر قربانی می‌کنند. مقداری از آن را خودشان می‌خورند و مقداری به نیازمندان می‌دهند.

مسلمانان جهان همه جا این روز را به مناسبت پایان قسمت اصلی مراسم پر شکوه حج جشن می‌گیرند.

توجه دارید که این دو عید بزرگ اسلامی عید کار و عمل است. در عید فطر مسلمانان موفقیت خود را در روزه داشتن ماه رمضان و در عید قربان موفقیت امت اسلامی و موفقیت اسلام را در برگزاری مراسم شکوهمند حج جشن می‌گیرند.

برای برگزاری مراسم این دو جشنِ سالانه اسلامی، مسلمانان هر نقطه، گرد یک میدان فراخ، در دشت و صحرا، یا اگر هوا مساعد نباشد در یک سالن بزرگ، دور هم جمع می‌شوند؛ با شور و شادی همه باهم »الله اکبر« می‌گویند و خدا را می‌ستایند. سپس دسته جمعی به نیایش الهی می‌پردازند و دو رکعت نماز به جماعت می‌خوانند. پس از پایان نماز، نمازگزاران با صدای بلند همه با هم چند بار »الله اکبر« می‌گویند. سپس امام جماعت در برابر آنها صحبت می‌کند. معمولاً همراه این مراسم از حاضرین پذیرایی ساده‌ای به عمل می‌آید.

نماز جمعه و نماز عید، هم عبادت دسته جمعی است و هم نموداری از همبستگی سیاسی و اجتماعی اسلامی. به همین جهت، تشکیل و اداره آنها در درجه اول از کارهای حکومت اسلامی است. هر جا حکومت اسلامی سر کار نباشد، مسلمانان خود می‌توانند اقدام کنند و این اجتماعات پاک و پرارزش اسلامی راکه با پرستش و نیایش خدای یکتا و پاکی و صفا توأم است به وجود آورند.

نماز جماعت، نماز جمعه و نماز عید، از یک طرف در نمازگزاران اثر عمیق معنوی دارد و به رشد معنوی آنان کمک می‌کند، و از طرف دیگر بر همبستگی و یکپارچگی مسلمانان می‌افزاید و بر روی هم از شعارهای ارزنده اسلامی است که باید در حفظ آن کوشید

نماز آیات

کسانی هستند که در برابر خسوف)گرفتن و تاریک شدن قسمتی از ماه یا همه آن(، کسوف)گرفتن و تاریک شدن قسمتی از خورشید یا همه آن(، زلزله، طوفان، صاعقه و رعد و برق، سیل و حوادثی از این قبیل دچار وحشت می‌شوند و گاهی خود را به کلی می‌بازند.

از نظر اسلام این حوادث، مانند هزاران پدیده دیگر، نموداری از نظام پر شکوه عالم هستی است که به قدرت الهی به وجود آمده و بنابراین از نشانه‌ها و »آیات« قدرت و حکمت الهی است. بشر باید درباره این حوادث درست بیندیشد و دچار واهمه نشود. در گرفتن ماه و خورشید به جای کارهای موهومی که در میان بسیاری از اقوام و ملل معمول است(۷۰) به خدا توجه کند و دل به سوی

او آورد: دو رکعت نماز بگزارد و خود را از افکار موهوم فارغ کند.

مسلمان بایـد در وقت زلزله، طوفـان، صـاعقه و رعـد و برق، سـیل و حوادثی از این قبیل که مایه ترس و وحشت عموم است، دل به سوی خـدا آورد و بدانـد که خـدا برای رهایی بشـر از نتایج تلخ و شوم این حوادث طبیعی امکاناتی در اختیار او نهاده است. او باید تـدبیری بیندیشـد، از امکانـات اسـتفاده کنـد، چـاره‌ای جویـد و برای نجات خود و دیگران دست به کار شود و در اولین فرصت دو رکعت نماز بگزارد و خدا را سپاس گوید و با راز و نیاز با او، آرامش خود را باز یابد.

نماز آیات دو رکعت است؛ ماننـد نماز صبح. با این تفاوت که در هر رکعت به جای یک بار رکوع، پنـج بار رکوع می کنیم و میان هر دو رکوع یک‌بار حمد و سوره می‌خوانیم؛ یا سوره‌ای را که معمولاً پس از حمد خوانده می‌شود پنج قسمت می کنیم. قسمت اول را می‌خوانیم و به رکوع می‌رویم و بعـد میان هر دو رکوع یک‌بـار حمـد و سوره می‌خوانیم، یـا سوره‌ای را که معمولاًـ پس از حمد خوانـده می‌شود پنـج قسـمت می کنیم و قسـمت اول را می‌خوانیم و به رکوع می‌رویم و بعد میان هر دو رکوع یک قسـمت دیگر را می‌خوانیم تا سوره تمام شود. بنابراین، باید سوره‌ای انتخاب کنیم که ۵ آیه یا بیشتر داشته باشد. مثلاً سوره «کافرون».

نماز آیات به شکل کوتاهش به ترتیب زیر خوانده می‌شود:

«الله اکبر»

بعد سوره حمد را می‌خوانیم و می گوییم:

«بسم الله الرحمن الرحیم. قل یا ایها الکافرون»

به نام خدای مهربان مهرورز. بگو ای کافران !

بعد به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم. می‌ایستیم و می گوییم:

«لا اعبد ما تعبدون»

آن را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم.

به رکوع دوم می‌رویم.

سر از رکوع دوم بر می‌داریم. می‌ایستیم و می گوییم:

«و لا انتم عابدون ما اعبد»

شما هم آن را که من می‌پرستم نمی‌پرستید.

به رکوع سوم می‌رویم.

سر از رکوع سوم برمی‌داریم. می‌ایستیم و می گوییم:

«و لا انا عابد ما عبدتم، و لا انتم عابدون ما اعبد»

نه من آنها را که شما می‌پرستید خواهم پرستید و نه شما آن را که من می‌پرستم خواهید پرستید.

به رکوع چهارم می‌رویم.

سر از رکوع چهارم برمی‌داریم. می‌ایستیم و می گوییم:

«لکم دینکم و لی دین.»

دین شما مال شما، دین من مال من.

به رکوع پنجم می‌رویم.

سر از رکوع پنجم برمی‌داریم و می‌ایستیم.

بر خاک می‌افتیم و دوبار سجده می‌کنیم.

پس از سجده دوم، یک رکعت دیگر به همان ترتیب می‌خوانیم و بعد با تشهد و سلام نماز را تمام می‌کنیم.

دعا و قنوت

آنچه تا اینجا گفتیم واجبات نماز بود. علاوه‌براین، آدمی دلش می‌خواهد به دلخواه خود در نماز دعا و راز و نیاز کند. این نوع دعا و راز و نیاز بسیار خوب و مستحب است - مخصوصاً در رکعت دوم، پیش از رکوع؛ و اگر فراموش شود بعد از رکوع، که آن را »قنوت« نماز می‌نامند. در این دعاهای دلخواه، هر کس به هر عبارت و به هر زبان که دلش می‌خواهد با خدا راز و نیاز می‌کند.

نماز به زبان قرآن

روش مسلمانان از آغاز بر آن بوده که اذان و اقامه و قسمت‌های واجب نماز را به زبان عربی که زبان قرآن است بگویند. با توجه به اینکه نماز شعار بزرگ اسلام و امت اسلامی است؛ با توجه به اینکه مسلمانان جهان همه باید یکپارچه باشند و پیوندهای مشترک برای همبستگی و یکپارچگی یک امت ضروری است؛ با توجه به مراسم پر شکوه نماز جماعت و جمعه و نماز عید قربان در مراسم حج در مکه که هر سال با شرکت صدها هزار نفر از مسلمانان نقاط مختلف جهان که دارای زبان‌های گوناگون‌اند برگزار می‌شود، فهم این نکته آسان است که قسمت اصلی نماز و اذان و اقامه که اعلام عمومی برای نماز است، بهتر است به یک لغت عمومی اسلامی باشد که همه آن را بفهمند. این لغت عمومی اسلامی، خود بخود لغت قرآن، یعنی عربی خواهد بود.

جمله‌هایی که در این کتاب برای نماز با اذان و اقامه آورده‌ایم بر روی‌هم ۲۹ جمله کوتاه است. یاد گرفتن این ۲۹ جمله عربی با معنی روشن آن، برای هر کس که علاقه داشته باشد، کار ساده‌ای است.

امروز در عموم کشورهای پیشرفته، آشنایی به یک زبان خارجی جزو معلومات عمومی است. بیشتر مردم این کشورها به یک زبان خارجی آشنا هستند و این خود یکی از نشانه‌های رشد و عوامل پیشرفت هر ملت محسوب می‌شود.

بنابراین، التزام مسلمانان به اینکه اصل نماز را به زبان عربی یادبگیرند خود انگیزه‌ای برای بالا بردن سطح معلومات عمومی آنها خواهد بود.

این ۲۹ جمله را با ترجمه کوتاه آن بار دیگر پشت سر هم می‌آوریم تا یاد گرفتن آن آسان‌تر باشد.

برای اذان و اقامه

»الله اکبر«

خدا از همه بزرگ‌تر است.

»اشهد ان لا اله الا الله«

این حقیقت را آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

»اشهد ان محمداً رسول الله«

این حقیقت را آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که محمد پیغمبر خدا است.

»حی علی الصلاهٔ«

بیایید به‌سوی نماز.

»حی علی الفلاح«

بیایید به‌سوی رستگاری.

»حی علی خیر العمل«

بیایید به‌سوی بهترین کارها.

»قد قامت الصلاة«

نماز به‌پا شد.

»الله اکبر«

خدا از همه بزرگ‌تر است.

»لا اله الا الله«

جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

برای نماز

– »الله اکبر.«

خدا از همه بزرگ‌تر است.

– »بسم الله الرحمن الرحیم«

به نام خدای مهربان مهرورز.

»الحمد لله رب العالمین«

ستایش مخصوص خدا، خداوند جهان است .

»الرحمن الرحیم«

مهربان مهرورز.

»مالک یوم الدین«

دارنده روز پاداش.

»ایاک نعبد و ایاک نستعین«

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم.

»اهدنا الصراط المستقیم«

راه راست را به ما بنما.

»صراط الذین انعمت علیهم«

راه آنان که از نعمت خود برخوردارشان ساختی.

»غیر المغضوب علیهم«

نه آنها که بر ایشان خشم گرفته شد.

»و لا الضالین.«

و نه گمراهان.

– »بسم الله الرحمن الرحیم«

به‌نام خداوند مهربان مهرورز.

»قل هو الله احد«

بگو اوست خدا، خدای یکتا.

»الله الصمد«

آفریدگار جهان، کامل و بی‌نقص و بی‌نیاز است.

»لم یلد و لم یولد«

نه زاییده و نه زاییده شده.

»و لم یکن له کفواً احد.«

و نه برای او همتایی بوده.

- »سبحان ربی العظیم و بحمده.«

خدای بزرگ خود را می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم.

- »سبحان ربی الاعلی و بحمده.«

خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم.

- »سبحان الله و الحمدلله و لااله الا الله و الله اکبر.«

پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خداست، جز آفریدگار جهان خدایی نیست. خدا از همه بزرگ‌تر است.

- »اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له«

بر این حقیقت گواهی می‌دهم که جز آفریدگار خدایی و او را شریکی نیست.

»و اشهد ان محمداً عبده و رسوله«

و بر این حقیقت گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیغمبر خدا است.

»اللهم صل علی محمد و آل محمد.«

بارالها! بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

- »السلام علیک ایها النبی و رحمهٔ الله و برکاته.«

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.

السلام علینا و علی عبادالله الصالحین.«

درود بر ما و بر بندگان شایسته کار خدا.

»السلام علیکم و رحمهٔ الله و بر کاته.«

درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما.

این است نماز ما و نیایش روزانه ما؛

به سوی خدا؛ خدای یکتا؛ خدای پرمهر؛

نیایشی که هر فرازش، بیانگر اصلی از اصول جهان بینی اسلام؛

و هر حرکتش، نمایشگر پیوند عمیق انسان اسلام با خداست.

نیایشی که انسان را به سوی خدا، به سوی راه او، و به سوی رهبران او، می‌کشاند.

او را به همه شایسته‌کاران روی زمین، در طول تاریخ، در گذشته و آینده و حال، پیوند می‌دهد؛

و صف او را، از صف ستمگران، تبهکاران و گمراهان جدا می‌سازد،

تا در راه راست خدا، استوار بماند و به بیراهه نیفتد.

اینک تو ای انسان جستجوگر عصر ما، برخیز!

بر خیز تا با شور و نشاط، به نیایشی چنین زنده و سازنده بپردازیم؛

و خود را از هر چه جز حق و حقیقت است پیراسته سازیم.

نمایه

................(Anotates)................

۱) سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲) سوره اعراف. آیه ۲۰۴.

۳) ارأیتم لو ان نهرا بباب احدکم یغتسل فیه کل یوم خمساً ما یقول؟ ذاك یبقی من دونه؟

قالوا: لا یبقی من دونه شیئاً!

قال: فذلک مثل الصلوات الخمس یمحواللّٰه به الخطایا.

)صحیح بخاری، کتاب نهم، باب ششم.(

۴) سوره بقره، آیات ۴۵ و ۴۶.

۵) آقایی رفته بود بالای منبر و داد زده بود: ایهاالناس! چه کسی در این مجلس است که از آواز خوب و موسیقی خوب بدش بیاید؟ یک‌نفر بلند شده بود، گفته بود: »من«. آقا گفته بود فوراً او را به اصطبل برسانید؛ او آدمیزاد نیست!

۶) در مورد تأثیر عجیب این شعار در جنگ‌هایی که مسلمانان در شام کردند، داستان‌های بسیار جالبی وجود دارد که شاید در جلسه دیگری نقل کنم.

۷) سوره اسراء، آیات ۷۸ و ۷۹.

۸) سوره بقره، آیه ۲۳۸.

۹) سوره بقره، آیه ۱۴۲.

۱۰) سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۱۱) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره

۱۲) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره

۱۳) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره

۱۴) سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۱۵) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره

۱۶) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره

۱۷) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره

۱۸) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره

۱۹) ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره

۲۰) سوره بقره، آیه ۱۴۵.

۲۱) ادامه آیه ۱۴۵ سوره بقره

۲۲) سوره بقره، آیه ۱۴۶.

۲۳) ادامه آیه ۱۴۶ سوره بقره

۲۴) سوره بقره، آیه ۱۴۷.

۲۵) سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲۶) سوره بقره، آیه ۱۴۹.

۲۷) سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۲۸) سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۲۹) سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۳۰) در آن زمان، یعن سال دوم یا سوم هجرت، کعبه هنوز بتخانه و مکه نیز در دست بت‌پرستان بود.

۳۱) سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳۲) revoir - review

۳۳) سوره آل‌عمران و آیه ۹۶.

۳۴) سوره بقره، آیه ۱۴۲.

۳۵) سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۳۶) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره

۳۷) ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره

۳۸) سوره بقره،آیه ۱۴۳.

۳۹) سوره مائده، آیه ۴۸.

۴۰) سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۴۱) سوره بقره، آیه ۱۳۵.

۴۲) سوره بقره، آیه ۱۱۱.

۴۳) سوره بقره، آیه ۱۱۲.

۴۴) سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۵۴) Volkschule

۴۶) سوره بقره، آیه ۲۳۹.

۴۷) سوره اسراء، آیه ۲۴.

۴۸) اَرَأیتم لَو اَنّ نَهراً بباب احدکم یغتسل فیه کل یوم خمساً، ما یقول؟ ذلک یبقی من دونه؟

قالوا: لا یبقی من دونه شیئاً!

قال: فذلک مثل الصلوات الخمس یمحو الله به الخطایا.)صحیح بخاری، کتاب نهم، باب ششم.(

۴۹) نشانه‌ای که برای وقت فضیلت عصر در کتاب‌های فقهی تعیین شده این است که سایه هر چیز در جهت مشرق به اندازه‌ای برسد که با خود آن مساوی باشد.

۵۰) نشانه قطعی غروب آفتاب در افق این است که درنیمه شرقی آسمان، شفق، یعنی باقیمانده اشعه آفتاب که به‌صورت رنگ قرمز بر پهنه آسمان نمودار می‌شود، باقی نماند.

۵۱) یعنی پس از ناپدید شدن کامل شفق از کرانه غربی آسمان.

۵۲) یعنی پس از ناپدیدشدن کامل شفق از کرانه غربی آسمان.

۵۳) اگر نیمه شب فرا رسید و نماز مغرب یا عشا را نخوانده است، باید پیش از فرا رسیدن صبح آن را بخواند، بی آن که نیت اداء یا قضا کند.

۵۴) سوره هود، آیه ۱۱۴.

۵۵) اذان و اقامه در همه کتاب‌های فقه شیعه و عموم روایاتی که از ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - در کتاب‌های حدیث شیعه نقل شده به همین صورت آمده است. رساله عملیه توضیح‌المسائل نیز در مسأله ۹۱۸، اذان و اقامه را به همین صورت بیان کرده و بعد در مسأله شماره ۹۱۹ درباره شهادت به ولایت چنین گفته است:

»اشهد ان علیاً ولی الله« جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعداز »اشهد ان محمداً رسول الله« به قصد قربت گفته شود.

۵۶) سوره مائده، آیه ۶.

۵۷) برخی از نجاسات که بدن و لباس نمازگزار نباید بدان آلوده باشد عبارتند از: سگ، خوک، مدفوع و ادرار انسان و آن دسته از

حیوان‌های حرام گوشت که سرعت جریان خونشان به اندازه‌ای است که اگر یک رگ آنها پاره شود خون بیرون می‌جهد، منی و خون انسان و همه حیوانات، خواه حرام گوشت و خواه حلال گوشت، که سرعت جریان خونشان به اندازه بالا باشد، مردار انسان پیش از آنکه غسل داده شود و مردار حیواناتی که سرعت جریان خون آنها به اندازه بالا باشد.

۵۸) سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۵۹) در سجده نماز باید پیشانی را روی خاک یا سنگ یا چیزی از این قبیل نهاد، یابر چیزهایی که از خاک می‌روید، ولی برای خوراک یا پوشاک مصرف نمی‌شود. مهر نماز که غالباً در میان ما معمول است در حقیقت قطعه خاک پاکیزه‌ای است که همراه خود داریم تا برای سجده پیشانی روی آن بگذاریم.

۶۰) این قسمت از نماز »تشهد« و »سلام« نامیده می‌شود. در »سلام« نماز می‌توان به سلام سوم، یعنی: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، اکتفا کرد.

۶۱) در رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء سوره حمد و سوره توحید را با صدای بلند می‌خوانیم و در نمازهای ظهر و عصر با صدای آهسته.

۶۲) سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۶۳) سوره بقره، آیات ۴۵ و ۴۶.

۶۴) سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه ۲۶۳.

۶۵) سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه ۲۸۲.

۶۶) سیره ابن هشام، جلد چهارم، صفحه ۱۸۵.

۶۷) سوره جمعه، آیه ۹.

۶۸) سوره جمعه، آیه ۱۰.

۶۹) سیره ابن هشام، جلد ۲، صفحه ۱۳۹.

۷۰) در موقع گرفتن ماه یا خورشید در میان بسیاری از اقوام معمول است طبل و دهل بکوبند تا اژدهای غول‌پیکری را که به گمان آنها درصدد بلعیدن ماه یا خورشید برآمده بترسانند. این اژدهای غول‌پیکر ممکن است تعبیری عامیانه و افسانه‌ای از همان سایه زمین یا ماه باشد که سبب اصلی خسوف و کسوف است؛ ولی به هرحال طبل زدن برای ترساندن آن بدون شک کاری موهوم و خرافی است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹